

الگوهای ناب در نگاه دخت آفتاب

مشخصات کتاب

سرشناسه : لقمانی احمد، ۱۳۴۲-

عنوان و نام پدیدآور : الگوهای ناب در نگاه دخت آفتاب احمد لقمانی

مشخصات نشر : قم بهشت بینش ۱۳۸۱.

مشخصات ظاهری : ۲۰۶ص.

فروست : آموزه‌های زندگانی حضرت زهرا(س) ؛ ۲

شابک : ۸۵۰۰ریال ۶-۷-۹۳۸۳۴-۹۶۴-۱۹۰۰۰ریال (چاپ چهارم)

یادداشت : چاپ قبلی عطر سعادت ۱۳۸۰.

یادداشت : کتابنامه ص ۲۰۳ - ۲۰۶؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع : فاطمه زهرا(س) ، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق -- احادیث

موضوع : چهارده معصوم -- احادیث

موضوع : صحابه -- احادیث

موضوع : اخلاق اسلامی

موضوع : اسلام -- سرگذشتنامه

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۴.

رده بندی کنگره : BP/۲۷/۲۸/ل۷الف۷ ۱۳۸۱

رده بندی دیویی : ۹۷۳/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۲-۴۸۵۳

سخنی صمیمانه

شادمانی، نشاط و طراوت، دلیری و بیباکی همراه با کمال یابی و الگو خواهی صفات برجسته دوران نوجوانی و جوانی است. در این ایام همه ما در پی هویت و شخصیت مستقل از دیگران هستیم و بر آنیم تا استقلال خود را در جامعه به ثبت رسانیم و عظمتی چشمگیر در نگاه دیگران به دست آوریم. در این میان «الگو خواهی و الگویابی» نقشی ویژه در شکل گیری شخصیت ما ایفا میکند. از آغازین روزهای زندگی به صورت نیازی فطری در محیط خانواده و با پذیرش گفتار و رفتار اطرافیان پدیدار میشود و با ورود ما به عرصه‌های مختلف اجتماع، جلوه‌های چشمگیرتر مییابد و افزون بر پذیرش و یادگیری، در پرورش و شکل پذیری شخصیت انسان تأثیر میگذارد و ما را به «صعود» یا «سقوط» میکشاند. در این انتخاب سرنوشت ساز همه ما با چندین مشکل روبه‌رو هستیم: نخست آن که نمیدانیم الگوی مناسب کیست؟ و شیوه انتخاب آن چیست؟ دیگر آن که - پس از گزینش - راه صحیح بهره بردن از آن برایمان روشن نیست. آموزه‌های ناب و آسمانی با توجه به اینحقیقت، «اسوه حسنه» (۱) یا الگوهای نیکو را برای درس‌آموزی و پرورش‌پذیری معرفی میکند تا از مبدأ تا مسیر و مقصد همدل و همراهان باشند و ما را از آسیب‌های بیهوشی و بی‌توجهی و یا پذیرش اسوه‌های ناشایست دور سازند.

... نوشتاری که در دست دارید، تلاشی در ارائه اسوه‌هایی معصوم یا عصمت آسا برای امروز و هر روز ماست تا افزون بر گزینشی شایسته، بینشی نو و ناب به دست آوریم. شایستگی این انتخاب از آن روست که از نگاه نورآفرین دخت آفتاب، فاطمه زهرا - علیها السلام - ابعاد شخصیتی هر یک از اسوه‌ها ترسیم شده است و علاوه بر اطمینان، موجب امید و ایمان ما خواهند بود. اجازه دهید سخن کوتاه کنم و شما را با معصومان - علیهم السلام - پاکان و صالحان تنها گذارم.

و	حوزه	علمیه	قم	-	پاییز	۱۳۸۰	السلام
احمد							لقمانی

(۱). «قد كانت لكم اسوة حسنة في ابراهيم و الذين معه» (ممتحنه، ۴)؛ «لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة» (احزاب، ۲۱) ر.ک: سخن حضرت مهدی - علیه السلام - درباره پاک بانوی آفرینش، حضرت زهرا - علیها السلام - : «في ابنة رسول الله لي اسوة حسنة»؛ در دختر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - - فاطمه - علیها السلام - - برای من الگویی شایسته است. (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۹-۱۸۰).

حضرت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم

۱- حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - سر سلسله رسولان

دیده نادیده به اقبال تو ایمان آورد مرحبا، ای به چنین لطف خدا ارزانی ماه اگر بیتو برآید به دو نیمش بزند دولت احمدی و معجزه سبحانی جلوه بخت تو دل میبرد از شاه و گدا چشم بد دور که هم جانی و هم جانانی (۱) حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - سر سلسله رسولان الهی است که آفرینش به افتخار وجود او برپا شد (لولاک لما خلقت الافلاک) (۲) و تمامی پیامبران دل در گرو ارادات و عشق او داشتند. پروردگار سبحان در برخی از کتاب انبیاء پیشین نام او را با واژه «فارقلیطا» (۳) مطرح کرده (۴) و عیسی بن مریم - علیه السلام - نیز بشارت دهنده نام او «احمد» بوده است. (۵)

بیشک شناخت عرصه عظمتو گستره شخصیت او، افزون بر چشم و گوش، به بصیرتی بسیار، تعقلی فراوان، قلبی پاک و فطرتی تابناک نیازمند است تا افزون بر جلوههای

ظاهری، ابعاد باطنی آن رسول راستین الهی را درک کند و برای دیگران توصیف نماید. مجموعه سخنان دخت آفتاب، فاطمه زهرا - علیها السلام - درباره آن حضرت، دفتر معرفتی اینچنین است که نشان روشنی از شناخت «معصوم» نسبت به «معصوم» بوده و در فراز و فرودزند گیراهاطاعت، ارادت و پیروی تمام عیار را به همه علاقه‌مندان مینمایاند تا در هنگامه‌های حوادث طاعتی بیچون و چرا از جانشینان معصومان - علیه السلام - در جامعه از خود نشان دهیم و «فاطمه وار زیستن» را نصیب خود سازیم.

- (۱) دیوان حافظ، غزل، ش ۴۶۳.
- (۲) ر.ک: کشف اللالی، صالح بن عبدالوهاب بن عرندس، ملتی البحرین، ص ۱۴، الجنه العاصمه، آیت الله میر جهانی، ص ۱۴۸.
- (۳) ر.ک: علی و الحاکمون، دکتر محمد صادقی، ص ۵۴، رسول الاسلام فی الکتب السماویه.
- (۴) نک: سوره اعراف آیه ۱۵۷، ر.ک: تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۵۱؛ تفسیر اثنی عشری، ج ۵، ص ۴۷۶.
- (۵) سوره صف، آیه ۶.

۲- رضایت و تسلیم نسبت به رسول الله - صلی الله علیه و آله -

روزی که علی - علیه السلام - برای خواستگاری فاطمه - علیها السلام - نزد رسول الله - صلی الله علیه و آله - رفت، پیامبر - صلی الله علیه و آله - بدون آن که جواب شتابزدهای دهد و یا همچون آداب و رسوم جاهلیت هیچ حق اظهار نظری برای دختر خود قایل نشود، زهرای مرضیه - علیها السلام - را فرا خواند و موضوع خواستگاری پسر عمویش را با او مطرح کرد تا با مشورت وی پاسخی سنجیده داده شود.

فاطمه - علیها السلام - پیش از آن که نظر خود را بیان کند به پدر احترام کرده، پرسید:

پدر جان! نظر شما چیست؟

رسول الله - صلی الله علیه و آله - فرمود:

«أَذِنَ اللهُ مِنْهُ مِنَ السَّمَاءِ؛
خداوند از آسمان اجازه فرمود.

در این هنگام زهرای بتول - علیها السلام - با قلبی لبریز از عشق و ارادت فرمود:

«رَضِيْتُ بِمَا رَضِيَ اللهُ لِي وَرَسُولُهُ» (۱)؛
خشنودم به آن چه خدا و پیامبر او برای من رضایت دادند.

و در سخنی دیگر، توحید، نبوت و امامت را در افق نگاه خود مطرح ساخته فرمود:

«رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِكُتُبِهِ نَبِيًّا وَبِابْنِ عَمِّي بَعْلًا وَوَلِيًّا» (۲)؛
خشنودم که خدا پروردگار من است و تو ای پدر پیامبر من و پسر عمویم علی - علیه السلام - شوهر و امام من است.

احترام فاطمه - علیه السلام - به سخنان پدر در صحنه‌های مختلف زندگانی او احساس میشد و نشان روشنی از تسلیم آگاهانه و هوشیارانه وی بود. از این رو در عرصه‌های گوناگون این جمله را به پدر عرض میکرد:

«يَا رَسُولَ اللهِ! أَنْتَ أَوْلَىٰ بِمَا تَرَىٰ» (۳)؛
ای رسول خدا شما از من سزاوارتری که اظهار نظر کنی.

- (۱). ر.ک: مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۴۴؛ در بحر المناقب، ص ۵. احقاق الحق، قاضی نور الله شوشتری، ج ۳، ص ۳۴۴؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۱۳۳.
- (۲). نک: احقاق الحق، ج ۵، ص ۱۱۷ و ۲۷۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۴۹؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۴۴.

(۳). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۹؛ تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۲۴۷؛ کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۳۴۴.

۳- نقش تربیتی پیامبر - صلی الله علیه و آله -

فاطمه - علیها السلام - با نگاهی فراتر از ظواهر زودگذر زندگی و برتر از رشد و شکوفایی ابعاد عقلانی افراد جامعه، به جلوه تربیتی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - اشاره کرده و رسالت سعادت آفرین آن حضرت را این گونه توصیف میکند: «أبوا هذه الأمة محمد و علي - عليهم السلام - يقيمان أودهم و ينقذانهم من العذاب الدائم إن اطاعوهما و يبيعانهم النعيم الدائم إن وافقوهما(۱)»؛ پیامبر و علی - درود خدا بر آنان و دودمان پاکشان باد - دو پدر امت اسلام هستند، کجیها را راست و انحرافات را اصلاح میکنند، اگر مردم اطاعت نمایند آنان را از عذاب جاویدان نجات میدهند و اگر همراه و یاورشان باشند، نعمتهای همیشگی خداوندی را ارزانیشان میدارند.

احمد ذات تو و حیدر یکی است شهر با دروازه و با در یکی است تو مدینه علمی و حیدر درست پس کلید دانش تو حیدر است مصطفی گر گل کند، عطرش علی است مصحف احمد به هر سطرش علی است شناخت روشنگرانه زهرای عزیز نسبت به رسول خدا - صلی الله علیه و آله - افزون بر رابطه پدر و فرزندی، نشانگر شناخت و بینش عقلی و بصیرتی قلبی به دور از هر گونه احساس زودگذر بود. از این رو یکایک واژهها و عبارات وی تابشی از آفتاب معرفت نسبت به مقام «عصمت»، «رسالت»، «ولایت» و «امامت» است. این ماجرای درسآموزنمونهای از حوادث فراوان آن زمان است: در روزهای واپسین زندگانی، رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - به منبر رفته، فرمود: «هر کس از من طلبی دارد، درخواست کند.»

برای آن که سخن آن حضرت به گوش تمامی افراد برسد و همه آنان بتوانند حق خود را از پیامبر - صلی الله علیه و آله - طلب کنند، بلال در کوچه‌های مدینه فریاد میزد: «هذا محمدٌ يعطى القصاص من نفسه قبل يوم القيامة»؛ مردم! اینک این محمد است که می‌خواهد قبل از روز قیامت قصاص شود، هر کس حقی از او طلب دارد بخواهد. مردی در مسجد بلند شد و گفت: ای رسول خدا! شما در جنگ بدر که صف سربازان را تنظیم میکردید، با شلاق خودتان بر شکم لخت من زدید. پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمود: بیا قصاص کن. آن مرد گفت: همان شلاق را بیاورید. رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به بلال اشاره فرمود تا از خانه فاطمه - علیها السلام - شلاق روزهای جنگ را بیاورد. وقتی بلال به در منزل زهرا - علیها السلام - رسید، در را کوبید و پس از آن شلاق روزهای جنگ بدر را طلبید. ناگاه اضطراب و آشوب تمامی وجود فاطمه - علیها السلام - را فرا گرفت و فرمود: «ای بلال! پدرم با شلاق روزهای جنگ چه می‌خواهد بکند؟ الان که روز جنگ نیست؟» بلال آن چه را که در مسجد گذشت، از قصاص یکی از اصحاب بر بدن پیامبر - صلی الله علیه و آله - بیان کرد. زهرای مرضیه - علیها السلام - نالهای از صمیم دل زد و فرمود: «وای از این غم، برای غم و اندوه تو ای پدر بزرگوارم، غیر از تو چه کسی سرپرست فقرا و تهیدستان و در راه ماندگان است؟ ای دوست خدا و دوست همه دلها! ای بلال! به فرزندانم حسن و حسین بگو نزد آن مرد بروند تا از آنان قصاص کند و نگذارند پیامبر را قصاص نماید.» (۲)

بیگمان هر یک از ما کمتر این جمله پرسوز و درد و سرشار از عشق و عاطفه را شنیده‌ایم که شخصی به محبوب خود بگوید: «قلب مرا از جا کندی و جگرم را سوزاندی!»

اما در لحظهای غمبار رحلت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - که اهل بیت آن حضرت با چشمانی اشکبار و قلبی دردآلود، اطراف بستر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - حلقه زده بودند و غروبخورشید رسالت را نظاره میکردند، ناگاه آن حضرت خواست سخنی بفرماید، اما نتوانست و در حالی که میگریست بیرمق در بستر افتاد، فاطمه - علیها السلام - با مشاهده این منظره به فریاد آمد و فرمود:

«ای رسول خدا! همانا قلب مرا از جا کندی و جگرم را سوزاندی، آنگاه که گریه تو را مشاهده کردم، ای بزرگ پیامبران از حضرت آدم تا کنون، ای امین پروردگار، ای فرستاده و پیامبر خدا...» (۳)

- (۱). تفسیر - منسوب به امام عسکری - علیه السلام - ص ۳۳۰؛ تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۲۴۵؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۵۹، ح ۸.
- (۲). امالی صدوق، ص ۳۷۶؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۰۳ (پاورقی)؛ محجة البیضاء، ج ۸، ص ۲۷۶؛ المعجم الکبیر، علامه طبرانی، ص ۱۳۵؛ روضة الاحباب، علامه دشتکی، ص ۶۰۲.
- (۳). خصائص الائمة، سید رضی، ص ۴۱؛ کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۳۹۹ و ۵۹۵؛ الطرف، علی بن موسی بن طاووس، ص ۲۵ تا ۲۷.

۴ - فلسفه بعثت رسول خدا - صلی الله علیه و آله -

آشنایی هر یک از ما با مبانی و حیانی بعثت، رسالت، امامت و عصمت، نقشی بنیادین در استواری فکر و فرهنگ نابمان دارد و ما را چونان صخرهای سنگین و پابرجا در برابر توفان شبهات و اشکالات مینماید که کوچکترین آسیبی به باورهای دینیمان نخواهد رسید. از آن سو دشمنان هیچ گاه چشم طمع خود را به سوی ما نمیدوزند و نگاه ابزاری

برای هموار ساختن راه خود به ما نمیکنند. دخت آفتاب، زهرای مرضیه - علیها السلام - در فرازی از خطبه نخست خود در مسجد مدینه که نقاب از چهره زیبا سخنان زشت سیرت برگرفت، رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - را ابتدا «بنده خداوند»، سپس «فرستاده او» دانست و بینش خویش را درباره فلسفه بعثت آن حضرت این گونه بیان فرمود: «گواهی و شهادت میدهم که پدرم محمد - صلی الله علیه و آله - بنده و فرستاده اوست، و قبل از آن که او را بیافریند، برگزید و پیش از پیامبری تشریف انتخاب بخشید و به نامی او را نامید که سزاوار او بود و این هنگامی بود که آفرینش از دیده نهان بود، از بیم و ترس پنهان و در پهنه بیابان عدم سرگردان. پروردگار بزرگ پایان همه کارها را دانا بود و بر دگرگونیهای روزگار بینا و به سرنوشت هر چیز آشنا. محمد - صلی الله علیه و آله - را برانگیخت تا کار خود را به اتمام رساند و آن چه را که مقدر ساخته انجام دهد. پیغمبر - صلی الله علیه و آله - دید: هر فرقهای دینی برگزیده‌اند و هر گروه در روشنایی شعلهای خزیده‌اند و هر دستهای به بتی عبادت میکنند و همگان خدایی را که میشناسند، از خاطر برده‌اند.»

فاطمه - علیها السلام - در پی بیان فلسفه بعثت، به تشریح فهرستی از فعالیتها و زحمات رسول خدا - صلی الله علیه و آله - پرداخت و فرمود: «پس خداوند بزرگ تاریکیها را به نور پدرم محمد - صلی الله علیه و آله - روشن ساخت و دلها را از تیرگی کفر دور کرد و پردههایی که بر دیدهها افتاده بود، به یک سو انداخت.» (۱)

(۱). الشافی، سید مرتضی، ص ۲۳۱؛ طرائف، سید بن طاووس، ص ۲۶۳؛ معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۳۵۴؛ مروج الذهب، مسعودی، ج ۲، ص ۳۱۱.

۵- تلاش در جلب رضایت رسول خدا - صلی الله علیه و آله -

پیشوایان فکری فرهنگی و دینی جامعه و پیروان پاکسرشت و دینباور آنان، رسالتی برجسته - نسبت به دیگران - در حفظ و حراست از گنجینه‌های معرفتی از دستبرد نااهلان و تحریف حقایق دارند و علاوه بر آن در راه افزایش شور مذهبی و امید دینی خدا جویان وظیفه‌های برتر احساس میکنند. از این رو همواره باید در دفاع از حریم مقدسات کوشاتر بوده و نسبت به حساسیتهای جامعه درباره شیوه زندگی بینا باشند. گاه بهره‌های مادی و امکانات عادی زندگی که برای بسیاری از خانواده‌ها دارای طبیعی و قابل قبولی است، برای برخی از چهره‌های الگو، نوعی نقص و عیب محسوب میشود، گرچه آن امکانات و این داراییها از راه حلال به دست آمده باشد. از این رو بیتوجهی به ظرفیتهای حساسیتهای و نوع نگرش جامعه - که در اصطلاح فقهی «خلاف مروّت» نام گرفته - تأثیر گذار خواهد بود.

قناعت به حداقل زندگی از سوی اسوه‌های انسانهای هدایتخواه و همسویی با اقشار مختلف کمدرآمد و آسیبپذیر، شیوه شایسته‌ای است که از زمان رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و فاطمه زهرا - علیها السلام - وجود داشته است و همواره صالحان و پاکان جامعه بدان چشم اطاعت داشته و پیروی تمام عیاری کرده‌اند. با هم از ماجرای بازگشت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - از سفر آگاه میشویم تا نسبت به چنین سنت‌های حسنهای بهتر

رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - هر گاه به مسافرتی میرفت، با فاطمه - علیها السلام - ، خداحافظی میکرد و چون از سفر باز میگشت، نخست به دیدن دخت عزیز خود میشتافت. در یکی از مسافرتهای پیامبر - صلی الله علیه و آله - زهرای مرضیه - علیها السلام - دو دستبند نقره، یک جفت گوشواره و یک پرده برای در منزل خود تهیه کرده بود. رسول گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله - چون از مسافرت بازگشت به دیدار فاطمه شتافت اما

این بار توقف طولانی نکرده، پس از دیدن پرده خانه و زیورآلات ساده دختر خود به سوی مسجد رهسپار شد. فاطمه - علیها السلام - با هوشیاری خاص خود از ناراحتی پدر آگاه گردید و بدون کوچکترین درنگی، تمامی اشیاء را جمع کرده، خدمت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرستاد و عرض کرد: «یا رسول الله! تقرأ عليك ابنتك السلام و تقول: اجعل هذا في سبيل الله!»؛ ای رسول خدا! دختری بر تو سلام میفرستد و میگوید این اشیاء اندک را نیز در راه خدا انفاق کن.

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - پس از مشاهده بخشش و ایثار زهرای عزیز سه بار فرمود:

«فداها» ابوها» (۱)؛

پدرش فدای او باد.

ناگفته نگذیریم که برخی از پژوهشگران و صاحب نظران، این ماجرای تاریخی را از بنیان رد کرده و با تحقیقی افزونتر بخش نخست چنین حادثه‌های را برای یکی از همسران پیامبر - صلی الله علیه و آله - دانسته‌اند، آنان بهترین شاهد روشنگری که در این زمینه ارائه کرده‌اند آن است که حساسیت بسیار فاطمه - علیها السلام - به گونه‌های بود که مراقبت خاصی مینمود تا مبادا کوچکترین رنجش خاطری از سوی او برای پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - ایجاد شود، از این رو هنگامی که پیام خداوند به اطرافیان رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نازل شد که:

«لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا» (۲)؛

ای مسلمانان! فرستاده الهی را آن گونه که همدیگر را صدا میزنید، مخوانید. فاطمه - علیها السلام - از ترس اینکه مبادا پیامبر - صلی الله علیه و آله - را «ای پدر» بخواند، همچون دیگران «یا رسول الله» صدا میزد. یک بار، دو بار و یا سه بار که این گونه پدر را خطاب کرد، پیامبر - صلی الله علیه و آله - رو به دختر خود کرده فرمود:

«فاطمه جان! این آیه درباره تو و خانواده تو و نسل تو نازل نشده است. تو از من هستی و من از تو. این آیه برای ادب کردن ستمکاران، جاهلانِ درشت خوی قریش، انسانهای خودخواه و متکبر، نازل شده است. دخترم، تو مرا با جمله «ای پدر» خطاب کن که مایه حیات قلب من است و خداوند را خشنود میکند.» (۳)

به یقین توجه فراوان آن حضرت نسبت به جلب رضایت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - مانع انجام هر عملی - گر چه به دور از گناه، اما ناراحت کننده پیامبر - صلی الله علیه و آله - - - - - میشود. از این رو، قسمت نخست آن حادثه - هر چند آموزه‌های تربیتی اجتماعی از سوی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و دختر گرانقدر آن حضرت به همراه دارد - قابل نقد است، زیرا با سیره زندگانی آن پاک بانو هم سو نبوده و نخواهد بود؛ پاک بانویی که در راه هدایت یابی از رسالت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - در سخنی معرفت آموز فرمود:

«حُبِّ الیِّ مِنْ دُنْیَاکُمْ ثَلَاثٌ: تَلَاوَةُ کِتَابِ اللّٰهِ وَ النِّظَرُ فِی وَجْهِ رَسُوْلِ اللّٰهِ وَ الْاِنْفَاقُ فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ» (۴)؛

از دنیای شما سه چیز محبوب من است: تلاوت قرآن، نگاه به چهره رسول خدا و انفاق در راه پروردگار. نگاه جستجوگر فاطمه در غوغای زیورهای زندگی و دلمشغولیهای ناپایدار آن، تنها سه قله قداست را نگریسته، زیرا در یکی سخن خداوند را با گوش جان میشنود و خود را مخاطب خدای خویش میسازد، و در دیگری ارتباطی هدایت آفرین و سعادت بخش با رسالت پیدا میکند و از ظاهر چهره پیامبر - صلی الله علیه و آله - با ژرفای رسالت حضرت همسو شده به جاودانگی دست مییابد و از انفاق در راه خدا، سیری صعودی از خلق به حق کرده و تمام زندگی خویش را از پروردگار خویش میشمرد.

- (۱). مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۴۳؛ امالی صدوق، مجلس ۴۱، ح ۷، ص ۱۴۱؛ عوالم، ج ۱۱، ص ۵۶۸ و ۱۳۰.
- (۲). سوره نور، آیه ۶۳.
- (۳). «قولی یا اَبه فَاَنها اَحیی للقلب و ارضی للرب»؛ ر.ک: مناقب ابن مغزلی، ص ۳۶۵؛ کواکب الدرّی، ج ۱، ص ۱۵۰؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۲ و ۳۳؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۲۰؛ مناقب ابن مغزلی، ص ۳۶۴.
- (۴). نک: وقایع الایام، خیابانی، جلد صیام، ص ۲۹۵.

۶- آفاق معرفت در دل و دیده فاطمه - علیها السلام -

پیشتر اشاره‌های به واپسین لحظات زندگانی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - داشتیم و از سخن فاطمه زهرا - علیها السلام - با پدر گفتیم که خبر از نالان بودن قلب و سوزان بودن جگر خود داد و از اینکه سرشک دیدگان رسول خدا - صلی الله علیه و آله - را مشاهده کرده است، چنین اندوهناک بود. اینک سخنان آینه‌گون آن بانوی والا مقام را بیان میکنیم که یکایک حوادث پس از رحلت پدر را بازگو میکرد و میگفت: «ای رسول خدا! پس از تو چه بر سر وحی الهی و آیات قرآن خواهد آمد؟ پس از تو چه بر سر علی خواهد آمد؟ او که برادر تو و یاور دین توست. پس از تو چه مصیبتها و خواریها که بر ما خواهد بارید؟ پس از تو چه بر سر فرزندانم خواهد آمد؟» آن گاه خود را در آغوش پدر افکند، او را بوسید و با اشکهای بیتاب خود گونهای پدر را شستشو داد.

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - در این هنگام دست فاطمه - علیها السلام - را در دست علی - علیها السلام - گذارد و فرمود:

«یا علی! فاطمه امانت الهی و امانت من در دست توست، از او محافظت کن» (۱) و لحظاتی بعد روح قدسی او به سوی ملکوت الهی پرواز کرد و در عالم قرب قرار یافت. از آن زمان تا آخرین لحظه حیات، سخنانی از فاطمه - علیها السلام - در دست است که در یکایک آنان، آفاق معرفت آن پاکبانو درباره عظمت، قداست و شخصیت رسول الله - صلی الله علیه و آله - مشاهده میشود که آگاهی و توجه عمیق ما زمینه ساز ره توشه‌های ارزشمند دانش و بینش برای امروز و فردای حیات ما خواهد بود. نخستین سخن زهرای مرضیه پس از رحلت پیامبر - صلی الله علیه و آله - این جمله بود: «أنا لله و أنا الیه راجعون، انقطع عنا خبر السماء، (۲) یا ابتاه الی جبرئیل ننعاه» (۳)؛ همه از خداییم و به سوی او باز میگردیم - آه که با رفتن پیامبر - صلی الله علیه و آله - - رشته وحی و اخبار آسمانی قطع گردید، ای پدر پس از تو باید شکوه‌های دل را به جبرئیل بازگو کرد.

پس از مراسم تدفین، عزت و عظمت بیکران رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - آنچنان در اندیشه روشن فاطمه - علیها السلام - چشمگیر مینمود که رو به آنس کرده، فرمود: «یا انس! أطابت أنفُسکم أن تحثوا علی رسول الله - صلی الله علیه و آله - التراب؟! (۴)»؛ ای انس، آیا دلتان آمد - و چگونه راضی شدید - خاک بر روی رسول خدا بریزید؟ و در پی آن جهان را پس از غروب خورشید رسالت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - اینچنین توصیف میکرد:

«افق دور آسمانها غبار آلود شد. خورشید گرفت و صبح و عصر ما هر دو تاریک گردید؛ زمین پس از رحلت پیامبر - صلی الله علیه و آله - اندوهناک و اسفناک اوست و سخت بر خود می‌لرزد؛ در غم رحلت پیامبر اسلام باید شرق و غرب عالم بگریند و قبیله مضر و تمامی قبیله‌های یمن - قبایل دور و نزدیک - سزاوار است که اشک بریزند؛ باید کوه‌های بلند و خانه‌خدا که دارای پرده کعبه و رکنها است بر رحلت سفیر خداوند سرشک غم ببارد؛ ای خاتم پیامبران که روشنایی تو مبارک است! درود خداوندی که فرستنده قرآن

است، بر تو باد! (۵)

در گفته‌های گرانسنگ دیگری آرامش، امنیت و هدایت را برکت وجود رسول خدا - صلی الله علیه و آله - دانسته و او را چونان باران رحمتی از آسمان لطف خداوندی معرفی میکند و یا همانند ماه شب چهارده در روشنی بخشی زمین - و چراغ روشن زندگانی - در هدایت انسانها از تاریکی ظلمت و ضلالت - دانست که با وفات او چشمان زهرا چون ابر بهار می‌گیرند؛ (۶) کسی که خلقت او بی‌آلایش، اخلاق او بی‌غل و غش، ریشه تبارش والا و نسب او سرآمد تمامی نسبت‌های فامیلی بوده است. پس از آن، سنگینی اندوه فقدان پیامبر - صلی الله علیه و آله - را آنچنان عظیم دانست که اگر بر روزهای روشن ریخته میشد، مانند شب، تیره و تار می‌گردید. (۷)

به جانم ریخته چندان غم و درد مصیبت‌ها که گر بر روزها ریزند، گردد تیره چون شبها دیده روشن‌گر و قلب لبریز از بصیرت و باطن بینی فاطمه - علیها السلام - چنان به ماورای جلوه‌های زندگی توجه داشت که خبر از حقایق پنهان هستی میداد. از این رو آن بانوی بهشتی خطاب به پدر گفت:

«ای رسول خدا! ای بنده برگزیده حق و ای پناه یتیمان و مستضعفان، کوهها و حیوانات و پرندگان بر تو می‌گیرند، زمین هم پس از گریه آسمانها گریست. شهر مکه و رکن و مشعر و سرزمین بطحاء اشکها بارند. محراب و محل درس قرآن در صبح و شام از فراق تو گریه‌ها دارند و اسلامی که در میان امت تو غریب و تنها مانده است بر تو می‌گیرد. پدر جان! اگر منبرت را بنگری خواهی دید که پس از نور و روشنائی، ظلمت و تاریکی بر آن بالا می‌رود. (۸)

اندوه من پیوسته بر تو تازه است و قلب من به خدا سوگند، عاشقی سر سخت است و گرفتگی و اندوه من برای تو هرگز از بین نمی‌رود. فاجعه از دست دادنت سببی بزرگ است و تسلی و بردباری از من دور شده، پس گریهام هر دم تازه است (۹)»...

و سرانجام سنگینی مصیبت و بزرگی عظمت رحلت رسول الله از یک طرف، آوارستم

ستمگران و زنده شدن ارزشهای جاهلی از سوی دیگر و در کنار این دو تهاجم و تجاوز به حریم ولایت، فشار اندوه و غربت و درد فاطمه زهرا - علیها السلام - را آنچنان سخت و سنگین کرده بود که رو به سوی خدای خود کرده، لب به شکوه گشود و عرض کرد: «پروردگارا! به سوی تو شکایت میکنم اندوه از دست دادن پیامبر - صلی الله علیه و آله - و فرستاده و برگزیده‌ها را، و به تو شکایت میکنم از ارتداد امت پیامبر - صلی الله علیه و آله - و این که حق ما را از ما باز داشتند، همان حق - ولایت و رهبری - را که در قرآن کریم، خود بر پیامبر اسلام و با زبان او نازل فرمودی» (۱۰) و در سخنان آخرین خود از خدای خویش آرزوی مرگ کرد: «یا ربّ انّی قد سمّیتُ الحیاءَ و تبرّمتُ باهل الدنیا فالحقنی بابی. الھی عجلّ وفاتی سریعا (۱۱)»؛

پروردگارا! از زندگی خسته و روی گردان شده‌ام و از دنیا زدگان، بلاها و مصیبت‌های ناگوار دیدم. خدایا مرا به پدرم رسول خدا متصل گردان و مرگ مرا زود برسان!

- (۱). بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۸۴؛ کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۳۹۹ و ۵۹۵؛ الطرف، ص ۲۵ تا ۲۷.
- (۲). احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۴۳۵؛ مودّة القربی، ص ۱۰۳.
- (۳). صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۵ و ج ۶، ص ۱۸؛ سنن الدارمی، ج ۱، ص ۴۰؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۵۲؛ تاریخ خطیب بغدادی، ج ۶، ص ۲۶۲؛ سنن بیهقی، ج ۳، ص ۴۰۹ و ج ۴، ص ۷۱؛ صحیح نسائی، ج ۱، ص ۲۶۱.
- (۴). صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۵؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۸۱ و ج ۳، ص ۱۶۳؛ سنن الدارمی، ج ۱، ص ۴۰.
- (۵). سیره نبوی، زینی دحلان، ج ۳، ص ۳۶۴؛ نور الابصار، ص ۵۳؛ کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۴۰.

- ص ۴۵۵؛ موده القربی، ص ۱۰۳؛ عیون الاخبار، ج ۲، ص ۳۴۰؛ اعلام النساء، ج ۴، ص ۱۱۳؛ اهل بیت، توفیق ابو علم، ص ۱۶۵ و ۱۶۴.
- (۶). احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۴۳۳؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۹۳ و ج ۲، ص ۱۷.
- (۷). فصول المهمه ابن صباغ، ص ۱۴۱؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۴۲؛ اعلام النساء، ج ۱، ص ۱۲۰۵؛ احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۴۳۵.
- (۸). ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۲۴۹؛ کوکب الدرّی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ وسیله النجاة، ص ۲۸؛ احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۱۶۰.
- (۹). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۶؛ کوکب الدرّی، ص ۲۴۰؛ کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۴۸۶.
- (۱۰). حلیه الابرار، ج ۲، ص ۶۵۲؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۹ و ج ۴۳، ص ۱۸۳ و ۲۱۴.
- (۱۱). ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۲۴۹؛ احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۱۶۰؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۷؛ کوکب الدرّی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۴۸۷ (با استفاده از کتاب نهج الحیاء، تألیف محمد دشتی).

امیر مؤمنان علی - علیه السلام

۱- ارزش های والای علی - علیه السلام -

احمدا اول تویی آخر تویی شهر بند بیکران را در تویی
 احمدا ذات تو و حیدر یکی است شهر با دروازه و با در یکی است
 تو مدینه علمی و حیدر درست پس کلید دانش تو حیدر است
 یا علی از نفس دون ما را بزن ذو الفقاری از درون ما را بزن (۱)
 پیشوایان پاک و معصومان تابناک، شعاع روشنگری از آفتاب آفریدگار هستیاند که از
 یک سو جلوهای زمینی همانند دیگر انسانها دارند و از سوی دیگر تجلی خداوند بوده

که در لحظه لحظه حیاتشان روشنایهدایت‌نمایان است. آشنایی با نام آنان، همانند نظاره کردن مشعلی شعله‌ور در تاریکیهاست که پرتوی اندک نصیب انسان میسازد اما شناخت، معرفت، عشق و ولایت گامهای سعادت آفرین بعدی است که ما را به مشعلهایی اینچنین نزدیک و نزدیکتر میسازد و امروز و فردا و فرداهامان را با زلالی از نور و هدایت آغشته میسازد، به گونهای که هیچگاه غبار غربت و تنهایی بر آینه دلها مان نمی‌نشیند و همیشه خود را با سرچشمهای پر امید لبریز از نشاط متصل میابیم. (۲)

شناخت انسانهای معصوم همانند نگاه به خورشید و سرازیر کردن اقیانوسی بیکران در جامی کوچک است که کاری غیرممکن مینماید. از این رو قدرتی برتر یا عظمتی همانند، توان توجهی جامع و همه‌سویه به ابعاد شخصیتی معصومان - علیهم السلام - را داراست. پروردگار حکیم در کتاب خود، در دهها آیه، آینه‌های صفات علی - علیه السلام - را پدیدار کرده است (۳) تا انسانهای سعادت‌جو و اسوهیاب برای همیشه ایام جلوها یجاودان آن امام را پیش رو داشته و با پیروی تمامعیار پاک و تابناک، راه زیستن و رفتن را بیاموزند. (۴)

به یقین با نگاهی معرفت آفرین به صحیفه صفات امیر مؤمنان - علیه السلام - در قرآن به این حقیقت دلربا دست میابیم که:

اوصاف علی به گفتگو ممکن نیست جا دادن بحر، در سبو ممکن نیست مدّاح علی، خدا بود در قرآن شرحش به زبان خلق او ممکن نیست فاطمه زهرا - علیها السلام - با وجودی آسمان صفت، در کنار آفتاب ولایت، همراه و همدل بود و با چنین عظمتی شخصیت کم‌نظیر علی - علیه السلام - را مینگریست و گر چه خود از ستودگان الهی است اما زبان به ستایش آن حضرت گشوده و امام را در جلوهای این چنین میستاید:

در دوران خلافت ابوبکر، زلزله‌های در مدینه رخ داد. مردم هراسان به سوی ابوبکر و عمر رفتند ولی آن دو را نیز چون خود ترسان و در حال حرکت به سوی علی بن ابی طالب -

علیه السلام - دیدند. از این رو، مردم نیز به دنبال آن دو رفتند. امیر مؤمنان - علیه السلام - با کمال خونسردی از منزل بیرون آمد، به بیرون شهر رفت و بر روی تپهای نشست. مردم نیز به پیروی از او بر آن تپه نشستند و به تماشای دیوارهای مدینه که در حال تکان خوردن بود، مشغول شدند.

حضرت رو به آنان کرده فرمود: گویا از این حادثه ترسیده‌اید؟ جمعیت یک صدا گفتند: چگونه ترس نداشته باشیم و حال آن که تا کنون چنین چیزی ندیده‌ایم!

فاطمه زهرا - علیها السلام - در ادامه میفرماید: در این لحظه حضرت علی - علیه السلام - لبهای مبارک را تکان داد، سپس دست بر زمین زده

«تو را چه شده است؟! آرام باش!» با سرعت بسیار زمین آرام شد. مردم - خوشحال و خرسند و - شگفت زده شدند. امام فرمود:

شما از این کار من دچار شگفتی شدید؟ گفتند: آری. فرمود:

من کسی هستم که خداوند متعال درباره او فرموده است: «اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض ائقالها و قال الانسان ما لها» (۵)؛ هر گاه زمین به واسطه لرزشهای آن بلرزد و بار گران درونش را بیرون ریزد و انسان از آن پرسش کند زمین را چه شده است؟ و من همان انسانی هستم که به زمین میگوید: هان! تو را چه شده است؟ «یومئذ تحدث اخبارها» (۶) و زمین با من سخن میگوید.» (۷) در سخنی دیگر از پدر خود، رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - نخست نام خداوند را بر زبان جاری کرده، سپس اعتقاد قلبی خود را این گونه بیان کرد:

«علی بهترین کسی است که در بین شما به جانشینی میگذارم، او پس از من خلیفه است و دو نوه من و نه نفر از صلب حسین، امامان نیکوکارند. اگر از آنان پیروی کردید، آنان را راهنمای هدایت یافته، خواهید دید و اگر با آنها مخالفت نمودید، اختلاف تا روز قیامت در بین شما خواهد بود.»

به دنبال این سخن ادامه داد:

«به خدا سوگند اگر می گذاشتند که حق بر محور خود بچرخد و آن را برای اهلش باقی می گذاشتند و از خاندان پیامبر خدا پیروی میکردند، هیچ گاه دو نفر درباره خدا با یکدیگر مخالفت نمیکردند... اما اینان آن کسی را که خداوند مؤخر دانسته، مقدم داشتند و آن کسی را که خداوند پیشوا قرار داده کنار زدند و همین که پیامبر خدا را در قبر گذارند، جسم شریفش را به خاک سپردند، هوا و هوس را برگزیدند و به آرا و افکار خود عمل کردند. نفرین بر آنان!» (۸)

جلوهای چشم نواز و معرفت افروز از سخنان دیگر دخت آفتاب، حدیثی است که خود، از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - شنیده است:

«پدرم فرمود: هنگامی که مرا به معراج بردند، وارد بهشت شدم. کاخی از در سفید میان خانه دیدم که دری آراسته با در و یاقوت داشته و بر آن پردهای آویخته بود. پرده را به یک سوی زدم، دیدم بر روی در نوشته شده است:

«لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی القوم»؛

نیست خدایی جز الله، محمد فرستاده پروردگار است، علی سرپرست امت است.

و بر روی آن پرده نوشته شده بود:

«بخ بخ من مثل شیعه علی؟»؛

مبارک باد! مبارک باد! چه کسی مثل شیعه علی - علیه السلام - است؟

وارد آن جا شدم، کاخی از عقیق سرخ میان خالی دیدم که دری نقره داشت و آراسته به زبرجد بود و بر آن در، پردهای آویخته بود، پرده را بالا زدم دیدم بر روی آن نوشته شده

است:

«محمد رسول الله، علی وصی المصطفی... (۹)»؛
 محمد سفیر الهی است، علی جانشین محمد مصطفی - صلی الله علیه و آله - - برگزیده
 خداوند - است.»

سینای سخنان فاطمه عزیز چنان روشن و روشنگر - نسبت به مقام والای امیر مؤمنان، علی
 - علیه السلام - است که در بینش او «خوشبخت» و «سعادت‌مند» واقعی کسی است که
 «تمامی سعادت را دارا باشد و او فردی است که در حیات علی - علیه السلام - و پس از
 آن دوستدار و شیفته مولا باشد.» (۱۰) همان گونه که گفتاری گرانقدر از رسول خدا -
 صلی الله علیه و آله - درباره آن حضرت شنید: در حالی که دست علی - علیه السلام - در
 دستان پیامبر - صلی الله علیه و آله - بود، رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود:
 «این علی با قرآن است و قرآن با علی است، از یکدیگر جدا نمیشوند تا اینکه در کنار
 حوض بر من وارد شوند، در آن جا از شما پرسش خواهم کرد که سفارش مرا درباره
 اینان چگونه عمل کردید؟» (۱۱)

وای بر آنان که خیره سر شدند با تو ای قرآن ناطق، کر شدند
 کینه شمشیر تو در جانشان میچکد اشک از لب ایمانشان (۱۲)
 چنان که درباره برتری در اسلام و علم و حلم علی - علیه السلام - از پدر شنید که فرمود:
 «فاطمه جان! شوهرت از همه مردم در علم آگاهتر، در اسلام پیشگامتر و در حلم و
 بردباری برتر است.» (۱۳)

بیگمان با مقامی آن چنان و صفاتی این چنین، میسزد که چون در یکی از روزهای سخت
 زندگی که گرسنگی بر خاندان پیامبر - صلی الله علیه و آله - فشار شدیدی آورده بود،
 زهرای بتول - علیها السلام - وضو گرفته، پس از خواندن دو رکعت نماز دست به دعا
 برداشته،
 بگوید:

«خدایا! سرورا! این پیغمبر تو محمد است و این علی پسر عموی پیامبر توست. ای خدای

من! مائدهای از آسمان بر ایشان بفرست. چنان که بر بنی اسرائیل فرستادی و آنان از آن غذا خوردند و ناسپاسی کردند، ای پروردگار من، آن مائده را بر ما فرو فرست که ما مؤمنانیم.»

ناگاه، ظرفی از غذا و طعام بهشتی نازل شود که بوی عطر آن منزل علی - علیه السلام - را معطر سازد!! (۱۴)

آری، چنین عظمت چشمگیری، شور و شوقی ملکوتی آفرید که فاطمه زهرا - علیها السلام - در لحظهای آغازین زندگی زناشویی، غنچه لب به ستایش امام خود بگشاید و بگوید:

«اضحی الفخار لنا و عز شامخ و لقد سمونا فی بنی عدنان»؛
...

افتخار و عزت والا از آن ما شد و ما در میان فرزندان «عدنان» سربلند شدیم. تو به بزرگی و برتری رسیدی و از همه آفریدهها والاتر شدی و جن و انس از عظمت تو عقب ماندند.

معصوم «علی» است بهترین کسی که گام بر خاک نهاده، بزرگوار و دارای احسان و نیکی است.

والایبهای اخلاقی و بزرگیها از آن اوست، تا آن گاه که مرغان بر شاخهها به ترنم مشغولند. (۱۵)

(۱) . شرحی آواز، ص ۱۸ و ۲۱.

(۲) . ر.ک: تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۵۶؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۶۲؛ تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۳۸۲.

(۳) . ر.ک: سوره بقره، ۲۰۷ (و من الناس من یشری نفسه...)؛ سوره مائده، ۸۷، (یا ایها

- الذین آمنوا...؛) سورة سجده، ۱۸، (افمن كان مؤمنا كمن كان).
 (۴). نک: سورة مؤمنون، ۱۱؛ سورة نور، ۱۷؛ سورة فرقان، ۳۹؛ سورة آل عمران، ۶۱؛
 سورة مطفین، ۲۹ و ۳۶؛ سورة معارج، ۸؛ سورة انعام، ۵۵؛ سورة حاقه، ۱۲؛ سورة مائده،
 ۶۷؛ سورة فاتحه، ۶؛ سورة نمل، ۸۲؛ سورة احزاب، ۳۳؛ سورة تحريم، ۴؛ سورة اعراف،
 ۴۴؛ سورة انسان، ۵ و ۲۲؛ سورة مطفین، ۲۹ و سورة مائده، ۵۵ و... .
 (۵) . سورة زلزال، ۳-۱.
 (۶) . همان، آیه ۴.
 (۷) . دلائل الامامه، ص ۱؛ شادمانی دل پیامبر - صلی الله علیه و آله - (ترجمه بهجة قلب
 المصطفى - صلی الله علیه و آله - ، تألیف آیت الله رحمانی همدانی، ترجمه افتخار زاده
 سبزواری)، ص ۳۸۹.
 (۸) . علوم المعارف، ج ۱۱، ص ۲۲۸؛ شادمانی دل پیامبر - صلی الله علیه و آله - ، ص
 ۴۰۵.
 (۹) . بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۷۶-۷۷.
 (۱۰) . ر.ک: اسنی المطالب، شمس الدین جزری، ص ۶۶؛ شادمانی دل پیامبر - صلی الله
 علیه و آله - ، ص ۳۹۳ و ۳۹۲.
 (۱۱) . ینابیع الموده، ص ۴۰.
 (۱۲) . شرحی آواز، ص ۲۴.
 (۱۳) . شادمانی دل پیامبر - صلی الله علیه و آله - ، ص ۴۳۱.
 (۱۴) . ر.ک: بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۵۱؛ تفسیر فرات بن ابراهیم، ص ۱۹۹؛ احقاق
 الحق، ج ۱۰، ص ۳۲۲، نزهة المجالس، ج ۱، ص ۲۲۴؛ ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۱۳۳؛
 فاطمة الزهراء، نائینی، ص ۲۰۳؛ الثاقب فی المناقب، ص ۱۲۱.
 (۱۵) . نهج الحیاء. ص ۱۸۵ و ۱۸۴.

۲- شوهری شایسته و همسری بس والا

ازدواج تحولی تأثیرگذار و سرنوشتساز در تمامی عمر انسان است که «صعود» یا «سقوط» ارزشهای الهی دستاورد آن خواهد بود. گاه انتخاب شایسته و بجا، همسری نمونه و نیک نهاد نصیب انسان میکند که از آغازین لحظه زندگانی مشترک «بال» پرواز و پیشرفت میشود و گاهی نوع نگاه به زندگی و دل بستگی به جلوههای زودگذر آن، تصمیمی نادرست میآفریند که تا واپسین روزهای حیات، «وبال» ترقی و تکامل در کنار انسان میسازد. بتردید نگاهگذرا به گذشته خود و دیگران گویای این حقیقت تلخ یا شیرین خواهد بود!

زهرای مرضیه - صلی الله علیه و آله -- چونان بسیاری از بانوان امروز ما - بانیش زهر آگین زبان افراد و تحقیر استهزای برخی زنان روبهرو بود. کسانی که جلوههای زر و زیور زندگی در عمقجانشان نهفته بود و تمام حقیقت حیات را در ارزشهای مادی و نشست و برخاستهای جاهلی خلاصه میکردند، از این رو نسبت به همسرانی که شخصیتشان در دستانشان دیده میشد - نه در دلها و اندیشهها - روی خوش نشان میدادند و بس! اما آن پاکبانوی آفرینش، هیچگاه اسیر احساسات درونی و هیجانات بیرونی نگردید. از آغاز، هدف حیات و زندگی را درست و سنجیده تشخیص داد و تا پایان - بدون هیچ درنگی - راست قامت و استوار برابر تمامی هجوم هوسها و هواهای دیگران ایستادگی کرد. (۱) روزی رو به پدر کرده، از گرایشهای جاهلی زنان لب به شکوه گشود و گفت: «یا رسول الله! دخل علی نساء من قریش و قلن لی زوجک رسول الله - صلی الله علیه و آله - من فقیر لا مال له»؛ ای رسول خدا! زنان قریش به منزل من وارد شدند و سرزنش آغاز کردند و گفتند: پیامبر تو را همسر کسی قرار داد که سرمایه‌های ندارد. (۲) این در حالی بود که خواستگاران از بزرگان قبایل و سرمایه‌دارانی چشمگیر از دور و

نزدیک از فاطمه خواستگاری کردند اما با جواب منفی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - روبهرو شدند، زیرا پیامبر - صلی الله علیه و آله - از عیار پذیرش و معیار نگرش دختر خود به خوبی آگاه بود. از این رو پس از خواستگاری علی - علیه السلام - و قبول فاطمه - علیها السلام - چون صبح عروسی از زهرای عزیز پرسید:

«کیف رأیت زوجک؟»؛

دخترم! شوهرت را چگونه دیدی؟

پاسخ داد:

«یا ابه! خیر زوج»؛

ای پدر! بهترین شوهر دیدم. (۳)

و در روزی دیگر - پس از گذشت ایامی چند و پرسشی دوباره - پاسخ پدر را این چنین داد:

«خیر بعل»؛

خوب شوهری است. (۴)

همانگونه که امام علی - علیه السلام -، پرسش رسول خدا - صلی الله علیه و آله - را که: همسرت فاطمه را چگونه یافتی؟ این گونه پاسخ داد:

«نعم العون علی طاعة الله»؛ (۵)

فاطمه، خوب یار و یآوری در اطاعت خداوند - برای من - است. کمک مشتاقانه و همدلی و همراهی مشفقانه علی - علیه السلام - در منزل - افزون بر مسؤولیت سنگین حضرت در بیرون - جلوه قدسی غیرقابل توصیفی به نگاه زهرای اطهر نسبت به همسرش بخشیده بود که گاه از نگهداری حسن و حسین - علیهما السلام - توسط علی - علیه السلام - و مددکاری او در زندگی با پدر سخن میگفت و لب به ستایش او میگشود. (۶)

با چنین نگاه درس آموزی به زندگانی فاطمه زهرا - علیها السلام - و امیر مؤمنان - علیه

السلام - به خوبی میتوان، خوب زیستن و خوب رفتن را آموخت، بدون آن که غوغای زندگی کمترین غبار غربت بر آینه عقل و اندیشه و دل و دیده ما بیفشانند.

- (۱). نگاه کنید به: همسران، زندگی، الگوی بالندگی (بصیرت و بینش حضرت زهرا - علیها السلام)، ص ۱۶.
- (۲). کتاب امالی شیخ صدوق، ص ۴۳۸ و ۲۶۰؛ احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۴۲۶ و ج ۱۵، ص ۳۳۳؛ الارشاد، شیخ مفید، ص ۲۳؛ ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۸۹؛ کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۳۷۵؛ مناقب علی بن ابی طالب - علیه السلام - مغزلی، ج ۳، ص ۱۴۳.
- (۳). المراجعات، ص ۳۰۳، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۰۸؛ جامع الاحادیث، ج ۴، ص ۳۷۷؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۱۳۶.
- (۴). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۳ و ۱۱۷؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۵۵ و ۳۵۶؛ کوكب الدری، ج ۱، ص ۱۶۶.
- (۵). همان.
- (۶). مسند احمد، ج ۶، ص ۲۹۸؛ کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۵۸۷؛ ذخائر العقبی، ص ۱۰۵؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۸.

۳- امامت و ولایت علی - علیه السلام -

«ولایت»، سینای محبتی است که شناخت و معرفت، گامهای دستیابی بدان است و بارش رحمتی است که آدمی بدان تغییر رنگ میدهد، گفتار و رفتار رنگی الهی مییابد، آنچه را که محبوب میخواهد او نیز میطلبد و نسبت به ناخرسندیهای او، بیزاری میجوید. ولایت کامل، در سه آیه تجلی میکند؛ «زبان و گفتار»؛ «اندیشه و پندار» و «عمل و رفتار»؛ حقیقتی که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - به امیر مؤمنان، علی - علیه السلام - این

گونه

فرمود:

«ای علی! تو در بین امت من، همانند «قل هو الله» در قرآن میمانی!، اگر کسی تو را دوست داشته باشد و با زبان اقرار کند، یک سوم ایمان را داراست و هرگاه زبان و قلب او آغشته به عشق تو باشد، دو سوم ایمان را داراست و چون با زبان و قلب دوست داشته، با قلم، قدم و عمل، تو را یاری کند تمامی ایمان را دارا خواهد بود. چنان که خواندن یک بار قل هو الله، برابر با قرائت ثلث قرآن است و دوبار، دو سوم قرآن و سه بار تمامی قرآن!!» (۱)

دخت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله -، یگانه بانویی بود که تمامی ولایت و محبت و امامت علی - علیه السلام - را در باور وجود خود اندوخته بود، از این رو در گستره سخنان او، شعاع شناخت و عشق بیکرانی از امامت دیده میشود. روزی که یکی از افراد مدینه خفاش صفت در برابر آفتاب ولایت، زبان به نکوهش علی - علیه السلام - گشوده بود، فاطمه زهرا - علیها السلام - با عظمتی الهی رو به او کرد و فرمود:

«میدانی علی کیست؟

علی امامی است ربّانی و الهی، وجودی نورانی، مرکز توجه همه عارفان و خداپرستان و فرزندی از خاندان پاکان، گوینده حق، جایگاه اصلی محور امامت و پدر حسن و حسین، دو گل پیامبر و دو بزرگ و سرور جوانان اهل بهشت» (۲).

در سخن دیگر، رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - و علی - علیه السلام - را دو پدر امت اسلام دانسته که کجیها را راست و انحرافات را اصلاح مینماید و اطاعت مردم مایه نجات آنان و فراهم سازی نعمتهای جاودان الهی خواهد شد. (۳)

آغاز تا فرجام زندگی مشترک فاطمه زهرا - علیها السلام - و امیر مؤمنان - علیه السلام - بزرگترین راوی صادق از اطاعت خالص آن بانوی بهشتی از امام خود است، اطاعتی که گاه در توفانهای تند احساس و خواستههای درونی دیده میشد و بدون هیچ ناخرسندی یا اعتراضی انجام میپذیرفت.

پس از بردن امام - علیه السلام - به مسجد و گرد آمدن جمعیت زیاد، خلیفه دوم، علی - علیه السلام - را با تهدید وادار به بیعت کرد. در این هنگام حضرت زهرا - علیها السلام - رو به خلیفه اول کرد و فرمود: «ای ابابکر! آیا میخواهی همسرم را از دستم بگیری؟ سوگند به خدا اگر دست از او برداری گیسوانم را پریشان کرده و گریبان چاک زده، کنار قبر پدرم رسول خدا - صلی الله علیه و آله - میروم و نفرین میکنم.»

پس از این سخن دست حسن و حسین - علیهما السلام - را گرفته به سوی تربت پاک پیامبر - صلی الله علیه و آله - روانه شد. ناگهان امام علی - علیه السلام - رو به سلمان کرده فرمود: «سلمان! فاطمه را دریاب، گویی دو طرف مدینه را مینگرم که به لرزه در آمده است. سوگند به خدا اگر فاطمه موی پریشان و گریبان چاک کند و در کنار قبر پیامبر - صلی الله علیه و آله - نفرین و ناله سر دهد، دیگر مهلتی برای مردم مدینه باقی نخواهد ماند و زمین همه آنان را در کام مرگ خود فرو خواهد برد.»

به یقین سخن حضرت خبر از ولایت زهرا ی مرضیه بوده که برخاسته از قداست و عصمت آن پاکبانو بود، از آنجا که سلمان نیز معرفتی برتر از مردم مدینه نسبت به آن حضرت داشت، شتابان خود را به او رسانده و نخست نام و یاد رسول خدا را که رحمت الهی برای جهانیان بود با فاطمه - علیها السلام - در میان گذارد و در خواست برگشتن و انصراف از نفرین نمود. اما آن حضرت را بسیار مصمم و جدی یافت، از این رو گفت: «امام - علیه السلام - مرا فرستاد و فرمود به شما بگویم: فاطمه! به خانه باز گردید و از ناله و نفرین خودداری کنید.»

تا نام امام - علیه السلام - و پیغام او به گوش زهرا ی مرضیه رسید، از رفتن باز ایستاد و فرمود:

«إذا ارجع و اصبر و اسمع له و اطیع»؛ (۴)

حال - که امام و همسر من فرمان داده که به خانه بازگردم - میروم و صبر میکنم و سخن او را میشنوم و از وی اطاعت میکنم.

و پس از دیدن امیر مؤمنان علی - علیه السلام - به او گفت: «روحی لروحک الفداء و نفسی لنفسک الوقاء، یا ابا الحسن! ان کنت فی خیر کنت معک و ان کنت فی شرّ کنت معک»؛

جانم فدای تو باد و جان و روح من سپر بلاهای جان تو. ای ابا الحسن همواره با تو خواهم بود، اگر تو در خیر و نیکی به سر میبری با تو خواهم زیست و یا اگر در سختی و بلاها گرفتار شدی باز هم با تو خواهم بود.» (۵)

یا علی تو محو مطلق بودهای با تو حق بود و تو با حق بودهای ای همه دروازه خیر تو خود ای نخستین کشته حیدر تو خود ای گریبان حقیقت چاک تو آسمان سرگشته ادراک تو نام تو یعنی سحر یعنی سلام نام تو یعنی خدا در یک کلام (۶)

یاد آوری «حماسه غدیر» و «حدیث منزلت» - که در آن رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - ، علی - علیه السلام - را برای خود همانند هارون برای موسی دانست - شیوهای بیدارگر برای وجدانهای خفته در مسیر حمایت از ولایت بود که فاطمه زهرا - علیها السلام - با تمامی توان بدان همت گمارد و بارها یادآور آن صحنه بود و میفرمود: «أنسیتم قول رسول الله - صلی الله علیه و آله - یوم غدیر خم؛ من کنت مولاه فعلی مولاه؟ و قوله - صلی الله علیه و آله - انت منی بمنزلة هارون من موسی» (۷)؛

آیا فراموش کردهاید سخنان رسول خدا را در روز عید غدیر خم که فرمود: هر که من مولا و رهبر اویم، علی مولای اوست و آیا از یاد بردهاید که آن حضرت رو به علی کرده فرمود: یا علی! موقعیت تو نسبت به من همانند هارون به موسای پیامبر است. و چون باز بهانههای از سر بیبهانگی میشنید که میگفتند: اگر علی زودتر شروع میکرد ما با او بیعت میکردیم!

بیعت
میکردیم!
میفرمود:

«پس از حادثه عظیم غدیر خم، خداوند برای هیچ کس عذر و بهانه‌های باقی نگذاشته است... (۸) و آیا پدرم رسول خدا - صلی الله علیه و آله - بعد از معرفی امیر مؤمنان به ولایت و امامت بعد از خود، جایی برای عذر تراشی و بیتفاوتی باقی گذارده است؟!» (۹)

- (۱). ر.ک. امالی شیخ مفید، ص ۴۰۲؛ و امالی شیخ صدوق، ص ۴۷۱؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۸.
- (۲). ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۹۳.
- (۳). تفسیر - منسوب به - امام عسکری - علیه السلام -، ص ۳۳۰؛ تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۲۴۵؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۵۹، ح ۸.
- (۴). تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۶؛ احتجاج طبری، ص ۸۶؛ الوافی، ج ۲، ص ۱۸۷؛ روضه کافی، ج ۸، ص ۲۳۸؛ الاختصاص، ص ۱۸۱؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۶.
- (۵). کوکب الدرر، ج ۱، ص ۱۹۶.
- (۶). شرحی آواز، ص ۲۶ و ۲۰ و ۲۲. (با گزینش)
- (۷). الغدیر، ج ۱، ص ۱۹۷؛ احقاق الحق، ج ۲۱، ص ۲۶ و ۲۷.
- (۸). خصال، ج ۱، ص ۱۷۳؛ احتجاج طبری، ج ۱، ص ۱۴۶؛ معانی الاخبار، ص ۳۵۴؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۰۳ - ط قدیم - و ج ۴۳، ص ۱۵۸ و ۱۶۱؛ دلائل الامامه، ص ۳۸.
- (۹). ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۵۰؛ امالی شیخ طوسی، ص ۳۸۴.

۴- ابعاد ولایت و عبادت علی - علیه السلام -

شناخت، معرفت، محبت و ولایت جامع و پویای پاکبانوی آفرینش نسبت به مقام ولایت امام - علیه السلام - نگرشی روشن و تصمیمی بنیادین در عرصه‌های مختلف دفاع و حمایت از امامت، به آن حضرت بخشیده بود. به گونه‌ای که تمامی صحنه‌ها و لحظه‌ها

را میدان مبارزه با ستم کیشان و عرصهٔ دفاع از ستم دیدگان میدید و اندکی در استمرار مبارزه کوتاهی نمیکرد، از اُحد کنار تربت پاک حمزهٔ سید الشهداء تا آخرین لحظهٔ زندگی و هنگامهٔ بیان وصایای ضروری با همسر ستمدیدهٔ خود، در صف اول این نبرد قرار داشت.

روزی که آن حضرت در کنار قبور شهدای احد حضور داشت، محمود بن لبید، درخواست دلیلی برای امامت علی - علیه السلام - کرد. فاطمه - علیها السلام - فرمود: «شگفتا به یاد ندارید که پدرم در غدیر خم فرمود: علی بهترین کسی است که او را جانشین خود در میان شما قرار میدهم، علی امام و خلیفهٔ بعد از من است... پدرم رسول خدا رهنمود دادند که مثل امام مثل کعبه است که مردم باید در اطراف او طواف کنند نه آنکه کعبه دور مردم طواف نماید.» (۱) و در واپسین سخنان خود نشان ننگ و نیرنگ بر نام تمامی ستمگران نهاد و تا همیشه، آزادگان جهان را به تعجب، پرسش و فراگیری پاسخ حیرت افروز و معرفت آفرین وادار کرد تا از فلسفهٔ مخفی بودن مراسم تشییع و پنهان بودن تربت پاک آن پاک بانو جويا شوند. حقایقی که در تداوم خط مبارزه منفی بدین گونه در وصیت نامه حضرت آمده است:

«مردمی که عهد و پیمان خدا و پیامبرش را در ولایت و رهبری علی - علیه السلام - شکستند و نادیده گرفتند، حق ندارند بر پیکر من نماز بگذارند و آنان که گواهان شاهد مرا - علی - علیه السلام -، جبرئیل، میکائیل و امایمن را - تکذیب کردند، روز یاری و حمایت از ما، در خانه‌های خود خزیدند و دست از یاری ما کشیدند... کسانی که به خانهٔ ما هجوم آوردند و با جمعآوری هیزم فراوان و آتش زدن آن خواستند خانه را و ما را که در آن بودیم در آتش بسوزانند، آیا چنین افرادی سزاوار است که بر من نماز بگذارند؟» (۲)

ابعاد عبادی علی - علیه السلام -

آموزنده‌ترین درسی که از شیوه‌های عبادی مولایم‌تقیان - علیه السلام - برای صاحبان اندیشه و خرد مطرح میشود این حقیقت شیرین است که امام علی - علیه السلام - در بین مردم بود اما لحظهای از یاد خداوند و رسالت سنگین انسانی خود جدا نمیشد؛ چشم به جلوه‌های خاکی داشت اما دل در گرو لطف و عنایتی افلاکی قرار داده بود. از این رو هیچگاه هدف را فراموش نمیکرد و همیشه از راه خلق به حق میپوست. از خانقاه تنهایی و بریدن از مردم بیزاری میجست و نسبت به «یا هو» و «یا علی» بدون توجه به مشکلات جامعه و سختیهای مسلمانان تنفر بسیاری داشت. آنگاه که انفاق مادی میکرد و در رکوع خود انگشتر خویش را به نیازمندی میبخشید، نه تنها در کنج خلوت و عزلت نبود بلکه در مسجد و محل تجمع عموم مسلمانان حضور داشت و چون چهار درهم موجودی خود را در شب، روز، پنهان و آشکار انفاق کرد - و آیهای از قرآن در بزرگداشت عبادت خالصانه او نازل گردید - در کوچههای مدینه و بین اقشار مختلف مردم دیده میشد. (۳)

بر جستگی شخصیت آن حضرت چنان نمایان و خیره‌کننده است که دهها تن از اندیشمندان اهل سنت به همراه انبوه صاحب‌نظران سایر ادیان، لب به ستایش صفات او گشوده‌اند و آن امام را اسوهٔ ایثار، عبودیت و اخلاص برای تمامی بشریت و فراتر از گرایشهای مذهبی و عقیدتی معرفی کرده‌اند. (۴) بیشک آشنایی با سخنان آنان و توجه به زاویه دید آنها، شوقی افزون و شناختی بیشتر از چنین سرمایهٔ جاودان شیعیان نصیب ما میسازد. اما برتر از گفتار دیگران، سخنانی است که در آینهٔ بصیرت و بینش پاکبانوی عصمت دربارهٔ ابعاد عبودیت، امام علی - علیه السلام - میتوان نظاره کرد. از آن روزی که گرسنه‌های در خانهٔ حضرت را کوبید و تقاضای کمک کرد. حضرت با شعری شیرین و پر جاذبه، نیازمندی او را به همسر پرمهر خود بیان کرد. فاطمه - علیها السلام - همچون همیشه - از شوهر اطاعت کرده، و در حالی که خود گرسنه بود و نیاز شدیدی به اندک طعامی داشت، تمامی غذای آن روز را به مستمند ایثار کرد.

امام علی - علیه السلام - سخن همسر خود را دربارهٔ تأکید به اطعام گرسنگان اینچنین بازگو میکند:

«فسوف اعطیه و لا اُبالی و اوثرُ علی عیالی...»؛
به زودی به این گرسنه طعام خواهم بخشید و از گرسنگی خود باکی ندارم؛ برای خدا او را بر فرزندانگرسنهام مقدم میدارم. فرزندانم دیشب را گرسنه به روز آوردند، فرزندانم که کوچکترین آنان «حسین» در میدان جنگ کشته خواهد شد... (۵)
آری

روضهٔ خلد برین خلوت درویشان است مایهٔ محترمی خدمت درویشان است آنکه پیشش بنهد تاج تکبر خورشید کبریایی است که درحشمت درویشان است (۶)
فاطمهٔ زهرا - علیها السلام - خدمت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - رسید و ریزش از دست سخاوت همسر خود را این گونه ستود:
«یا رسول الله! ما یدع علی شیئاً من رزقه الا وزعه بین المساکین (۷)»؛
ای رسول خدا! علی از طعام و غذا در خانه باقی نمیگذارد، هر چه به دست میآورد - ایثار نموده - بین فقیران و مستمندان تقسیم میکند.
سپس به ارزشهای امیر مؤمنان اشاره کرده و به پدر عرض کرد:
«و الذی اصطفاک و اجتباک و هداک و هدا بک الامة لا زلت مُقرَّهً له ما عشت (۸)»؛
پدر جان! سوگند به خدایی که تو را به رسالت انتخاب کرد و برای هدایت انسانها برگزید و تو را هدایت کرد و امت اسلامی را به وسیلهٔ تو هدایت نمود، تا زنده‌ام، همواره زبان به اقرار صفات او گشوده دارم.
همراه با «خدمت به خلق»، «خلوت با حق» نیز در ساعاتی از زندگانی آن حضرت دیده میشد به گونهای که گاه شگفتی نوع عبادت عاشقانهٔ امام، تمامی اطرافیان را به خود جذب میکرد.

ابو درداء میگوید: علی - علیه السلام - را در حالتسجده بهگونهای مشاهده کردم که

هیچصدایی نمیشنید و حرکتی نداشت! فریاد زدم، سوگند به خدا علی - علیه السلام - از دنیا رفته است. شتابان به سوی خانه حضرت حرکت کردم و ماجرا را به فاطمه - علیها السلام - خبر دادم که علی - علیه السلام - در مسجد رحلت کرده است. دخت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - با جملهای کوتاه، گستره معرفت و عشق و دلدادگی مولا را گوشزد کرد و فرمود:

«هی و الله الغشیة التي تأخذه من خشية الله (۹)»؛

به خدا قسم این حالت نوعی بیهوشی است که از ترس در برابر عظمت پروردگار بر او عارض شده، در عبادات مدهوش میشود.

- (۱). کوکب الدرّی، ج ۱، ص ۲۳۵؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۲۳؛ احقاق الحق، ج ۲۱، ص ۲۶ و ۲۷؛ غایة المرام، ص ۹۶.
- (۲). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۴ و ۲۰۷؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۹۴؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۷۶؛ بیت الاحزان، ص ۱۱۳.
- (۳). ر.ک: سوره مؤمنون، آیه ۶، ۱۱ و ۱۲؛ سوره نور، آیه ۱۷ - ۳۱؛ سوره فرقان، آیه ۳۹-۴۶؛ سوره مائده، آیه ۵۵؛ تفسیر فخر رازی، ج ۳، ص ۴۳۱؛ مناقب خوارزمی، ص ۱۸۷؛ کفایة الطالب، ص ۲۵۰؛ تفسیر طبری، ج ۶، ص ۱۶۵.
- (۴). ر.ک: صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۸۵ و ۲۳۱؛ تفسیر طبری، ج ۳، ص ۱۹۲؛ مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۰؛ دلائل النبوه، حافظ ابو نعیم اصفهانی، ص ۲۹۷؛ روح المعانی، آلوسی، ج ۳، ص ۱۶۷؛ فصول المهمه، ابن صباغ، ص ۱۰۸؛ الجامع لاحکام القرآن، علامه قرطبی، ج ۳، ص ۱۰۴؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۷۰؛ احیاء العلوم، غزالی، ج ۳، ص ۲۳۸.
- (۵). احقاق الحق، ج ۹، ص ۱۱۹ و ج ۱۸، ص ۳۳۹ و ج ۲۰، ص ۱۶۶ تا ۱۵۷؛ امالی شیخ

- صدوق، ص ۲۵۸ و ۲۵۹؛ فضائل الخمسه من الصحاح الستة، فیروز آبادی، ج ۱، ص ۲۵۸؛
تفسیر فرات کوفی، ص ۱۷۷.
(۶) دیوان حافظ، غزل شماره ۴۹۲.
(۷) بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۳؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۷۳؛ کوكب الدرّی، ج ۱، ص ۱۴۳.
(۸) مناقب شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۳۰ و ج ۲، ص ۹۴؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۸؛
عوالم، ج ۱۱، ص ۱۲۸.
(۹) لئالی الاخبار، ج ۴، ص ۳۶؛ ثواب الاعمال، ص ۱۱۶؛ کتاب امالی صدوق، ص ۷۹.

۵- مقام شیعیان علی - علیه السلام -

مهر حیدر در دل و جان من است مهر حیدر دین و ایمان من است
مهر حیدر کار صد موسی کند مهر حیدر مرده را احیا کند
مهر حیدر ریسمانی محکم است مهر حیدر دستگیر عالم است
مهر حیدر گوهری بس قیمتی است در «اتمت علیکم نعمتی» است (۱)
شیعیان امیر مؤمنان علی - علیه السلام - انسانهای پاکنهادی هستند که از خاندانی
سپیدسیرت به وجود آمده و همواره مهر ولایت و عشق امامت آن حضرت را در اعماق
قلب خود میپروراند، فاطمه زهرا - علیها السلام - آنان را اینگونه ستود:
«انَّ السَّعِيدَ، كُلَّ السَّعِيدِ، حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ (۲)»؛
همانا سعادت و رستگاری، همه خویبها و نیکبختیها، حقیقت رستگاری و سعادت در
کسی است که علی را در دوران زندگی و پس از شهادتش دوست داشته باشد.
فاطمه - علیها السلام - در سخنی از رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - عظمت و شخصیت
قدسی و ملکوتی علی و شیعیان او را چنین توصیف میکند:
«انَّ ابِي نَظَرَ إِلَى عَلِيٍّ وَ قَالَ: هَذَا وَ شِيعَتُهُ فِي الْجَنَّةِ (۳)»؛

روزی پدرم رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - نگاهی به علی - عَلَيْهِ السَّلَام - کرد، سپس با اشاره به او فرمود: این مرد و پیروان او در بهشت خواهند بود. و در موقعی دیگر رو به علی - عَلَيْهِ السَّلَام - کرد و فرمود: «يا ابا الحسن! أما انك و شيعتك في الجنة (۴)؟» ای علی! همانا تو و شیعیان و پیروان تو در بهشت الهی خواهید بود. پرسشی که از دیر زمان برای بسیاری از افراد - به ویژه جوانان و دانش پژوهان - مطرح بوده، آن است که از ولایت او به تنهایی مسیر سعادت و راه نجات امروز و فردای ما خواهد بود؟ آیا نافرمانیهای برخی و گناهانگوناگون آنان تأثیری در از دست دادن کیمیای سعادتشان نخواهد داشت؟! این محبت ظاهری گاه بدان حد رسیده که پاره‌های با نوشتن شعری، دل به محبت قلبی میسپارند و راه هر بیراهه‌های را برابر خود می‌کشایند و می‌گویند:

اگر دوزخ درون پوست داری نسوزی گر علی را دوست داری!!
 پاسخ این پرسش را میتوانیم از سخن زهرای مرضیه - علیها السلام - در ماجرای شنیدنی با پرسشی این چنین بشنویم:
 یکی از شیعیان اهل بیت - علیهم السلام - در شهر مدینه، همسر خود را خدمت فاطمه - علیها السلام - فرستاده و با طرح این پرسش که: آیا من از شیعیان شما هستم؟ عیار و معیار سنجش پیروی ناب و همه جانبه را جویا شد.
 حضرت - علیها السلام - فرمود:
 «ان كنت تعمل بما امرناك و تنتهي عما زجرناك عنه فانت من شيعتنا و الا فلا (۵)»؛
 اگر به آن چه به شما امر میکنیم عملی میکنی و از آن چه شما را بر حذر میداریم دوری میکنی از شیعیان ما هستی و الا نه!
 آن شخص پس از شنیدن پاسخ کلی، مضطرب و نگران آینده خود شد و با توجه به ضعفها، سستیها و عصیانهای خود گفت: ای وای بر من که برای همیشه در آتش دوزخ الهی

خواهم
 همسرش درد و اندوه او را، خدمت حضرت زهرا - علیها السلام - مطرح کرد، فاطمه -
 علیها السلام - پاسخ داد:
 «از قول من به همسرت بگو چنین نیست که او قضاوت کرده است. شیعیان ما از بهترین
 افراد اهل بهشتند و همهٔ دوستان ما و دوستان دوستان ما و دشمنان دشمنان ما همه در
 بهشت خواهند بود.»
 آری کسی که با قلب و زبان تسلیم ما اهل بیت شود، اما از اوامر ما سرپیچی کند و نواهی
 ما را محترم نشمرد از شیعیان واقعی ما نخواهد بود، گرچه این گروه نیز پس از پاک شدن
 از گناهان و تحمل مشکلات روز قیامت و قرار گرفتن اندک زمانی در طبقات بالای
 جهنم و چشیدن عذاب، اهل بهشت خواهند بود و ما به خاطر دوستیشان با ما، نجاتشان
 داده و آنان را به پیشگاه خودمان انتقال خواهیم داد.» (۶)
 چنین بینش مهربانانهٔ فاطمه - علیها السلام - موجب گردید که در آخرین روزهای
 زندگانی - پس از غسل و عوض کردن لباسهای خود - رو به قبله نشسته، دستها را به سوی
 آسمان بر آورده، چنین دعا کند:
 «الهی و سیدی اسألک بالذین اصطفیتهم و ببکاء و کلدی فی مفارقتی ان تغفر لعصاء شیعی
 و ذریتی (۷)»؛
 پروردگارا! سرور! به حق پیامبرانی که آنها را برگزیدی و به گریه‌های حسن و حسین
 در فراق من، از تو می‌خواهم که شیعیان من و شیعیان فرزندان مرا ببخشایی.

- (۱) . شاعر معاصر، غلامرضا سازگار.
- (۲) . مقتل الحسین - علیه السلام - ص ۴۶؛ ذخائر العقبی، ص ۹۲؛ ریاض النضره، ج ۲، ص ۲۱۴؛ مناقب خوارزمی، ص ۴۷.

- (۳) . ینابیع الموده، ص ۴۰.
- (۴) . تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۲۸۹؛ المناقب خوارزمی، ص ۶۷؛ غایة المرام، ص ۵۸۴؛ ینابیع الموده، ص ۲۵۷.
- (۵) . بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۵؛ تفسیر - منسوب به - امام حسن عسکری - علیه السلام ، ص ۳۰۸ و ۲۴۸؛ لثالی الاخبار، ج ۵، ص ۱۵۶.
- (۶) . همان؛ گویند شخصی به نام حاجب شعری این چنین سرود:
حاجب اگر محاسبه حشر با علی است من ضامنم هر چه که خواهی گناه کن
امیر مؤمنان - علیه السلام - به خواب او آمده و با اصلاح شعروی، توجه شاعر را به ولایت و محبت همراه با تعهد در گفتار و رفتار جلب کرده فرمود، از این پس بگو:
حاجب اگر محاسبه حشر با علی است شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن
(داستانها و پندها، ج ۳، ص ۱۱۵).
- (۷) . کوب الدرّی، ج ۱، ص ۲۵۴؛ ذخائر العقبی، ص ۵۳.

۶- مظلومیت علی - علیه السلام - و دفاع از ولایت

در حریم عشق نتوان دم زد از گفت و شنود ز آن که آن جا جمله اعضا چشم باید بود و گوش (۱)

دیده پر دقت و سرشار از بینش و بصیرت، بزرگترین ویژگی پیروان ولایت است، آن جا که دشمن با روش خزنده و نامرئی چنین گوهر شب چراغی را از دل و دیده افراد بر باید، نگاه جامعه به هستی، نگاهی ظاهری میگردد که تمامی لذتها و کامیابیهای آن، هدف اصلی زندگانی آنان محسوب خواهد شد؛ نکته‌های که پروردگار حکیم ناآگاهان را بدان نکوهش کرده، میفرماید:

«یعلمون ظاهراً من الحیاء الدنیا و هم عن الاخره هم غافلون» (۲)؛
از زندگی دنیا ظاهری را میشناسند و حال آنکه از آخرت غافلند.

در چنین جامعهای که شعار اصلی آنها «میخواهیم زندگی کنیم و لذت کامل ببریم» است؛ به راحتی ناصالحان و گمراهان «یوسف صالح و رهبر شایسته» را کنار زده تا در نگاه دیگران محبوب شوند!!، عبرتی که در کتاب الهی این گونه مطرح شده است: «اقتلوا یوسف او اطرحوه ارضاً یخل لکم وجه ابیکم و تکونوا من بعده قوماً صالحین (۳)»؛ یکی گفت: یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی بیندازید تا توجه پدرتان متوجه شما گردد و پس از او مردمی شایسته باشید. (۴)

در این هنگام گمراهان، گرانقدر میشوند و گمراهی و گناه، بایسته و شایسته! مگر آن که یعقوب صفتانی هوشیار و آگاه، عقبه حوادث را نگریسته، دستهای آلوده و ناپاک دشمن را در گفتار و رفتار آنان به خوبی تشخیص دهند.

با نگاهی به حوادث دوران علی - علیه السلام - مظلومیت آن حضرت و دفاع غربت آلود فاطمه زهرا - علیها السلام - از ولایت را در ژرفای سخن رهبر عظیم الشأن انقلاب، حضرت آیت الله خامنه‌ای میتوان یافت که فرمود:

«علت همه خون دلهای امیر المؤمنین - علیه السلام - این بود که قدرت تحلیل مردم ضعیف بود».

چنین پدیده‌های موجب گردید که از دهها هزار نفر حاضران غدیر خم (۵) - که شاهد معرفی امام علی - علیه السلام - به عنوان جانشین توسط رسول خدا - صلی الله علیه و آله - بودند - تنها ۳، ۵ و یا ۷ نفر همدل و همراه با ولایت باشند!! (۶) و حضرت زهرا - علیها السلام - اندوه این مصیبت و مظلومیت را پیش از رحلت پیامبر - صلی الله علیه و آله - تا واپسین لحظههای حیات خود بر دل و دیده و ذهن و اندیشه خود حس میکرد.

روزی در یکی از جلسات خانوادگی، رسول گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله - دخترش فاطمه - علیها السلام - را با انبوه مشکلات و مصایبی که پس از وی بر امیر المؤمنین - علیه السلام - خواهد بارید، آشنا کرد و فرمود:

«انّ زوجک یلاقی بعدی کذا و کذا».

حضرت زهرا - علیها السلام - غمگین و اندوهناک، رو به پدر کرده گفت: «یا رسول الله! لا تدعوا الله أن ینصرف ذلك عنه؟» ای رسول خدا! آیا از خداوند نمیطلبی که این مشکلات از علی کناره گیرند؟ پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمود: «آری، اما چاره‌های جز آن نیست، زیرا انسانها آزادند و از نعمت اختیار و آزادی سوء استفاده میکنند.» (۷)

در آخرین نفسهای رسول خدا - صلی الله علیه و آله - که پیکر بیرمق او در بستر افتاده بود و توان هر گونه حرکت و سخنی از او سلب شده بود، غم غربت علی - علیه السلام - بر قلب فاطمه - علیها السلام - چنان سنگینی میکرد که سرشک اندوه از دیدگان او جاری گردید و

گفت: «... ای امین پروردگار و ای پیامبر خدا!... پس از تو چه بر سر علی خواهد آمد، او که برادر تو است و تنها یاور دین اسلام خواهد بود.» (۸)

پس از رحلت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - آوار اندوه، سنگینتر و طاقتسوزتر گردید، غم از دست دادن پدری چون پیامبر - صلی الله علیه و آله -، زنده شدن دوباره ارزشهای جاهلیت، تهاجم و تجاوز بیامان به حریم ولایت و امامت و غربت غبار آلود اسلام ناب محمدی و امامت علوی، مصایب را شکننده‌تر میکرد به گونهای که گاه، آه درد آلودی از عمق جان حضرت - علیها السلام - بر می‌آمد، لب به فریاد میگشود و با پدر این گونه درد

دل میکرد: «... ای پدر بزرگوار و ای بهترین انسانها! اکنون بیا و بنگر که امام برگزیده تو را اسیر گونه به طرف بیعتحمیلی میکشند و میرند - و ناگهان فریاد سختی از صمیم دل بر آورد و فرمود: -

فریاد ای محمد، فریاد ای دوست، فریاد ای پدر، فریاد ای ابالقاسم، فریاد ای احمد، فریاد از کمی یاران و یاوران، فریاد از ناله بسیار، فریاد از مشکلات فراوان، فریاد از مصیبت و

اندوه زیاد، فریاد از مصیبتجانکاه» (۹).
 پس از این سخنان درد آلود و غمبار، صیحه‌های زد و بیهوش بر زمین افتاد.
 ای اذان محض ای تکبیر ناب ای علی ای مرزبان آفتاب
 چون زمین از غربت آگاه شد قطره‌های از وی چکید و ماه شد
 تو بزرگی، خاک، میدان تو نیست آسمان را تاب جولان تو نیست
 مرحبا ما مرحب رأی تویم کشته تیغ تولای تویم (۱۰)
 از روزی که خلافت امام علی - علیه السلام - غصب گردید مبارزهای فکری فرهنگی و
 غیر ظاهری در شیوه فعالیت فاطمه - علیها السلام - قرار گرفت. گاه اعتراض خود را با
 گریه‌های هدفمند به گوش همگان میرساند، زمانی با گفتگو از ولایت دفاع میکرد.
 دختر طلحه، در یکی از روزهای غمبار پس از رحلت رسول خدا - صلی الله علیه و آله -
 خدمت فاطمه - علیها السلام - رسید و با اظهار ناراحتی از گریه‌های دلخراش آن بانو، با
 شگفتی پرسید:

فاطمه! چه چیزی شما را این گونه به گریه و زاری واداشته است؟
 حضرت به پیشینه جریانات در زمان رسول خدا و کینه‌های که از علی در دل کسانی مانده
 بود ولی قدرت اظهار نداشتند و پس از رحلت پیامبر - صلی الله علیه و آله - بر ملا کردند،
 اشاره کرد. (۱۱)

روزی دیگر، راه هر عذر و بهانه‌های را در فردا و فرداها مسدود ساخت، به تمامی مهاجران
 و انصار اتمام حجت کرد تا وجدانهای خفته را بیدار سازد و آگاهی اجتماعی را افزونتر
 نماید. (۱۲) و پس از آن با اعتصاب در سخن گفتن با خلیفه اول و دوم به افشاگری و
 اعتراض پرداخت از این رو در سخنی آشکار به آن دو فرمود:
 «و الله لا أکَلُّکُمَا من رأسی کلمةً حتی القی ربی فأشکونکُمَا الیه بما صنعتما به و بی و
 ارتکتتما منی» (۱۳)؛

سوگند به خدا، بعد از این با شما دو نفر حتی یک کلمه نیز سخن نمی‌گوییم تا به ملاقات

پروردگار بشتابم و شکایت شما را به او میبرم و توضیح خواهم داد که شما با خدا و دین او و با من چه کردید و چه اعمالی مرتکب شدید. و سرانجام در ساعات آخرین حیات که همسر مهربان او در کنار بسترش حضور داشت، به شدتگریست. و چون امام از علت گریه او سؤال کرد فرمود: «ابکی لما تلقی بعدی» (۱۴)؛ بر مصیبت‌هایی که پس از من بر تو خواهد بارید میگیریم. ... و لحظاتی بعد با اندوهی در دل و اشک در دیده به دیدار پروردگار شتافت تا در آن سرا، از مظلومیت امام سخن گوید و بر ستم‌هایی که بر حجت خدا شده است شهادت دهد.

- (۱) دیوان حافظ، غزل ۲۷۹. (با گزینش)
- (۲) سورة روم، آیه ۶.
- (۳) سورة یوسف، آیه ۹.
- (۴) سورة غافر. آیه ۳۷.
- (۵) نگاه کنید به: الغدیر، علامه والا گوهر عبدالحسین امینی و پژوهش روشنگر معظم له درباره ۳۵۶ راوی حدیث الغدیر و حاضران روز غدیر خم که افزون بر یکصد هزار نفر بوده‌اند.
- (۶) کتاب الشافی، ص ۲۳۱؛ معانی الاخبار، ص ۳۵۴؛ بلاغات النساء، ص ۱۹؛ النص و الاجتهاد، ص ۱۰۶ و ۱۰۷؛ المراجعات، ص ۱۰۳؛ نهایه ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۷۳.
- (۷) بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۳۰؛ کنز الفوائد، ص ۳۳۵.
- (۸) خصائص الائمة، ص ۴۱؛ کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۳۹۹ و ۵۹۵؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۸۴؛ الطرف، ص ۲۵ و ۲۶ و ۲۷.

- (۹). ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۲۴۹؛ احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۴۲۷ تا ۴۳۰؛ کوكب الدرّی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ بیت الاحزان، ص ۱۴۶.
- (۱۰). کفشهای مکاشفه، ص ۱۰۱؛ شرحی آواز، ص ۲۰ و ۲۱ و ۲۲.
- (۱۱). امالی شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۰۷؛ ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۴۱؛ امالی شیخ طوسی، ص ۱۱۷.
- (۱۲). کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۳۴؛ الاختصاص، ص ۱۷۸ و ۱۸۳؛ کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۴۲۵.
- (۱۳). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۳ و ج ۲۸، ص ۳۵۷؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۵؛ احقاق الحق، ج ۱، ص ۲۱۷.
- (۱۴). مصباح الانوار، ص ۲۶۲؛ کتاب العوالم، ج ۱۱، ص ۴۹۴ و ۶۰۷؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۸.

امام حسن و امام حسین علیهما السلام

۱- حسنین - علیهما السلام -

روزی که راز خلقت دنیا نوشتهند گل را به نام بلبل شیدا نوشتهند پروانه را فدائی شمع و به بال و پر اسرار عشق با قلم لا نوشتهند راز و نیاز عاشق و معشوق طور را صبح ازل به سینۀ سینا نوشتهند (۱) آفرینش در نگاه آفریدگار، گلستانی زیبا و روح افزاست که سرشار از نغمه‌های شور و شیدایی است. پروانه‌هایی بیروا در آتش عشق جاودانه میشوند تا همچون مشعلهایی شعلهور، صحنه حیات را نور و روشنایی بخشند. در این میان دو غنچه زیباروی و نیکنهاد دیده میشوند که در کنار «یاس» و «نسترن» از هر نگاه پاک و تابناکی دلبری میکنند. باغبان نخستین هستی، آدم - علیه السلام - چون نام ایندورا از زبانفرشته وحی، شنید، ابتدا نسیم شادی سراسر وجودش را فرا گرفت و سپس

غبار غم دل و دیده‌اش را تیره و تار ساخت! باغبان بزرگ آفرینش و سر سلسله رسولان الهی، این دو را «سروران جوانان بهشتی» نامید و تا آخرین لحظهٔ حیات بر دوش عشق و محبت یا سینه‌های از اسرار هستی، جای میداد تا آنان آرام گیرند و خود قرار یابد. نامشان را از لبان لبریز از وحی جبرئیل شنید، یکی را «حسن» نام نهاد و دیگری را «حسین».

این دو بر شاخسار وجود پدری چون «علی» و دامان مادری مانند «فاطمه» پرورش یافتند و عطر صفاتی آسمانی چون دانش و بینش، ادب و ایثار و عاطفه و عشق یافتند به گونه‌های که هر یک اسوهای قدسی و الگویی همگانی برای تمامی انسانها - به ویژه جوانان - گردیدند؛ پیش از آن که «محتاج» یکدیگر باشند در دیدارها، «مشتاق» همدیگر بودند و آنچنان در نگاه اطرافیان برجسته و ارزشمند شمرده میشدند که ویژگیهای برتری که در جلوه‌های مختلف رفتار آنان، پدیدار میشد صفاتی مثال زندنی و درس‌آموز برای همگان میگردد. برخی به خوبی میدیدند که حسین - علیه السلام - هیچگاه جلوتر از برادر خود راه نمی‌رود و آنگاه که در مجلسی با هم بودند، پیش از حسن - علیه السلام - سخن نمی‌گوید (۲) و از آن سو، امام حسن - علیه السلام -، با دیگران به گونه‌های عادی مینشست اما با ورود برادر خویش، بسیار مؤدب و محترمانه نشسته و در برابر پرسش اطرافیان از چگونگی تغییر حالت خود، می‌فرمود:

«من هیبت حسین را همانند هیبت پدرم علی - علیه السلام - مبینم.» (۳)

در این قسمت مجموعهٔ گفتار و رفتار زهرای مرضیه - علیها السلام - دربارهٔ این دو شخصیت الهی و ملکوتی را بازگو میکنیم که سلسله آموزه‌هایی حکمت آفرین برای مادران، جوانان و خانواده‌ها را پیش روی مینهد.

ژرفای نگاه فاطمه - علیها السلام - به امامت حسنین - علیهما السلام - امامت حسن و حسین - علیهما السلام - مقطع برجسته‌های است که فاطمه زهرا - علیها السلام - با اشاره بدان، استمرار رهبری و هدایت جامعه را این گونه بیان میکند:

«سمعتُ رسولَ الله - صَلَّى اللهُ عليه و آله - يقول: عليٌّ خيرٌ من اخلفه فيكم و هو الامام و الخليفةُ بعدى و سبطاى و تسعةٌ من صُلبِ الحسين - عليه السلام - ائمةٌ ابرار...»؛
 از رسول خدا - صَلَّى اللهُ عليه و آله - شنیدم که میفرمود: علی برتری کسی است که در میان شما جانشین قرار دادم، او امام و خلیفه بعد از من است و دو فرزندم حسن و حسین - علیهما السلام - و نه فرزندان حسین - علیه السلام - پیشوایان و امامانی پاک و نیکاند. (۴)
 در سخنی دیگر هنگام تولد حسین - علیه السلام - را بازگو کرده میفرماید:
 «به هنگام تولد حسین - علیه السلام - پدرم رسول خدا - صَلَّى اللهُ عليه و آله - بر من وارد شد. من فرزندم را در پارچه‌های زرد رنگ پیچیده، به دست حضرت دادم. پیامبر - صَلَّى اللهُ عليه و آله - پارچه را به دور انداخت، پارچه‌های سفید طلبید، او را در آن پیچید، سپس فرمود: ای فاطمه - علیها السلام - او را بگیر! او امام و پسر امام و پدر نه امام است، از سلب او امامان پاک به دنیا می‌آیند که نهمین آنها قائم آنهاست.» (۵)

- (۱). اشک شفق، گلچین اشعار، به کوشش رضا معصومی، ص ۲۱۰ و ۲۱۱ (با گزینش).
- (۲). مشکاة الانوار، ص ۱۷۰؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳۷، ص ۴۰۱.
- (۳). سفینه البحار، حاج شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۲۵۸.
- (۴). ر.ک: بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۳؛ کفایة الاسد، ص ۲۶؛ احقاق الحق، ج ۲۱، ص ۲۶ و ۲۷؛ کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۴۴۴.
- (۵). نک: کفایة الاثر، ص ۱۹۳-۲۰۰.

۲- جلوه‌های تربیتی

توجه جامع فاطمه - علیها السلام - به نکات روحی روانی و تربیت فرزندان، موجب گردید که گاه آن حضرت با کودکان خود بازی میکرد و نام آنان را بر زبان می‌آورد، نخست از

جاذبه شعر استفاده مینمود، سپس در هر مصرعی ارزش و احترام همسر خود و پدر فرزندان را حفظ نموده، آنان را به پیروی و اسوهگری از امام علی - علیه السلام - تشویق میکرد و در پی آن به ستم ستیزی، ظلم گریزی و عبودیت راهنمایی نماید. به طور مثال با فرزند دلبند خود حسن - علیه السلام - این گونه سخن میگفت:

اشبه اباک یا حسن و اخلع عن الحق الرسن
و اعبد الهأ ذالمنن و لا توال ذالاحن (۱)

حسن جان! مانند پدرت علی باش و ریسمان از گردن حق بردار خدای احسان کننده را پرستش کن و با افراد دشمن و کینهتوز دوستی مکن. گاه بازی با کودکان را وسیله‌ای برای نشان دادن لبخند بر لبان شوی دلبند خود علی - علیه السلام - میدید و افزون بر سرگرمی آنان، نوعی اظهار علامه و صمیمیت - در چهره شوخی با همسر خود - میکرد و روزی دست نوازش بر سر حسین - علیه السلام - کشید و فرمود:

انت شبیه بابی لست شبیهاً بعلی (۲)

حسین جان! تو به پدرم شباهت داری و به پدرت علی شبیه نیستی. و علی - علیه السلام - سخن فاطمه - علیها السلام - را میشنید، از سخنان او لذت میبرد و تبسم مینمود.

گرسنگی حسن و حسین - علیهما السلام - به حب خدا مینمایند سیر یتیم و مساکین و شخص اسیر بگویند بهر رضا خدا کنون برنهادیم خوان غذا نخواهیم پاداش و اجر و سپاس فقط دین خود را بداریم پاس (۳)

دل سپردن به ارزشها و اصول مذهبی در زندگی، موجب دل کندن از بسیاری از خوشیهای ظاهری و لذتهای زودگذر زندگی خواهد بود و در پی آن برای حفظ مبانی دین، بسیاری از ارتباطات اجتماعی و خانوادگی محدود گشته و انبوه درآمدهای

ناشایست اقتصادی مسدود میشود و سرانجام سنگلاخهای سخت و دشواری با جلوه‌های مختلف فرا روی انسان قرار میگیرد که مردان مرد توان استقامت و استواری را در صحنه‌های مختلف از دست خواهند داد.

آنان که از روزهای نخست شوق پایبندی به دستورات الهی داشتند، در رویارویی با چنین مشکلات سهمگین گاه از آغاز مسیر، رو گردانده دل به خوشیها و لذتها میسپارند و گاهی پس از چندی از گذشته خویش اظهار پشیمانی کرده، هم‌آوا با دنیاپرستان میشوند. اما انسانهای اندکی بوده که تا آخرین لحظه پایداری و استقامت و بردباری نشان داده، لحظهای افتخارات ارزشمند و آرمانهای الهی خویش را فراموش نمیکنند، گرچه به گرسنگیهای خود، همسر، فرزندان بیانجامد و تلخی فراوانی در امروز و فردا و فرداهای زندگی برای آنان به همراه آورد.

به راستی هر یک از ما تا چه اندازه‌های توان رویارویی با آوارسختیها و محرومیتها برای حفظ ارزشهای مکتبی خود را داریم؟

زهرای مرضیه - علیها السلام - بانویی برتر در جهان هستی است که برای حفظ باورهای الهی خویش افزون بر دشواریهای گوناگون در زندگی مشترک خود با علی - علیه السلام - تلخی دردناک گرسنگیها و ناکامیهای حسن و حسین - علیهما السلام - خود را چونان خنجری در عمق جان میپذیرفت تا عشق و ارادت قلبی خود را نسبت به خواست خداوند برای حفظ دین او و پاسداری از ارزشهای مذهب و مسؤولیت در برابر رسالت پیامبر - صلی الله علیه و آله - و امامت علی - علیه السلام - به انجام رسانده باشد.

روزی که عرب تازه مسلمان در مسجد مدینه از مسلمانان کمک خواست و با ناکامی روبرو شد، سلمان فارسی او را نزد اصحاب راهنمایی کرد اما چیزی جز محرومیت نصیب وی نگردید. سلمان با نومیثی از امداد اصحاب به طرف مسجد در حرکت بود.

ناگاه چشمان او به منزل فاطمه - علیها السلام - افتاد و با خود گفت؛ زهرا - علیها السلام - و منزل او، سرچشمه نیکوکاری است. در خانه را کوید و ماجرای نیاز عرب تازه مسلمان

را توضیح داد. فاطمه زهرا - علیها السلام - فرمود: «ای سلمان! سوگند به خداوندی که حضرت محمد را به پیامبری برگزید، سه روز است که غذا نخورده‌ایم، و فرزندانم حسن و حسین از شدت گرسنگی، بیقراری می‌کردند و خسته و مانده به خواب رفته‌اند، اما من نیکی و نیکوکاری را که در منزل مرا کوبیده است رد نمی‌کنم.» (۴)

زمانی دیگر، علی - علیه السلام - پس از تلاش طاقتفرسایی در یک روز گرم مدینه وارد منزل شد و از فاطمه - علیها السلام - پرسید: آیا غذایی در منزل داریم تا با آن رفع گرسنگی کنم؟ زهرا - علیها السلام - پاسخ داد: «ما عندنا شیءٌ و انّی منذ یومین اعللّ الحسن و الحسین (۵)»؛ در خانه چیزی نداریم و من دو روز است که با بهانه‌های مختلف حسن و حسین را به گونه‌های سرگرم می‌کنم تا بیتیابی زیاد نکنند. بزرگترین درس چنین حوادثی این است که کمتر زمانی بوده که آن بانوی بردبار و شکیباز از سختی زندگی خویش به پدر سخن بگوید؛ مبادا علی - علیه السلام - شرمنده همسر خود شود گرچه در پاره‌های مواقع رسول خدا - صلی الله علیه و آله - با دیدن شواهدی پی به محرومیت مادی دختر خود میبرد. همانند موقعی که پیامبر - صلی الله علیه و آله - به دیدار دختر خود رفته، به سیمای زهرا - علیها السلام - نگاه کرد، با تعجب سؤال کرد: دخترم فاطمه! چرا رنگ تو پریده است؟ و چون چهره حسن و حسین را دید، با شگفتی بیشتری پرسید: چرا رنگ فرزندانم حسن و حسین دگرگون شده است؟ در اینجا، فاطمه - علیها السلام - ناچار می‌گردد اوضاع دشوار زندگی خود را با پدر در میان بگذارد، از این رو به رسول خدا - صلی الله علیه و آله - عرض می‌کند: «یا ابا! انّ لنا ثلاثه ما طعمنا و انّ الحسن و الحسین اضطربا علیّ من شدّه الجوع ثم رقدا

کأنهما

فرخان

منتوفان (۶)؛

پدر جان! سه روز است که غذا نخورده‌ایم و فرزندانم حسن و حسین از شدت گرسنگی بیتاب شده‌اند، هم اکنون مانند جوجه‌های پرکنده از گرسنگی به خواب رفته‌اند.

- (۱). مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۸۹؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۲۸۳؛ کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۶۱۹؛ فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۲۱.
- (۲). همان؛ اهل بیت - علیهم السلام - ابو علم توفیق، ص ۲۶۷.
- (۳). ترجمه منظوم قرآن، ص ۵۸۹ (ترجمه آیات ۸ و ۹ از سوره انسان).
- (۴). ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۱۳۲؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۳؛ احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۳۲۱.
- (۵). نهج الحیاء، ص ۳۰۰.
- (۶). کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۱۶۸؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۲؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۷۱.

۳- رابطه پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام با حسین - علیهما السلام -

برجستگی شخصیت افراد و شناخت رو به رشد انسانها نسبت به آنها زمین‌ساز شهرت و مسؤولیت‌های پی در پی در جامعه میشود که این پدیده آفاتی هم چون کمی فرصت برای رسیدن به خانواده، همسر و فرزندان را فراهم میکند. آنانکه اندک آشنایی با چنین آثاری داشته به خوبی از صفات ناپسند آن آگاهی دارند.

فاطمه زهرا - علیها السلام - در سخنان مختلف خود، یکی از ویژگیهای علی - علیه السلام - را رسیدگی به حسن و حسین - علیهما السلام - بیان کرده، از یک سو اعتدال و هم سو

نگری امام را می‌ستاید، از سوی دیگر همراهی شوهر را در مشارکت عاشقانه در کارهای منزل بازگو کرده، فرزندان خود را دور از عاطفه پدری و مهر و علاقه آنان ندانسته می‌فرماید:

«یا رسول الله!... و ابو الحسین یحمل حسناً و حسیناً(۱)»؛
ای رسول خدا! ابو الحسن دیشب تا به صبح - حسن و حسین را نگاهداری میکرد.
و در سخنی دیگر نقش تربیتی علی - علیه السلام - و آثار روحی روانی این ویژگی
ارزشمند را بدین گونه بیان میکند:
«... و باب بنیها و الحسن و الحسین الذین هما ریحانتی رسول الله سیدی شباب اهل
الجنه(۲)»؛

علی پدر حسن و حسین، دو دسته گل پیامبر و دو بزرگ و سرور جوانان اهل بهشت است.
به به از پیوند یاس و نسترن هم حسین این جا شکوفد هم حسن
چارده آئینه پاک و صیقلی یازده آئینه از نسل علی
پنج تن مثل ستو در دین ماست چارده آئینه در آئین ماست(۳)
حسن و حسین - علیهما السلام - فدایی پیامبر - صلی الله علیه و آله -
«عاطفه» و «وظیفه» دو صفت شایسته است که انسانهای دیناوار و متعهد از آن بهره‌مند
بوده و در بسیاری از صحنه‌های زندگی به سلامت و سعادت خود و فرزندان دست‌می‌یابند،
همانند توجه به رشد جسمانی و فراهم ساختن رفاه‌زندگی و تحصیل دانش در مراحل
مختلف موفقیت. اما در پارهای از عرصه‌های حساس که تصمیم‌گیری بسیار دشوار
مینماید، پدران و مادران باید بین عاطفه و وظیفه یکی را ترجیح داده، دیگری را کنار
زنند. آنجا که دین و آئین الهی در خطر است و دشمن تا پشت دروازه‌های شهرها آمده
است میدان امتحان و لحظه‌گزینش برای یکایک خانواده‌ها فرا میرسد؛ از یک سو عشق
و عاطفه درونی و دلبستگیها و آرزوهای امروز و فردا زنجیری بر قلبها قرار داده که
جدایی از آن سخت و سنگین است، از سوی دیگر، رسالت و مسؤولیت دفاع از توحید

و رسالت و امامت، ندای (هل من ناصر) در گوش دل و اندیشه سر میدهد. به راستی در چنین عرصه‌های بس حساس ما کدام یک از این دو را انتخاب میکنیم؟ لذات زود گذر، آرزوها و هوسهای زندگی، فردای امید و عاطفه یا...؟! به مدینه باز گردیم و در چنین لحظهای سرنوشت ساز، از تصمیم فاطمه - علیها السلام - آگاه شویم.

روزی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به مسجد رفته به مسلمانان فرمود: هر کس از من طلبی دارد درخواست کند - تا در این دنیا طلب او را پرداخته و یا حق وی را با قصاص جبران کنم - مردی از جنگ بدر و شلاق رسول خدا - صلی الله علیه و آله - سخن گفت که بر بدن او خورده است. با اشاره پیامبر - صلی الله علیه و آله - بلال به سوی خانه فاطمه - علیها السلام - روانه شد تا همان شلاق روز جنگ را گرفته به مسجد آورد. حضرت زهرا - علیها السلام - شگفت زده از ماجرا پرسش کرد و چون آگاه شد، ناله‌های زده، فرمود:

«... یا بلال فقل للحسن و الحسین یقومان الی هذا الرجل فیقتص منهما و لا یدعانه فیقتص من رسول الله - صلی الله علیه و آله - (۴)»؛
ای بلال! به فرزندانم حسن و حسین بگو نزد آن مرد روند تا او از آن دو قصاص کند و نگذارند پیامبر را قصاص نمایند.
این در حالی بود که حسن و حسین کودکانی خردسال - و فرزندان در کمال دلبری از مادر و پدر بودند!!

(۱). مسند احمد، ج ۶، ص ۲۹۸؛ احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۲۶۶ بحار الانوار، ج ۴۳، ص

۱۳۴ و ۸۴ و ۸۵

(۲). ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۱۹۳

- (۳) . کفشهای مکاشفه، ص ۴۹۲ و ۴۹۳ (با گزینش).
 (۴) . امالی شیخ صدوق، ص ۳۷۶؛ محجۀ البیضاء، ج ۸، ص ۲۷۶؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۵۰۸.

۴- خبر شهادت امام حسین - علیه السلام -

شهادت فرزند دل‌بند فاطمه - علیها السلام - با تمامی درد و اندوه جانکاه آن، که اشک در دیدگان نخستین رسول هستی، حضرت آدم - علیه السلام - ایجاد کرد و فرشته امین الهی، جبرئیل را به واگویی‌هایی از عاشورایحسینی و مصائب آن حضرت وا داشت، صحنهای دیگر از رویارویی «عاطفه» و «وظیفه» بود که آن بانوی والاگوهر، در تمامی مراحل، چون پایدگی و بالندگی دین خداوندی و آیین محمدی - صلی الله علیه و آله - را در ریختن خونفرزند خود و شهادت دلخراش دیگر عزیزان خویش میدید، آرام و قرار مییافت و با رضایتی از ژرفای جان، پذیرای آن میشد. روزی رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - حوادث تلخ آینده را برای دخت عزیز خود بازگو میکرد تا آنکه سخن به مصایب حسین - علیه السلام - رسید. پیامبر - صلی الله علیه و آله - اشاره‌ای به مصایب کربلا کرد. فاطمه - علیها السلام - رو به پدر کرده، گفت: «یا ابتاه! من یقتل ولدی و قرّة عینی و ثمره فؤادی؟» پدر جان! چه کسی فرزندم و نور چشمم و میوه دلم حسین - علیه السلام - را شهید میکند؟ رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: «شَرُّ اُمَّةٍ من امتی»؛ بدترین افراد امت من. حضرت زهرا ادامه داد: «یا اباه! اقرأ جبرئیل عنی السلام و قل فی ایّ موضع یقتل؟» ای پدر! سلام مرا به جبرئیل برسان و از او پرس که در کجا حسین را شهید میکنند؟

پیامبر - صلی الله علیه و آله - جواب دادند: «فی موضع یقال له کربلا!!»؛ در سرزمینی که به آن «کربلا» میگویند. این بانوی بهشتی و اسوه آسمانی تنها به بیان جمله‌های کوتاه بسنده کرده، فرمود: «یا ابا! سلمت و رضیت و توکلت علی الله»؛ (۱) پدر جان! در برابر خواسته‌های خدا تسلیم و راضیام و به خدا توکل کرده‌ام. در برخی از گفتگوهای رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فاطمه زهرا - علیها السلام - در ایام بارداری آن حضرت به او رسید، فاطمه - علیها السلام - این جمله را فرمود: «لیس لی فیہ حاجه یا ابا»؛ ای پدر! به چنین کودکی نیاز ندارم. تا آن که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - از پدید آمدن نه امام معصوم تداوم بخش دین خدا از چنین فرزندی خبر داد. ناگاه حضرت رو به پدر کرده، میگوید: «یا رسول الله رضیت عن الله عز و جل»؛ (۲) ای رسول خدا! از خداوند عزیز و بزرگ راضی و سپاسگزارم. با نگاهی به دیگر سخنان فاطمه - علیها السلام - به خوبی میتوان دریافت که چون شخص حسین - علیه السلام - به عنوان فرزند زهرا - علیها السلام - مطرح بوده، حضرت با مهرمادری و عاطفه قلبی، اظهار بیمیلی به وجود چنین پسری میکند اما در آن هنگام که حفظ آیین الهی و استمرار هدایت مردم به سوی خداوند به میان می‌آید، از مهر و عاطفه مادری دست شسته، نگاه خردمندانه و روشنگر خود را به رسالت نخستین خود در هستی افکنده، تمامی اندوه و مشکلات را، در راه رضای پروردگار هیچ و ناچیز میبندد از این رو لب به سخن گشوده، اظهار رضایت از خداوند بزرگ میکند. آری گویی ترجمان شیوه عرشی آن بانوی بزرگ و فداکار اشعاری این چنین است: من همان دم که وضو ساختم از چشمه عشق چار تکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست

کمر کوه کم است از کمر مور این جا ناامید از در رحمت مشو ای باده پرست
 به جز آن نرگس مستانه که چشمش مرصاد زیر این طارم فیروزه کسی خوش نشست
 جان فدای دهندش باد که در باغ نظر چمن آرای جهان خوشتر از این غنچه نبست (۳)
 از آن هنگام که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نام کربلا را برای فاطمه - علیها السلام
 - فرمود، آن حضرت گاه و بیگاه از آن سخن میگفت، بر مصایب حسین خود اشک
 میریخت و با سرشک دیدگان غبار اندوه از دل میسترد، میفرمود:
 «امسوا جیاعاً و هم اشبالی اصغر هم یقتل فی القتال
 بکربلا یقتل باغتيال لقاتلیه الویل مع وبال
 یهوی به النار الی سفال کبوله زادت علی الاکبال» (۴)
 فرزندانم دیشب را گرسنه به روز آوردند. فرزندانی که کوچکترین آنان «حسین» در
 میدان جنگ کشته خواهد شد، در کربلا فرزندم را با حيله و تزویر شهید میکنند، وای بر
 قاتلان او که عذاب دردناک و پستی و خواری بر آنان باد، آنها که با این جنایت به
 درجات پست آتش جهنم راه میابند، هر لحظه بر سقوط و خواری آنان افزوده میشود.
 امام صادق - علیه السلام - در سخنی ماجرای کربلا را از زبان رسول خدا - صلی الله علیه
 و آله - به هنگام کودکی امام حسین این گونه میفرماید:
 «روزی فاطمه - علیها السلام - حسین - علیه السلام - را در آغوش گرفته بود. پیامبر - صلی
 الله علیه و آله - او را از آن حضرت گرفته و به او فرمود:
 خداوند کشته تو را لعنت کند، خداوند کسی را که تو را برهنه کند، لعنت کند، خداوند
 کسانی را که یکدیگر را بر علیه تو کمک میکنند، نابود سازد و بین من و کسانی که
 یکدیگر را بر علیه تو کمک و یاری کردند حکم فرماید.
 حضرت زهرا - علیها السلام - پرسید؛ پدر جان چه میگوید؟
 فرمود: به یاد مصیبت‌هایی که پس از من و تو به او میرسد و ستمها و کینه توزی‌هایی که با
 او میشود افتادم. او در آن روز به همراه گروهی خواهد بود که گویا ستارگان آسمانند

که خود را برای کشته شدن هدیه آورده‌اند، گویا میدان آنان را میبینم، جایگاه فرود و محل قتل و دفن آنان را مینگرم. زهرا - علیها السلام - رو به پدر کرد و گفت: پدر جان، این جایی را که توصیف میکنید کجاست؟

پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمود: جایگاهی که به آن کربلا میگویند و خانه غم و اندوه و گرفتاری ما و امت است. بدترین افراد امت بر آنها خروج میکنند. اگر تمام ساکنان آسمانها و زمین بخواهند برای یک نفر از آنان شفاعت کنند، شفاعتشان در مورد آن یک نفر پذیرفته نمیشود؛ آنان در آتش جاودانه خواهند بود. فاطمه - علیها السلام - ادامه داد: پدرجان! پس کشته خواهند شد؟ رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: آری، هیچ کس پیش از او به سان او کشته نمیشود، آسمانها و زمین و فرشتگان و وحوش و گیاهان و دریاها و کوهها بر او میگریند و اگر به آنها اجازه داده شود، بر روی زمین هیچ موجود زنده‌ای باقی نخواهند گذاشت. گروهی از دوستان ما خواهند آمد که در روی زمین خداشناستر بوده و حق ما را ادا کنند، به گونهای که همانند آنان وجود نخواهد داشت و در روی زمین کسی غیر از آنان به او توجه نخواهد کرد اینها را، چراغهای هدایت در تاریکیهای جور و ستم». (۵)

آخرین فراز این بحث را با ماجرای دیگر از اندوه فاطمه - علیها السلام - و ارزش عزاداران حسینی در سخن رسول خدا - صلی الله علیه و آله - پایان میریم: هنگامی که پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - شهادت حسین - علیه السلام - و آوار بلاها و مشکلات آن حضرت را در عاشورا به دخترش خبر داد، فاطمه - علیه السلام - گریه بسیاری کرد و پدر جان! این حادثه چه زمانی اتفاق خواهد افتاد؟ پیامبر - صلی الله علیه و آله - و علی - فرمود: هنگامی که من و تو و علی نباشیم.

سرشک غم و اندوه از چشمان زهرای عزیز بیشتر جاری گردید، رو به پدر کرده گفت: پدر جان! پس چه کسی بر حسینم گریه میکند و چه کسی عزای او را بر پا مینماید؟ رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: «ای فاطمه! زنان امت من بر زنهای اهل بیتم و مردانشان بر مردان اهل بیتم گریه خواهند کرد و نسلی پس از نسل دیگر هر سال عزاداری را تجدید میکنند. روز قیامت که بر پا میشود، تو شفیع زنان میشوی و من شفیع مردان و هر یک از آنان که بر مصیبت حسین گریه کنند، دست او را میگیریم و وی را به بهشت وارد میکنیم. ای فاطمه! در روز قیامت همه چشمها گریانند جز چشمی که بر مصیبتحسین گریه کرده باشد که آن از نعمتهای بهشت، خندان و شادان است.» (۶) آری:

دامن زهرا بهار نینواست لاله خون پروردهای از این هواست
 زخمهایی کربلا جوشیم ما تا قیامت هم سیه پوشیم ما
 چیست این خونین دلان لاله زار اشک باران، آتش گل، بغض باد
 پس بهار، آینه‌دار سوز ماست پس محرم اول نوروز ماست (۷)

- (۱). تفسیر فرات کوفی، ص ۵۵؛ تظلم زهرا - علیها السلام - ص ۹۵؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۴
- (۲). علل الشرایع، ص ۷۹؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۸۷؛ تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۱۷۳.
- (۳). دیوان حافظ، غزل شماره ۲۱. (با گزینش)
- (۴). امالی شیخ صدوق، ص ۲۵۸ و ۲۵۹؛ فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۲۵۸؛ تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۴۱۳ و ۴۱۲.
- (۵). رک: تفسیر فرات کوفی، ص ۱۷۱، ط قم و ص ۵۵، ط حیدریه نجف.

(۶). بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۲ (نکته قابل توجه در این روایت آن است که با توجه به دیگر سخنان معصومان - علیهم السلام - درباره گریان نبودن چشمان برخی انسانها، نوع حصری که در این حدیث دیده میشود، حصر نسبی است یعنی نسبت به این عمل این گونه اثری وجود دارد، همان گونه که در روایتی دیگر است که هر چشمی در روز قیامت گریان است به جز چشمی که از ترس خدا اشک ریزان باشد و چشمی که در راه خدا بیدار باشد و دیدهای که از محرّمات الهی پوشیده باشد).

(۷). کشفهای مکاشفه، ص ۴۱۹ و ۴۹۲ و ۴۹۴.

حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱- ظهور سخن

می‌لاد گل و بهار جان آمد برخیز که عید می کشان آمد
برگیر به دست پرچم عشاق فرمانده ملک لا مکان آمد
گلزار ز عیش لاله باران شد سلطان زمین و آسمان آمد
با یار بگو که پرده بر دارد هین! عاشق آخر الزمان آمد
آماده امر و نهی و فرمان باش هشدار! که منجی جهان آمد (۱)
حضرت مهدی (عج)، «زیباترین شعر هستی» است که در دیوان دل‌های پاک می‌درخشد.
«تکسوار داد گستر» و «عدل پایداری» که صدها سال است، ظلم ستیزان کره خاک، نام و یاد او را سرمه نگاه خود کرده‌اند تا آن «بشارت جاوید» و «طلوع جاودانه درخشان» طنین انداز شود، مشعل چشمانش ظلمت‌کده هستی را روشنایی بخشد و تابناکی پیشانیاش گذرگاه مردان آسمانی گردد. آسمان هبوط کند و زمین عروج و شیعیان شیفته بر شاه‌های عرش‌یاش گریه کنند.

چکهای از ریزش مهربانیاش را نصیب خود سازند و در هوای مه آلود ستم، با طراوت سخنانش نفس کشند. در این هنگام، نگاه روشن او بر قامت چشمان بشریت حریر

عطوفت میپوشاند، آفرینش زنده میشود و انسانها به امواج آدمیت دل میسپارند. به یقین آن زمان که «امیر آفرینش» و «سپهسالار هستی» نگاه خستهدلان را نور نوید بخشد و کلامملکوتی او از کنار کعبه، دلها و دیدهها را امید و ایمان دهد، عاشقان و دلدادگان به سرچشمه بقا دست یافتهاند و بشارت نیکبختی را که در سخن رسول خدا - صلی الله علیه و آله - تجلی یافته است از آن خود ساختهاند که: «طوبی لمن لقیه و طوبی لمن أحبّه و طوبی لمن قال به» (۲)؛ خوشا به حال کسی که مهدی - عجل الله تعالی فرجه - را دیدار کند و خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد و خوشا به حال کسی که به امامت وی معتقد باشد. او انسان اسوهای است که در زبور به نام «حلیم وارث زمین» (۳) در تورات «اصلاحگر و راوی کننده به عدالت» و «پیشوای قائم» (۴) و در انجیل به «پسر انسان» (۵) نوید داده شده است. در کتب مقدس هندوها (۶)، کتب مقدسه مانویّه (۷) و زردشتیان (۸) و افزون بر این دو کتابهای آسمانی برهمنیان (۹)، جینها (۱۰)، چینیان (۱۱) و ملل مختلف جهان (۱۲) نام و یاد او امیدبخش دلها و دیدهها برای امروز و فردا و فرداهای ظلمت آلود است.

- (۱). (امام خمینی - قدس سره -)؛ شرح و تفسیر و موضوع بندی دیوان امام خمینی - قدس سره - ، قادر فاضلی، ص ۴۸.
- (۲). بحار الانوار، علامه مجلسی - قدس سره -، ج ۵۲، ص ۳۱، ر.ک: همان، ص ۳۴۸، ۱۲۹، ۲۳۱.
- (۳). ر.ک: مزامیر، مزموور ۳۷، جملهای ۹-۱۲، ۱۷-۱۸؛ مزموور ۹۶، جملهای ۱۰-۱۳.
- (۴). ر.ک: کتاب اشعانی، فصل ۱۱، جمله ۴-۱۰، کتاب دانیال نبی، فصل ۱۲، بندهای ۵-۱ و ۱۰-۱۳، کتاب حیقوق نبی، فصل ۲، جملهای ۳-۵.
- (۵). ر.ک: موسی مقدس، ص ۲۱۹، انجیل متی، فصل ۲۴، جملهای ۲۷ و ۳۰. ۳۵ و ۳۷.

- و ۴۰؛ انجیل مرقس، فصل ۱۳، جملهای ۲۶ و ۲۷ و ۳۱ و ۳۳، انجیل لوقا، فصل ۱۲،
جملهای ۳۵ و ۳۶.
- (۶) . ر.ک: او پانیشار، ص ۷۳۷، بانویع و شاکمونی از کتب مقدسه هندوها.
- (۷) . ر.ک: تسابوهرگان، ترجمه «مولر».
- (۸) . ر.ک: سوشیانت، ص ۱۰۴؛ جاماسب نامه، ص ۱۲۱.
- (۹) . ر.ک: ریک ودا، ماندالان، ۴ و ۱۶ و ۲۴.
- (۱۰) . ر.ک: اوپانیشاد، مقدمه، ص ۵۴.
- (۱۱) . ر.ک: اوپانیشاد، ص ۶۴۷.
- (۱۲) . او خواهد آمد، ص ۵۸-۷۳.

۲- حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در آیات قرآن

سیمای به نور نشسته بیش از یک صد آیه از آیات قرآن کریم، چهره آسمانی و زمینی حضرت ولیعصر (عج) را ترسیم ساخته است. او را «بقیة الله» (۱) یا باقیمانده الهی لقب داده و «پیشوا و وارث زمین» (۲) خوانده است که «پیروز کننده اسلام بر همه ادیان» (۳) خواهد بود. شخصیتی عرشی که با «گسترش عدالت در سراسر گیتی، جهان را زنده و بالنده» (۴) میسازد و «زمین را با نور رب خویش روشن نموده، از سیاهیستم پاکوپیراسته» (۵) مینماید، به گونه‌ای که برای همه انسانها چونان «آب گوارایی» (۶) در عطش و آتش آشوبها، خواهد بود.

او را «هدایتگر تقوا پیشگان» (۷) لقب داده و «بنده شایسته و صالح الهی» (۸) در تمامی عصرها و نسلها شمرده است که با «روشنایی توحید و خدا پرستی» (۹) گستره هستی را پر فروغ میسازد و همه «زمین و زمینیان را امان و امنیت» (۱۰) میبخشد.

آن هنگام که یأس و افسردگی، غبار و تیرگی بر آسمان دلها و دیدهها میگسترده، او چون «خورشیدی تابان و مشعلی فروزان»، «شب هنگام تیره و تار حکومتستمرگران را به

طلوعی‌طلابی از صفا و صلح و سلامت» (۱۱) میرساند، «انتظار منتظران را پایان بخشیده» (۱۲) و «چشمان سرشار از شکیبایی، بردباری و دلدادگی» (۱۳) آنان را به «و العصر» (۱۴) سرور آفرین و خجسته‌شادمان می‌کند. او «فریاد رس ستم‌دیدگان و خونخواه مظلومان» (۱۵) است که با «تشکیل دولت حق خود، قدرتهای باطل را نابود» (۱۶) می‌سازد و در پی این حادثه بس فرخنده، «زمین نعمتهای ظاهری و باطنی خویش را آشکار» (۱۷) می‌کند و «وعدۀ خداوندی تحقق» (۱۸) می‌یابد؛ وعده‌های که پس از هنگامه‌های «درد و رنج و سختی و مصیبت» (۱۹) انجام می‌شود و «گسترۀ هستی لبریز از عدل و داد» (۲۰) می‌گردد. در این هنگام «پیروزی - حقیقی - نزدیک» (۲۱) شده و گلبانگ برتری اسلام بر سایر ادیان جهان به گوش همگان می‌رسد و «مضطر - واقعی - آفرینش» (۲۲) با انجام نماز در مقام ابراهیم همراه با دعایی مستجاب، اندوه هستی را به شادی و شادمانی ماندگار میرساند و ندای توحید خداوندی، نبوت محمدی و ولایت علوی را در سراسر گیتی پدیدار و پایدار مینماید.

- (۱) . بقیۀ الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین؛ هود، ۸۶.
- (۲) . و نریدان نم‌ن علی الذین استضعفوا فی الارض...؛ قصص، ۵.
- (۳) . هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره...؛ صف، ۸.
- (۴) . اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها...؛ حدید، ۱۷.
- (۵) . و اشرق الارض بنور ربّها...؛ زمر، ۶۹.
- (۶) . قل ارایتم ان اصبح ماؤکم غورا فمن یأتیکم بماء معین؛ ملک، ۳۰.
- (۷) . هدی للمتقین، الذین یؤمنون بالغیب...؛ بقره، ۲ و ۳.
- (۸) . و لقد کتبنا فی الزبور انّ الارض یرثها عبادی الصالحون؛ انبیاء، ۱۰۵.

- (۹) . و له اسلم من فی السموات و الارض...؛ آل عمران، ۸۳
- (۱۰) . وعد الله الذین آمنوا... و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم...؛ نور، ۵۵.
- (۱۱) . و اللیل اذا یغشی و النهار اذا تجلی؛ اللیل ۲و۱.
- (۱۲) . یوم یاتی بعض آیات ربک لا ینفع نفساً... قل انتظروا انا منتظرون؛ انعام، ۱۵۸.
- (۱۳) . یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا؛ آل عمران، ۲۰۰.
- (۱۴) . و العصر ان الانسان لفی خسر...؛ الفقر، ۱-۳.
- (۱۵) . و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطانا...؛ اسراء، ۳۳.
- (۱۶) . و قل جاء الحق و زهق الباطل...؛ اسراء، ۸۱.
- (۱۷) . و اسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه...؛ لقمان ۲۰.
- (۱۸) . الحمد لله الذی صدقنا وعده و اورثنا الارض...؛ زمر، ۷۴.
- (۱۹) . و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس...؛ بقره، ۱۵۵.
- (۲۰) . و له اسلم من فی السموات و الارض طوعاً و کرهاً...؛ آل عمران، ۸۳.
- (۲۱) . یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم و الله متم نوره...؛ صف، ۸. نصر من الله و فتح قریب...؛ صف؛ ۱۳.
- (۲۲) . امن یرجیب المضطر اذا دعاه و یرکشف السوء...؛ نمل، ۶۲.

۳- صحیفه صفات مهدوی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -

دائرة المعارف صفات و برکات حضرت مهدی (عج) دهها سال پیش از میلاد آن موعود الهی - از سوی پاکان و معصومان - علیهم السلام - گشوده شده است تا خط سبز انبیاء و مسیر سرخ اولیاء با امامت برتری اوصیاء استمرار یابد و فروغ وجود سپهسالار هستی، آفرینش را به اوج کمال و تکامل رساند.

از این رو صحرای غدیر خم و پایان حجه الوداع رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - که با معرفی امامت امیر مؤمنان علی - علیه السلام -، شروعی هدایت آفرین یافت، با معرفی

فرزند آن امام والا مقام، حضرت مهدی (عج) گسترهای بیکران گرفت تا امواج دین باوران و خدا محوران آغاز تا انجام پیروی خود را با پیشوایی اسوههای آسمانی و بینظیر، روشن و روشنگر ببینند و هرگز چنین راه نوری را با بیراهه‌های ظلمت و ضلالت جایگزین نسازند، بدین خاطر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - در عید غدیر خم و در حضور بیش از یک صد هزار نفر از مسلمانان فریاد زد و فرمود:

«معاشر الناس! النور من الله عزّ و جلّ فی... ثم فی النسل منه الی القائم المهدی الذی یأخذ بحقّ الله و بکلّ حقّ هو لنا» (۱)؛

ای مردم! آن نور خدای تبارک و تعالی در من قرار گرفته، پس در وجود علی است و پس از او در نسل او تا «قائم مهدی» که حق خدا را باز ستاند و همه حقوق از دست رفته ما را پس بگیرد.

آن حضرت در دیگر سخنان سعادت بخش خویش، پور دل‌بند خود، حضرت بقیه الله (عج) را چنین می‌ستاید:

«رستاخیز به پا نمیشود تا هنگامی که مردی از اهلیت من که همانم من است، فرمانروا شود. حضرت عیسی - علیه السلام - فرود می‌آید. گویی از موی مبارکش قطرات آب فرو میریزد، پشت سر او (مهدی - علیه السلام) - نماز میخواند، - او - قسطنطنیه (استانبول) و کوه‌های دیلم را فتح میکند و زمین را پر از عدل و داد میکند. آسمان باران رحمتش را فرو میریزد و با نصر خدا - آن پیشوای حقیقی - تأیید میشود. او از اولاد فاطمه است. غیبت موسی عظمت عیسی، بردباری داوود و شکیبایی ایوب را یکجا دارد. در بالای سر او ابری است که فرشته‌های از میان آن فریاد بر می‌آورد که: این خلیفه خدا، مهدی است. از او پیروی کنید.» (۲)

علی - علیه السلام - آن پیام آور صلح و سلام و دوستی را «صاحب پرچم محمدی و بیرق دولت احمدی - صلی الله علیه و آله - معرفی کرده که با راستگویی و استواری پیش میتازد و هستی، لبریز از نام و یاد شیوا و شیرین او میشود، اصلاحگری که دانشش

از همه افزونتر است و برای خویشاوندان از همه نیکوتر خواهد بود. با ظهور خود به همه اندوهها پایان میدهد و پراکندگی امت را به وحدت، شور و اشتیاق تبدیل مینماید. (۳) با نگاهی به سیره و سخن علی - علیه السلام - در میابیم که شیرینی نام و ابهت و عظمت فرجام قیام او چنان عشقی در ژرفای دل و دیده امیر مؤمنان - علیه السلام - ایجاد کرده بود که پس از بیان صفات آن حجت حق، علی - علیه السلام - دست خویش را بر سینه مبارک کشید و با طوفانی از اشتیاق فرمود:

«شوقاً الی دیدار او هستم. چقدر مشتاق و در فرازی از آینده انقلاب و صفات یاران آن امام، سخنی سراسر بصیرت سر داد و فرمود:

«... و یا شوقاه الی رؤیتهم فی حال ظهور دولتهم (۵)»؛ خوشا به حال آنها (یاوران حضرت مهدی - علیه السلام -)، در زمان صلح و آرامش آنان. خوشا بر شکیبایی آنها در راه دینشان، چقدر مشتاقم آنان را در زمان تشکیل دولتشان بینم. آری:

یوسف کنعان عشق بنده رخسار اوست خضر بیابان عشق تشنه گفتار اوست
موسی عمران عشق، طالب دیدار اوست کیست سلیمان عشق بر در او یک فقیر (۶)

(۱) . بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۱.

(۲) . مسند احمد، جنبل، ج ۳، ص ۳۷۶؛ عقد الدرر، ص ۱۷ و ۳۱ و ۱۴۶؛ الصواعق المحرقة، ص ۹۸؛ البیان، ص ۱۲۷؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۱۱۵؛ الزام الناصب، ج ۱، ص ۱۶۳.

- (۳). ینابیع الموده، ص ۴۰۶؛ بشاره الاسلام، ص ۷۶؛ کمال الدین، ص ۳۰۴؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۵.
- (۴). بشاره الاسلام، ص ۵۲، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۵.
- (۵). کفایه الاثر، ص ۳۲۰.
- (۶). علامه فقید آیت الله حاج شیخ محمد حسین غروی کمپانی (ره).

۴- حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در بیانات حضرت زهرا - علیها السلام -

نوید حضور و ظهور تک سوار دادگستر هستی، حضرت مهدی (عج) پیش از میلاد آن حضرت از سوی زهرا ی مرضیه - علیها السلام - با سخنان گوناگون داده شده است که معروفترین این سخنان حدیث گوهر باری به نام «خبر لوح» است. آبشار سرشار این شناخت و معرفت در «صحیفه فاطمه - علیها السلام -» تجلی یافته است؛ مجموعه مطالب و احادیثی که از اسرار الهی محسوب میشود و فقط در اختیار اهل بیت - علیهم السلام - از امام علی - علیه السلام - تا امام مهدی (عج) قرار داشته است. در این میان برخی از اصحاب والا قدر که از آشنایان با معارف ناب محمدی - صلی الله علیه و آله - و شیفتگان خاندان نبوی بوده‌اند، آگاهیهای آسمانی را نصیب خود ساخته‌اند که از آن میان به جابر بن عبدالله انصاری میتوان اشاره کرد. او نقل میکند که روزی در محضر زهرا ی اطهر - علیها السلام - بودم که صحیفهای نورانی دیدم. سؤال کردم این چه نوشتاری است، فرمود: «هذا لوح اهداه الله الی رسول الله - صلی الله علیه و آله - فیه اسم ابی و اسم بعلی و اسم ابْنی و اسماء الاوصیاء من ولدی فاعطا فیه لیسرّنی»؛ این کتابی است که خدا آن را به پیامبر هدیه فرمود. در این نوشتار نام پدرم و شوهرم و اسم دو فرزندم و امامانی که همه از فرزندان من هستند، وجود دارد. رسول خدا آن را به

من عطا کرد تا مرا مسرور و شادمان سازد. گفتم: در این کتاب دوازده نام ثبت شده است، آنها اسامی چه کسانی است؟ فاطمه - علیها السلام - فرمود: «هذه اسماء الاوصیاء اولهم ابن عمی واحد عشر من ولدی و آخر هم القائم» (۱)؛ این نامهای جانشینان - پیامبر - است، اول آنها علی - علیه السلام - پسر عموی من و یازده فرزندان او که همه از نسل من هستند و آخرین آنها، حضرت قائم - علیه السلام - است. در برخی از اخبار و روایات، پس از بیان ماجرای «خبر لوح» به نسخه برداری جابر اشاره کرده و از تطبیق آن چه جابر در دست دارد با لوحی که امام محمد باقر - علیه السلام - نزد خود دارد سخن گفته شده است. سپس به این عبارت صراحت دارد که در لوح از قول خداوند تبارک و تعالی نوشته شده است: «... با فرزند او (امام حسن عسکری - علیه السلام -)، «م ح م د» که رحمت است برای جهانیان، سعادت را به اوج میرسانم.» کمال موسی، شوکت عیسی، شکیبایی ایوب با اوست. در زمان (غیبت) او دوستان من خوار و زبون میشوند و سرهای آنها همچون سرهای ترک و دیلم به پیش این و آن به رسم هدیه فرستاده میشود، کشته میشوند، سوزانیده میشوند و همواره در ترس و وحشت و اضطراب به سر میبرند. زمین با خونشان رنگین گردد، زنانشان در سوگ آنها گریان و نالان شوند، آنها دوستان حقیقی من هستند که به وسیله آنها فتنههای تیره و تار را دفع کنم و به وسیله آنان اضطرابها و تشویشها را برطرف سازم و گرفتاریها را رفع نمایم و بندها را فروکشایم. بر آنها باد صلوات و درود و رحمت از پروردگارشان و آنها را هدایت یافتگان» (۲)

یا رب که کارها همه گردد به کام ما نور حضور خویش فرزند امام ما ما باده محبت او نوش کردهایم ای بیخبر ز لذت شرب مدام ما هرگز نمیرد آن که از این باده زنده شد ثبت است بر جریده عالم دوام ما ای باد اگر به کوی امام زمان رسی زینهار عرضه دار به پیشش پیام ما

گو همتی بدار که مخمور فرقتیم شاید برآید از میوصل تو کام ما(۳) محمود بن لبید میگوید پس از رحلت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فاطمه را در کنار قبر حضرت حمزه، در احد در حال عزاداری و گریه مشاهده کردم، فرصت را غنیمت شمردم، به محضر او رفتم و پرسیدم: آیا برای امامت علی - علیه السلام - از سخنان رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - میتوان دلیلی آورد؟

آن حضرت سخن خود را با این عبارت شروع کرد: «و اعجاباه انسیتم یوم غدیر خم؟»؛ شگفتا! آیا حادثه عظیم غدیر خم را فراموش کرده‌اید؟! سپس سخن جامع و کامل پیامبر - صلی الله علیه و آله - را درباره حضرت علی - علیه السلام - بیان فرمود. آنگاه با پرسش دیگر من، این عبارات زرین و مهر آفرین را بیان نمود:

«قسم به خدا اگر حق را به اهلش واگذار میکردند و از عترت رسول خدا اطاعت مینمودند، دو نفر هم با یکدیگر اختلاف نمیکردند و امامت همان گونه که رسول خدا معرفی فرمود از علی - علیه السلام - تا حضرت قائم (عج) فرزند نهم امام حسین - علیه السلام - پشت به پشت و نسل به نسل تداوم مییافت.»(۴) شناخت دیرینه زهرای مرضیه - علیها السلام - نسبت به فرزند عزیز خود و آینده عالمگیر او وسعتی بسیار دارد به گونه‌ای که روایاتی نیز از سوی راویان اهل سنت در این باره به چشم میخورد که از آن میان میتوان به این حدیث اشاره کرد که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - به دخت دلبد خود فرمود: «ای فاطمه! سوگند به خداوندی که مرا به حق برانگیخت، مهدی این امت از این دو (حسن و حسین) است، چون دنیا پر از هرج و مرج شد، فتنهها همه جا را فرا گرفت، راهها ناامن گردید، گروهیبر گروهی شیخون زدند، بزرگان بر زیردستان ترحم نکردند،

کوچکها احترام بزرگان را رعایت نکردند خداوند در چنین زمانی کسی را میفرستد که قلعههای ضلالت را فتح میکند و دلهای بسته را میگشاید و دین را در آخرالزمان به پا میدارد چنانکه من در اول زمان به پا داشتم. زمین را پر از عدل و داد کند، چنان که پر از ستم شده باشد.» (۵)

روشنای بینش فاطمی - علیها السلام - درباره امید آفرینش و فریاد رس هستی در سرای سیره و سخن فرزندان آن پاکبانو نیز به خوبی مشاهده میشود، به گونهای که امام مجتبی - علیه السلام - با عبارت «خوشا به سعادت کسی که روزگار او را درک کند»، آینه اندیشه خود را نسبت به عظمت مهدی موعود - علیه السلام - نمایان میسازد و میفرماید: «خیرها همه در آن زمان است، زیرا قائم ماقیام میکند و تمامی تلخیها و سختیها را از بین میبرد. در زمان او درندگان با یکدیگر سازش میکنند، زمین گیاهان خود را خارج میکند، آسمان برکاتش را نازل میکند، گنجهای نهفته در زمین برای او ظاهر میشوند، بین شرق و غرب عالم، تحت سلطه و سیطره او در میآید، خوشا به سعادت کسی که روزگار او را درک کند و اوامر و سخنان وی را گوش دهد.» (۶)

و سر سلسله شهیدان همیه جاوید جهان، امام حسین - علیه السلام - طلوعی زرین و بنیادین از آسمان باور خویش نسبت به پور نهمین خود بقیه الله، پدیدار میکند و با بیکران ارادت و عشق خود میفرماید:

«لَوْ أَدْرَكْتُهُ لُخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي...» (۷)؛

اگر زمان او را درک کنم همه عمر به خدمتگزاری وی مشغول میشوم... کسی که در زمان غیبت بر آزار و انکار دشمنان، صبر کند، همانند فردی است که در محضر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - جهاد میکند!!

این شناخت روشنگر در توفان بلاهای طاقت سوز در سرزمین سرخ هستی، کربلا، نسیم آرامشی چشمگیرگردید بدانگونه که امام محمد باقر - علیه السلام - میفرماید: جدّ عزیزم حسین - علیه السلام - در آن هنگامه رنج و مصیبت - رو به یاران کرد و

فرمود:

بهشت بر شما مژده باد، سوگند به خدا پس از ماجرای ما - در عاشورای خونین - و بعد از مدتی خداوند، ما و شما را زنده میکند و به صحنه میآورد تا قائم ما ظهور کند او از ستمگران انتقام میکشد و من و شما زنجیرها، بندها و انواع عذابهایی که ستمگران را به وسیله آنها عذاب میکنند، میبینیم. شخصی از امام پرسید: قائم شما کیست؟ حضرت فرمود:

«هفتمین فرزند پسر محمد باقر - علیه السلام - است و او «حجّه» بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن علی پسر محمد خواهد بود. کسی که دوران طولانی غایب میشود، سپس آشکار شده و جهان را که پر از ظلم و جور گردیده، لبریز از عدل و آری؛

دانی که چیست دولت روی امام دیدن در کوی او گدایی، بر خسروی گزیدن گاهی به حضرت او، راز نهفته گفتن گاه از لب شریفش، اسرار دل شنیدن گاهی جهاد کردن، با دشمنان ملت سرهای ناکسان را در مقدمش بریدن مهرش به دل نهفتن، رازش به کس نگفتن تا بعد از آن به نقشی در دستخود گزیدن» (۸)

- (۱). اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۷؛ کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۶۱۵؛ امالی صدوق، ص ۱۸۲؛ تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۱۲۳.
- (۲). احتجاج طبرسی، ص ۶۷؛ الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۱۳؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۹۵؛ غیبت طوسی، ص ۹۳.
- (۳). شوق مهدی - علیه السلام - (مجموعه اشعار فقیه والا گوهر ملا محسن فیض کاشانی

- (ره) درباره حضرت مهدی - علیه السلام -، ص ۸۳
- (۴). احقاق الحق، ج ۲۱، ص ۲۶ و ۲۷؛ کوكب الدرّی، ج ۱، ص ۲۳۵؛ عوالم المعارف، ج ۱۱، ص ۲۲۸.
- (۵). ذخائر العقبی، ص ۱۳۶.
- (۶). يوم الخلاص، ص ۳۷۴؛ بشارة الاسلام، ص ۸۱.
- (۷). عقدر الدرر، ص ۱۶۰؛ كمال الدين، ص ۳۱۷.
- (۸). مقتل الحسين مقرر، ص ۲۵۸.
- (۹). شوق مهدی - علیه السلام -، ص ۴۹.

۵- الگوی حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در جمعه ظهور

این فراز از سخن را با این پرسش آغاز میکنیم که شخصیتی جهانی و بینظیر که ذخیره خداوندی برای فردا و فرداهای حیات و هستی قلمداد میشود و از «آدم» تا «خاتم» او را تجلی بخش آرمانهای انبیاء معرفی کردهاند و تمامی معصومان - علیهم السلام - گسترهای بیکران از ارادت و عشق روز افزون نسبت به او داشتهاند، چه اسوهای کامل و الگویی جامع برای جمعه ظهور و ایام حضور خود خواهد داشت؟ و آیا معیارهای راستین و بنیادین او در این باره چه عواملی بوده است؟ پاسخ را از گفتار گرانبار آن عزیز عرشی میابیم که در عبارتی کوتاه، بلندای بینش و گزینش خود را ترسیم کرد و فرمود:

«... فی ابنة رسول الله لی اسوة حسنة» (۱)؛ دختر رسول خدا - فاطمه زهرا - علیها السلام - - برای من الگوی نیکو و اسوة شایسته است.

به راستی چه ویژگیهای جاودان و آموزههای پایداری در هجده بهار زندگانی آن پاکبانو به چشم میخورد که امیر آسمان و زمین و فریادرس هستی، حضرت مهدی (عج) او را

برای قرنهای بسیار الگوی یکتای خود در تمامی عرصهها و صحنهها میدانند؟ آیا این سخن نشانگر شناختی والا نسبت به آفتاب عظمت و شخصیت دخت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و صدیقه کبری نخواهد بود؟

به یقین این نگرش روشن، برخاسته از معرفتی فراگیر است که از آن میان میتوان به پاسخ آن حضرت به سعد بن عبدالله اشاره کرد که ماجرای زکریای پیامبر - صلی الله علیه و آله - را بیان کرده و به سخن آن پیامبر الهی که نام «فاطمه - علیها السلام» را مایه پاک سازی روح و روان خود از تمامی غبارهای غم و تیرگیهای ماتم صراحت دارد و پس از آگاهی آن رسول خداوند از ماجرای کربلا، از گفتار او نسبت به مصیبت و عزای زهرای مرضیه در داغدلبنده خود، امام حسین - علیه السلام - خبر میدهد! (۲)

آشنایی بس روشن و روشنگر آن بزرگ پیشوای آفرینش نسبت به حوادث صدر اسلام فراتر از جلوههای ظاهری پدیدهها بوده است، از این رو با افشاگری کم نظیری، پرده از چهره ریا آلود و تزویرگونه غاصبان خلافت امام علی - علیه السلام - و ظالمان سیده زنان زهرای مرضیه - علیها السلام - برداشته، آنان را بیرون از زمره خدا خواهان و دینباوران معرفی میکند و میفرماید:

«بل اسلما طمعاً، لَانَهُمَا یجلسان الیهود و یتخبرنَهُمْ عَمَّا کانوا یجدون فی التوراء...» (۳)؛

آن دو به خاطر طمعی که برای دستیابی به قدرت داشتند، اسلام را قبول کردند، زیرا با یهود نشست و برخاست داشتند و از آنان درباره آینده که در تورات و سایر کتب آمده میپرسیدند و حتی بیعت آنها با رسول خدا به این سبب بود که هر کدام به قدرتی دست یابند.

بیشک فریاد رسی اینچنین توان انتقام ظلم و ستمی آنچنان را خواهد داشت و در آن روز موعود و محبوب که دلها و دیدهها به سوی آن پرواز انتظار دارد، از سوی خداوند منتقم، دست انتقام آسمانی از سران ستم و ستمکاری - از آغاز تا فرجام آفرینش - خواهد بود، که:

«لكن كسر الضلع ليس ينجر إلا بصمصامٍ عزيزٍ مقتدر
 اذ رَضُّ تلك الاضلع الزكيه رزيه لا مثلها الزريه
 و من نبوع الدم من ثديها يعرف عظم ماجرى عليها
 و جاوز الحد بلطم الخد شلت يد الطغيان و التعدى
 فاحمرت العين و عين المعرفه تدرف بالدمع على تلك الصفه
 و لا تزيل حمرة العين سوى بيض السيف يوم ينشر اللوى» (۴)
 لكن شكستن پهلوی حضرت زهرا - عليها السلام - ترمیم نخواهد شد
 مگر با شمشیر عزیز قدرتمند - حضرت بقیه الله - علیه السلام -
 زیرا که خرد کردن آن پهلوی پاک مصیبتی است که نظیرش مصیبتی نیست
 و از فوران خون از دو سینه‌اش بزرگی آنچه بر وی گذشته است شناخته میشود
 سست باد دست طغیان و تجاوز آن جانیان که با ضربه زدن به صورت وی از حد خود
 تجاوز
 چشم وی سرخ و خونین شد و همراه آن چشم معرفت بر چنین کاری به شدت اشک
 خواهد ریخت
 از بین نمیرد سرخی چشم را غیر از سفیدی شمشیرها در آن روز که - پرچم امام مهدی
 (عج) - برافراشته شود
 ان شاء الله

- (۱) . بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۹-۱۸۰.
 (۲) . بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۸۴.
 (۳) . احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۳۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۸۶.

(۴). آیت الله کمپانی اصفهانی، ر.ک: دیوان «الانوار الاقدسیه، ص ۴۲-۴۴؛ فاطمه الزهرا من المهد الی اللحد، ص ۶۴۴-۶۴۹.

حضرت خدیجه - علیها السلام

۱- حضرت خدیجه - علیها السلام -

حضرت خدیجه، دختر خویلد و فاطمه، زنی پاکدامن و با شخصیت بود که در دوران جاهلیت وی را «طاهره» لقب دادند. او بانویی بزرگ و ثروتمندی سرشناس در شبهجزیره العرب به حساب میآمد که با دارایی خویش توسط افرادی به تجارت و مضاربه میپرداخت. (۱) از این رو در پی شخصی امین و درستکار بود تا سرمایهتجاریخویش را با خاطری آسوده در اختیار او قرار دهد. حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - که در آن زمان جوانی بیست و پنج ساله بود و به درستی، راستی و حفظ امانت شهرتی بینظیر داشت، مورد توجه خدیجه قرار گرفت، تا آن که روزی با عموی او ابوطالب به گفتگو پرداخت تا از آن حضرت درخواست ریاست تجارت او را نماید. (۲) از سوی دیگر اخبار عالمان، کاهنان و عموی خود، - که از دانشمندان گرانمایه عرب به حساب میآمد - نسبت به حضور پیامبریخاتم، بعثت او در شهر مکه و ازدواج زنی شریف و ثروتمند از قریش با او، حساسیت خدیجه را برانگیخت تا از شخصیت چنین پیامبری آگاهی یابد. شوق آشنایی با آن رسول الهی آنگاه فروزان شد که عموی خدیجه به او بشارت ازدواج وی را با آن پیامبر برگزیده داد. (۳) پاسخ مثبت محمد به ابوطالب برای سرپرستی کاروان تجاری خدیجه، وی را بر آن داشت تا غلام خود میسره را مأمور آگاهی از سیره و سخن محمد و پیش آمدهای مختلف سفر نماید.

بازگشت قافله از شام و با خبر شدن خدیجه از ورود آن به مکه موجب شد تا او در اطاق فوقانی خود، نظارهگر مالالتجاره و سرپرست آن باشد، که ناگاه حادثه خیرهکنندهای

تعجب او را برانگیخت و در پی آن یقین سرشاری در اعماق وجود او ریخت. خدیجه چون نگاه کرد قطعه ابری دید که بر سر محمد سایه افکنده و با حرکت او، حرکت میکند! از این رو شوق و شغفی افزونتر یافت تا آن جا که خود پیشنهاد ازدواج با حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - را بیان کرد و به او گفت: «... اگر بخواهی ازدواج کنی، من به کنیزی شما حاضرم!»

خبر این پیشنهاد از سوی حضرت، به ابوطالب و دیگر عموها رسید و ابوطالب خطبه عقدی فصیح و بلیغ قرائت کرد، در حالی که مهریه خدیجه از مال خود او بود و ضیافت و پذیرایی از مهمانان نیز از دارایی خدیجه! (۴)

مراسم خواستگاری رسمی و ازدواج حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - با خدیجه انجام شد و مردم مکه از این ماجرا آگاه شدند. زنان کمخرد و سطحینگر قریش که خواستگاران سرشناس و ثروتمندی برای خدیجه میدیدند، چون از تصمیم و اشتیاق او با خبر شدند، وی را سرزنش کرده، رابطه خود و دوستان را با او قطع کردند و از اینکه چنین زنی با «یتیم عبدالله» و «تهیدستی از بنی هاشم» ازدواج کرده، لب به نکوهش او گشودند. (۵)

ازدواج رسول خدا - صلی الله علیه و آله - در ۲۵ سالگی با بزرگ بانویی چون خدیجه و زندگی مشترک آن دو سرآغاز تحولاتی شگرف در تاریخ اسلام گردید. (۶)

این وصلت مبارک و شکوهمند موجب فراهم شدن پشتوانه مالی عظیمی برای پیامبر بود تا در برابر تهدیدها و تحریمهای اقتصادی مشرکان، توان ادامه وظیفه و پایداری یابد. (۷)

افزون بر آنکه همدل و همراهی خداجو و دین باور در کنار خود خواهد داشت که در دشواری شرایط و سنگلاخهای مسیر رسالت، پا به پای آن حضرت گام برداشته و به عنوان نخستین بانوی با ایمان قلمداد میشود، (۸) تمامی دارایی خویش را با اخلاص و عشق بینظیری در اختیار پیامبر قرار داده تا از بخش چشمگیری از مشکلات، کاسته و فشار کمتری به تازه مسلمانان وارد شود. از این رو پروردگار بزرگ این لطف بس بزرگ را

با نزول آیهای، برابر دیدگان رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - قرار میدهد که: (۹)
 «... و وجدك عائلاً فاغنى» (۱۰)؛
 و تو را تنگدست یافت و بیناز گردانید.

- (۱). اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۳۴؛ الاصابه، ج ۴، ص ۲۷۳؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۷ و ۱۳.
 (۲). بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳، ۴، ۵، ۹؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۳۵؛ كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۳۵.
 (۳). بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۴.
 (۴). اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۳.
 (۵). الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۲۴؛ المناقب، ج ۲، ص ۳۴۰؛ ثاقب المناقب، ص ۲۸۶؛ بهجة قلب المصطفى (ترجمه)، ص ۲۰۲-۲۱۰؛ الايقاظ من الهجعه، ص ۱۴۸.
 (۶). كنز الدقائق، ج ۱۰، ص ۳۹۷؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۰.
 (۷). الشافي في الامامه، ج ۴، ص ۲۴؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۸.
 (۸). مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۴؛ شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار، ص ۱۹ و ۲۱؛ الفصول المختار، ص ۲۵۸؛ كنز الفوائد، ج ۱، ص ۲۶۳ و ۲۷۲؛ كشف اليقين في فضائل امير المؤمنين - عليه السلام -، ص ۲۶؛ منهج الصادقين، ج ۴، ص ۳۰۷؛ حلية الابرار، ص ۲۴۲؛ غاية المرام، ج ۱، ص ۴۹۹، ۵۰۱ و ۵۰۲؛ كامل بهايي، ج ۱، ص ۲۳۶؛ كنز الدقائق، ص ۵، ۵۲۴؛ مجمع البيان، ج ۳، ص ۶۵؛ المناقب، ج ۲، ص ۴ و ۷ و ۱۵؛ العمده، ص ۶۱ و ۸۵؛ بناء المقالة الفاطمية، ص ۳۱۸؛ كشف الغمه، ج ۱، ص ۸۳، ۱۷۸-۵۰۷ و ۵۱۰.
 (۹). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۴.
 (۱۰). و الضحى، ۸.

۲- خدیجه در نگاه پیامبر - صلی الله علیه و آله -

رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - ارادت و علاقه خاصی نسبت به خدیجه - علیها السلام - اظهار میکرد و این ویژگی پیامبر پس از وفات آن بانوی والا گوهر نیز استمرار داشت. بدون شک تفاوت سن خدیجه و پیامبر روشنگر این حقیقت است که آن حضرت به خاطر جلوه‌های ظاهری، هرگز چنین محبتی به همسر خود ابراز نمیکرد، زیرا همسران بعدی پیامبر - صلی الله علیه و آله - جوانتر از خدیجه بودند. کمالات و صفات معنوی همانند اخلاص و ایثار تمامعیار آن همسر مهربان و وفادار، زمینساز چنین ارادتی چشمگیر شده بود. از این رو آنحضرت به احترام همسر عزیز خود در ایام زندگانی خویش با او هرگز همسر دیگری انتخاب نکرد و در مدت زندگی مشترک، تنها با او زندگی میکرد. (۱) پس از رحلت آن بانو، گاه که برخی از زنان آن حضرت از سر حسادت، تحمل احترام پیامبر به خدیجه را نداشته و سخن از زیبایی و جوانی خود به میان می‌آوردند، رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - به شدت غضبناک شد و با ناراحتی بسیار میفرمود:

«عایشه چه گفتی؟! به خدا سوگند، زمانی که همه مرا تکذیب میکردند، او مرا تصدیق مینمود و به من ایمان آورد؛ هنگامی که همه مرا ترک کرده بودند، او مرا کمک میکرد. خدا خدیجه را رحمت کند که مبارک زنی بود، زیرا هم او بود که برای من شش فرزند آورد.» (۲)

علاقه عمیق و قلبی پیامبر - صلی الله علیه و آله - به خدیجه موجب شده بود که حضرت تا آخر عمر با دوستان آن بانو صمیمی بوده و به آنان محبت نماید تا جایی که هرگاه گوسفندی ذبح میکردند از آن برای دوستان خدیجه میفرستاد. (۳) و یا برخی از آشنایان او را که میدید با او احوالپرسی کرده و احترام مینمود. چون از علت محبت پیامبر سؤال میشد،

میفرمود:

«این زن در زمان خدیجه به خانه ما می‌آمد؛ یاد داشتن سابقه، از ایمان است.» (۴)

شدت علاقه و دلسوزی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نسبت به خدیجه چنان بود که گاه با شنیدن نام او اشک از چشمان آن حضرت جاری میشد و ایثار و فداکاری او را میستود. (۵) و گاهی نیز لب به سخن گشوده میفرمود:

«افضلُ نساء - اهل - الجنّة اربع: خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم امرأه فرعون»؛ (۶)

با فضیلتترین زنان اهل بهشت چهار نفرند: خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد، مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، همسر فرعون.

گاهی نیز این زن فداکار را از «بهترین بانوان بهشتی» و از «برگزیدگان» معرفی میکرد که مصداق «ازواجنا» در آیه قرآن محسوب میشود! (۷)

سه سال پیش از هجرت که ابوطالب دیده از جهان فرو بست و همسر باوفای پیامبر، حضرت خدیجه بدرود حیات گفت، سنگینی مصیبت، غم و اندوه بسیاری بر دل و دیده رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نمایان ساخت، به گونه‌ای که آن سال را «عامُ الحزن»، سال حزن و اندوه پیامبر نامیدند. (۸)

امام صادق - علیه السلام - ماجرای بازگشت پیامبر - صلی الله علیه و آله - از قبرستان حجون، پس از دفن حضرت خدیجه (۹) را اینگونه بیان میفرمود:

هنگامی که خدیجه وفات کرد فاطمه - علیها السلام - - جای خالی مادر را میدید و احساس تنهایی میکرد از این رو - به پدر پناه میبرد. اطراف او میچرخید و میگفت: یا اَبه این امّی؟ پدر جان! مادرم کجاست؟

جبرئیل در این هنگام نازل شد و به پیامبر عرض کرد:

خداوند امر میکند که فاطمه را سلام برسان و بگو مادرت در اطاقی قرار دارد که از یک دانه گوهر ساخته شده است، پایهایش از طلا و ستون آن از یاقوت سرخ است. او بین آسیه همسر فرعون و مریم دختر عمران حضور دارد.

زهرای مرضیه عرض کرد:
 «انَّ اللهُ هُوَ السَّلَامُ وَ مِنْهُ السَّلَامُ وَ اليه السَّلَامُ» (۱۰)؛
 به درستی که خداوند خود سلام است و از اوست سلام و به سوی اوست سلام.

- (۱) . العمده، ص ۳۹۴؛ روضه المتقين، ج ۸، ص ۱۲۸.
- (۲) . كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۳۸؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳ و ۱۲.
- (۳) . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۲-۸؛ العمده، ص ۳۹۳.
- (۴) . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۸؛ پیغمبر و یاران، ج ۲، ص ۷۱۳.
- (۵) . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۸ و ۹.
- (۶) . اعلام اوری، ص ۱۵۰؛ خصال صدوق، ص ۲۰۶؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۴۰،
 العمده، ص ۳۹۱؛ تفسیر شریف لاهیجی، ج ۴، ص ۵۲۵؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۳۶؛
 معالم الزلفی، ج ۱، ص ۲۸۷؛ عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۱۰۶؛ جلاء العیون، ج ۱، ص ۱۴۱؛
 شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۳؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۶۲.
- (۷) . همان مدارک؛ مجمع الرجال، ج ۷، ص ۱۷۳؛ الصافی، ج ۵، ص ۱۹۸؛ بحار الانوار،
 ج ۱۶، ص ۲؛ بضعة قلب المصطفی، ص ۶۸ (مترجم)؛ تفسیر فرات، ص ۲۹۴؛ تفسیر قمی،
 ج ۲، ص ۱۱۷؛ تأویل الآیات الظاهره، ج ۱، ص ۳۸۵؛ کنز الدقائق، ج ۹، ص ۴۴۶ و ۴۴۸؛
 بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۳۴ و ج ۶۹، ص ۲۶۳؛ البرهان، ج ۳، ص ۱۷۷ و ۱۷۸؛ اللوامع،
 النورانیه، ص ۲۶۵ و ۲۶۶؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۳ و ۷۲؛ تأویل الآیات الظاهره، ج ۱،
 ص ۳۸۵؛ الصافی، ج ۴، ص ۲۷.
- (۸) . شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، ص ۱۷؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۵۷؛
 اعلام الوری، ص ۵۳؛ كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۳۹؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱؛ البرهان،
 ج ۲، ص ۱۲۸؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۱۷؛ کنز الدقائق، ج ۳، ص ۴۷۶.

- (۹) . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۱؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۳۹.
- (۱۰) . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱ و ج ۴۳، ص ۷؛ امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۷۸؛ الجواهر السینه، ص ۲۶۴؛ جلاء العیون، ج ۱، ص ۱۳۶؛ معالم الزلفی، ج ۱، ص ۱۲۶؛ عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۲۰۴؛ ر.ک: شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ص ۶۷؛ الدمعة الساکبه، ج ۳، ص ۸۶؛ معجم مقاییس اللغه، ج ۵، ص ۹۴؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۰۷ و ۵۱۲؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۴۴؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۷ و ۱۱ و ج ۱۹، ص ۲۴۱؛ العمده، ص ۳۹۳؛ روضة الواعظین، ص ۲۶۹.

۳- خدیجه و فاطمه - سلام الله علیهما - دو الگوی ماندگار

پیروزیها و افتخارات هریک از ما بهگونهای است که گاه افراد دیگری در دستیابی به آن مثلها بوده و در عظمت و سربلندی همسان ما محسوب میشوند اما گاهی امتیازی از آن ما خواهد بود که بینظیر و یگانه است و در عصر ما همانند نخواهد داشت. حضرت خدیجه یگانه بانویی در آفرینش است که از آغاز تا فرجام هستی، هیچ فردی همسان او در افتخار و سربلندی نبوده و نخواهد بود و آن مادری دخت آفتاب، فاطمه زهرا - علیها السلام - است. گرچه این بانوی عزیز صاحب فرزندان دیگری از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - گردید و قاسم، زینب، رقیه، ام کلثوم و عبدالله را به دنیا آورد و یا تنها او و ماریه قبطیه - مادر ابراهیم - از پیامبر فرزندان شدند، اما نشان روشنیبخش نام و یاد خدیجه - که برای همیشه در تاریخ افتخارات او جاودان خواهد ماند - نسبت دختر دلبد وی، زهرای مرضیه - علیها السلام - است؛ فرزندی که خداوند او را خیر کثیر یعنی «کوثر» نام نهاد تا برکات بیکران او بیش از هزاران پسر، نورانیت داشته باشد. (۱)

گویی این شرافت پایدار موجب گردید که شاعری، خدیجه را «ملکه مگه» نام نهاده و این گونه بسراید:

یا حبّذا من لیلة المیلاد الیلة العشرین من جمادی

میلاد بنت المصطفی رسول صدیقۀ طاهرۀ بتول خدیجۀ، بمکہ ملیکہ کانت علی العرش و الاریکہ حقت لها لو فخرت مدى الزمن بنتها ام الحسین و الحسن؛ (۲) چه خوش است شب میلاد؛ شب بیستم جمادی؛ میلاد دختر مصطفی رسول خدا؛ صدیقه و طاهره و بتول؛ خدیجه «ملکہ مکہ»؛ که بر روی تخت و سریر نشسته، شایستہ اوست که همواره به دخترش؛ که مادر حسین و حسن است افتخار کند. اینک چگونگی میلاد فاطمه زهرا - علیها السلام - را از زبان آن حضرت میشنویم تا از لیاقت و شخصیت چشمگیر خدیجه - علیها السلام - بیش از پیش آگاه شویم. روزی زهرای مرضیه - علیها السلام - رو به همسر خود امام - علیه السلام - کرده، فرمود: «... ای ابوالحسن! بدان که پروردگار نور مرا آفرید، در حالی که تسبیحگوی خداوند بزرگ بود، آن گاه آن را در یکی از درختان بهشتی به ودیعت نهاد. آن درخت درخشید و هنگامی که پدرم - در شمعراج - وارد بهشت شد، پروردگار به آن حضرت الهام کرد تا از میوه آن درخت چیده و در دهان خود بگذارد. پیامبر چنین کرد. بدین ترتیب خداوند مرا در قلب پدرم قرار داد و بعد از آن به خدیجه منتقل کرد و او هم مرا به زمین نهاد، من از آن نور هستم. آن چه را که بوده و هست و هنوز نیامده میدانم. علی! مؤمن با نور خدا مینگرد.» (۳)

گر چه در بعضی منابع «خرما» و برخی «سیب» به عنوان میوه آن درخت معرفی شده است، اما از مجموع سخنان معصومان - علیهم السلام - گفتار رسول خدا به دست میآید که فرمود:

«فاطمه حوریهای انسانی است. هر گاه مشتاق بوی بهشت میشوم، دخترم زهرا - علیها السلام - را - میبویم.» (۴) و بیشک در این میان شایستگی بینظیر بانوی بزرگ، حضرت خدیجه به خاطر لیاقت فرزندی اینگونه آشکارتر میشود.

پرسشی که بسیاری از زنان و مردان - به ویژه جوانان خداجو و الگو طلب - با آن همراه بوده و گاه و بیگاه در فرصتهای مختلف مطرح میکنند آن است که به راستی اگر ما نیز فرزندان برجسته و شایسته بخواهیم، تلاش و کوشش ما در انجام شرایط و ایجاد مقدمات نتیجه‌های در بر خواهد داشت، یا آنکه اراده الهی یگانه‌دلیل در چنین پدیده‌هایی خواهد بود، همانند میلاد شخصیت‌هایی چون فاطمه زهرا - علیها السلام - که لطف پیدا و پنهان خداوند و اراده بیهمتای او علت خلقت آنحضرت گردیده است! پاسخ را با حدیثی آغاز میکنیم که در آن اشاره به هجرت چهل روزه رسول خدا از خدیجه کبری شده، که در آن ایام، آن حضرت به عبادت و بندگی در پیشگاه خداوند مشغول بوده، سپس از سیب بهشتی تناول کرده و آن گاه خدیجه را باردار گردیده است. (۵) بیگمان دوری پیامبر از همسر عزیز و مهربان خود، آن هم به مدت چهل روز با توجه به عصمت آن حضرت که نه تنها گناهی مرتکب نشده و بلکه فکر گناه هم نمیکرده است، بزرگترین درس و عالیترین پاسخ به ما خواهد بود، تا بدانیم، صفات و روحيات پدران و مادران و خصوصیات محیط زندگی تأثیر به سزا در فرزندان خواهد داشت. از این رو عالمان ربّانی و روشنفکران در سفارشهای خود به مادران و همسران، هماره آنان را به تلاوت آیات قرآن، بیداری صبحگاهان، دوری از گناه و توجه به آداب و اخلاق شایستگان توصیه کرده تا محیط خانه و خانواده روشن از نور معنویت و عبادت شده و هرگز بدون حساسیت و مسؤولیت به دیدنیها و شنیدنیها و خوردنیها اجازه ورود از مرز جسم و جان ندهیم. همانگونه که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - برای نشست و برخاستهای روزمره خود با افراد، هر روز هفتاد بار استغفار کرده تا آینه قلب را از غبارها و تیرگیها پاک و پیراسته سازد. (۶)

- (۲). الکوکب الدرّی، شیخ مهدی مازندرانی از بهجۀ قلب المصطفی، ص ۱۹۷ و ۱۹۸ (مترجم).
- (۳). عوالم العلوم و المعارف، ج ۱۱، ص ۷.
- (۴). همان، ص ۱۰ و ۴۳ و ۲۰۱؛ کنز الدقائق، ج ۹، ص ۵۲۳؛ نزهة الابرار، ص ۳۹۰؛ معالم الزلفی، ج ۱، ص ۳۱۱؛ الدمعۀ الساکبه، ج ۱، ص ۲۳۸؛ جلاء العیون، ج ۱، ص ۱۲۳؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۸۰؛ بیت الاحزان، ص ۴-۵؛ تفسیر فرات، ص ۲۱۶.
- (۵). جنۀ المأوی، ص ۳۲۷.
- (۶). نک: سیره النبی، تألیف علامه طباطبایی (ویژگیهای والای عبادی رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - در زندگی و ساعات مختلف شبانه روز).

۴- افتخار فاطمه - سلام الله علیها - به مادرش خدیجه

روزی علی - علیه السلام - و همسر مهربان او فاطمه به صحرا رفته به هنگام خوردن خرما با گفتن کلماتی با یکدیگر مزاح میکردند.

امام - علیه السلام - رو به زهرای مرضیه کرد و فرمود: ای فاطمه! رسول خدا مرا بیشتر از تو دوست میدارد.

حضرت زهرا پاسخ داد:

این سخن شما عجیب است! آیا میشود پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - شما را بیش از من دوست داشته باشد در حالی که من میوه دل او و عضوی از پیکر و شاخهای از شاخسار وجود آن حضرت هستم و غیر از من فرزندی ندارد؟! علی - علیه السلام - فرمود:

ای فاطمه! اگر سخن مرا قبول نداری بیا تا نزد پدرت حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - رفته - او پرسیم.

هر دو به سوی پیامبر رفتند، فاطمه - علیها السلام - پیشدستی کرده، گفت:

ای رسول خدا! کدام یک از ما دو نفر نزد تو محبوبتریم؟ من یا علی؟
پیامبر فرمود:

تو نزد من محبوبتری و علی از تو برای من عزیزتر است.
به دنبال این سخن، علی - علیه السلام - رو به فاطمه - علیها السلام - کرده و گفت:
آیا به شما نگفتم که من فرزند فاطمه با تقوایم؟
حضرت زهرا - علیها السلام - پس از پایان کلام علی - علیه السلام - نام مادر خود را بر
زبان جاری کرده، به وجود او افتخار نمود و گفت:
«من نیز دختر خدیجه کبرایم!» (۱)

فاطمه و خدیجه همدم و غمخوار
همدلی و همراهی مادران و فرزندان بنیانی احساسی و عاطفه داشته و همواره بر این اساس
بوده و خواهد بود، اما این ویژگی درباره خدیجه - علیها السلام - و فاطمه - علیها السلام
- فراتر از جلوههای احساسی، بنیادی آسمانی داشته و از پیش از میلاد زهرای مرضیه در
گفتگوهای گوناگون در شکم مادر تجلی یافته است.
گاه فاطمه - علیها السلام - مونس تنهایی مادر به هنگام غربت خدیجه و دوری زنان مکه
با او بود (۲) و زمانی برتر از آن نقشی هشیار ساز در عبادات مادر ایفا میکرد.
روزی حضرت خدیجه - علیها السلام - از پیامبر - صلی الله علیه و آله - تقاضای میوههای
بهشتی کرد. جبرئیل دو سیب از بهشت نزد آن بزرگوار آورده، گفت:
«ای محمد! خداوندی که برای هر چیز اندازه‌های مقدر کرده‌است، میفرماید: یکی از این
دو سیب را خودت بخور و سیب دیگر را به خدیجه بده... من از شما دو نفر فاطمه را
میا فرینم.»

حضرت دستور پروردگار را انجام داد و خدیجه بر سر زهرا - علیها السلام - باردار شد.
هنگامی که کافران از رسول خدا خواستند که ماه را دو نیمه کند، خدیجه فریاد برآورد
و

گفت:

«ای وای چقدر زیانکار است آن کس که محمد را تکذیب میکند، در حالی که او بهترین پیامبر است.»

ناگاه فاطمه از درون شکم مادر گفت:

«ای مادر! غمگین مباش و ترس به خود راه مده زیرا خداوند با پدرم همراه است.» (۳)

روزی دیگر نیز به هنگام انجام نماز از سوی خدیجه، زهرای عزیز با مادر سخن گفت تا قدر و قداست آن دو برای همیشه ایام تاریخ بشریت و نمونه‌های انسانیت را نورافشان و چشمگیر سازد. ماجرا از آنجا آغاز شد که حضرت خدیجه - علیها السلام - اشتباهاً -

خواست در رکعت سوم سلام دهد که فاطمه از شکم مادر وی را ندا داد که:

«قومی یا امّاه فَاِنَّكَ فِی الثَّالِثَةِ»؛ (۴)

برخیز ای مادر! تو در رکعت سوم میباشی!

این ارتباط به گونهای دیگر در آخرین لحظات زندگی خدیجه رخ نشان داد. آن هنگام

که اسماء - یا سلمی - در کنار آن بانوی بزرگ بود و او را اندوهگین و آشفته‌خاطر

میدید، گوید رو به خدیجه کرده گفتم:

آیا شما که بانوی زنان جهان و همسر پیامبر - صلی الله علیه و آله - هستی و بر زبان آن

حضرت بشارت به بهشت برای شما آمده، گریه میکنی؟!

فرمود:

«من به خاطر مرگ گریه نمیکنم. اندوه من برای آن است که هر زنی در شب عروسی خود

نیازمند زنی دیگر است که سرش را با او در میان گذارد و نیازمندیها و خواسته‌هایش را

به او بگوید؛ فاطمه الآن کوچک است از آن میترسم در شب عروسی او کسی نباشد که

کارهایش را انجام دهد و در مشکلات او را یاری دهد.»

عرض کردم:

بانوی من! به شما قول میدهم که اگر تا آن روز زنده ماندم به جای شما این کار را انجام

دهم.

در شب عروسی فاطمه - علیها السلام - پس از آن که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - وارد خانه علی - علیه السلام - شد، دستور داد همه زنان خارج شوند و خود نیز بعد از مدتی عازم رفتن گردید. اما مرا در تاریکی شب دید و علت ماندن را جویا شد. من نیز با اشاره به سخنان خدیجه به قولی که به او داده بودم اشاره کردم. پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - با شنیدن نام خدیجه و انگیزه مادرانه او نسبت به فاطمه گریست و برایم - به خاطر پایداری به عهد و پیمان خود - دعا کرد. (۵)

آری علاقه و ارادت حضرت خدیجه نسبت به دخت دردانه و یگانه خویش موجب گردیده که در آینه معارف والای فرهنگی، آن بانوی ایثارگر و مهربان را همراه آسیه دختر مزاحم و مریم دختر عمران چونان حاجب و نگاهبان در پیش روی فاطمه دیده که همراه او حرکت کرده تا زهرا - علیها السلام - را وارد بهشت کنند. (۶)

و یا به گفته رسول خدا - صلی الله علیه و آله - آن زن عزیز و با عظمت، همراه با هفتاد هزار فرشته که به دست خود پرچمهای تکبیر دارند، از فاطمه استقبال میکنند! (۷)

پایان این بخش از نوشتار را با بخشی از اشعار سراسر شور و شعور فرزند فرزانه فاطمه - علیها السلام - حضرت امام خمینی - قدس سره - - خطاب به مادر - زینت میبخشیم:

ای ازلیت به تربت تو مخمّر وی ابدیت به طلعت تو مقرر
 آیت رحمت ز جلوه تو هویدا رایت قدرت در آستین تو مضمّر
 عصمت تو تا کشید پرده به اجسام عالم گردد عالم دیگر
 جلوه تو نور ایزدی را مجلی عصمت تو سرّ مخفی را مظهر
 گویم واجب تو را نه آنت رتبت خوانم ممکن تو را ز ممکن برتر (۸)

(۱) . رک: فضایل ابن شاذان، ص ۸۰-۸۲.

(۲) . لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۳۴؛ ذخائر العقبی، ص ۴۴ و ۴۵؛ نزهة المجالس، ج ۲، ص

۲۲۷.

- (۳) . ر.ک: الروض الفائق، علامه الحریفش، ص ۲۵۵ و ۳۱۴.
- (۴) . مناقب الطاهرین، علامه شیخ عماد الدین طبری، اثبات الهداء، ج ۱، ص ۶۱۴؛ القاب الرسول و عترته، ص ۱۹۹.
- (۵) . کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۶۶؛ شادمانی دل پیامبر - صلی الله علیه و آله -، ص ۶۳۸ و ۶۳۹.
- (۶) . عوالم، سید هاشم بحرانی، ج ۱۱، ص ۴۶-۴۹.
- (۷) . بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۳-۵۵.
- (۸) . شرح و تفسیر و موضوع بندی دیوان امام خمینی - قدس سره -، قادر فاضلی، ص ۱۶۷.

سلمان فارسی

۱- سلمان فارسی

سلمان، آشنایصمیمیخانه و خانواده اهل بیت - علیهم السلام - و یارهمدل و همراه آنان در تمام معرصهها و صحنهماست. مسلمان ممتازی که نام «ایران» را در جزیره العرب، بلند آوازه ساخت و با پیشینههای پاک از خداپرستی و توحید، نبوت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - را از سر شناخت و معرفت پذیرا شد. به دست آن حضرت آزاد گردید و تا پایان حیات از تمامی زنجیرهای ذلت کفر و شرک آزاد بود. (۱)

«روزبه»، «ماهویه»، «بهبود» و «مابه» نام پیش از اسلام او بود (۲) که با تدبیر درسآموز نبی اکرم - صلی الله علیه و آله - نامی آرمانی، هدفمند و شورآفرین یافت تا فال نیک به نام «سلمان»، ریزش رحمت الهی در «تسلیم» همیشه او در برابر حق و «سلامت» وی از هر گونه انحراف را دربرداشته باشد!

دیری نیاید که واژه «فارسی» نام او نیز از سوی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به

«محمدی» تغییر یافت تا امروز و هر روز، تمامی مسلمانان، سلمان را از آن خود دانسته همواره او را الگویی گرانقدر بدانند. (۳)

«سلمان از من است»، نشان روشنی از ارزش والای او در نگاه پیامبر - صلی الله علیه و آله - بود؛ ارزشی که آن حضرت را این گونه به ترسیم جلوه‌های شخصیت او بر آن داشت که فرمود:

«خداوند سلمان را در آسمان دوست دارد و رسول خدا در زمین. جبرئیل هر گاه نزد من می‌آمد، امر میکرد تا سلام خدا را به او برسانم. سلمان از من است، هر کس به او جفا کند به من جفا کرده است و هر کس او را بیازارد، مرا آزرده است... او یکتاپرستی دین باور و موحدی خداجو بوده است.» (۴)

صفات ستودنی سلمان به‌گونه‌های بود که دیگر معصومان - علیهم السلام - نیز زبان به ستایش او می‌گشودند و پرتوی از شناخت خویش را بر زبان جاری می‌ساختند.

امیر مؤمنان علی - علیه السلام - درباره او فرمود:

«بَخَّ بَخَّ! سلمان منا اهل البيت و من لکم بمثل لقمان الحکیم عِلْمَ عِلْمِ الْأَوَّلِ و الآخر و هو بحر لا یُنزح»؛ (۵)

به به! سلمان جزء خانواده ماست، شما در کجا مانند سلمان می‌یابید که هم چون لقمان حکیم است. علم گذشتگان و آیندگان را داراست و دریایی است که پایان ندارد.

در سخن دیگری امام او را «آبشار گوارایی که حکمت و دانش از آن تراوش می‌کند» (۶) معرفی کرد و عظمت شگفت‌آوری از سلمان ترسیم ساخت و فرمود:

«من درباره کسی که از سرشت ما آفریده شده و روحش با روح ما آمیخته، چه میتوانم بگویم، خداوند او را به آغاز و انجام علوم و ظاهر و باطن و اسرار دانشها، اختصاص داده است!» (۷)

آری

ز سلمان که بودی سر داستان که دانش به او بود همداستان

به گنج نهانی، زبانش کلید ز سیماش، راز نهانش پدید
 به دانشوری همچو او کس نبود پیمبر مر او را به دانش ستود
 چنین گفت کاز اهل بیت من است چه ایشان به من یک دل و یک تن است (۸)
 صفاتی آنچنان میسزد که اوصافی این چنین از سوی پاکان و معصومان - علیهم السلام -
 درباره سلمان بازگو شود:
 سلمان به اسم اعظم خداوند آگاهی دارد! (۹)
 بهشت مشتاق دیدار علی، عمار، سلمان و ابوذر است! (۱۰)
 سلمان از هوشمندان، آگاهان و هوشیاران - در عرصه خدا باوری و ولایت محوری -
 است! (۱۱)

با رحلت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - همه افراد، جز سلمان، ابوذر و مقداد، از راه
 - صحیح - اسلام متزلزل شدند! (۱۲)
 خدا مرا فرمان داد تا چهار نفر را دوست بدارم و مرا آگاه کرد که آنان را دوست دارد،
 آنها عبارتند از: علی، سلمان، ابوذر و مقداد. (۱۳)

- (۱). ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۶۵؛ درجات الرفیعه، ص ۲ و ۳ (سخن سلمان که فرمود: اعتقنی رسول الله و سمّانی سلمان؛ رسول خدا - صلی الله علیه و آله - مرا آزاد کرد و نامم را سلمان گذاشت).
- (۲). نک: قاموس الرجال، ج ۴، ص ۴۲۹؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۹۶؛ رجال کشی، ص ۱۵. دیار نخستین سلمان «رامهرمز» شیراز یا روستای «جی» اصفهان بیان شده اما سخن کاملتر آن است که در رامهرمز از مادرزاده شده و جی اصفهان محل اصلی پدر او، یعنی «بدخشان» بوده است؛ ر.ک: نامه دانشوران، ج ۹، ص ۵ و ۲.
- (۳). سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۴۸؛ مروج الذهب (ترجمه)، ج ۱، ص ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۷۰۰.

- (۴). الاختصاص، ص ۱۱ و ۲۲؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۴۶؛ قاموس الرجال، ج ۴، ص ۴۲۹.
- (۵). شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۳۶ و ۳۸؛ رجال کشی، ص ۱۱۸ و ۲۰.
- (۶). ایرانیان مسلمان در صدر اسلام، ص ۵۷ و ۵۸.
- (۷). نفس الرحمان، ص ۳۲؛ الصفوة من الصحابة و التابعین، حسین الشاکری، ص ۲۳-۶۵.
- (۸). ایرانیان مسلمان در صدر اسلام، ص ۶۷ و ۶۸؛ لغت نامه دهخدا، ج ۹، ص ۱۳۷۳۴.
- (۹). (امام صادق - علیه السلام -)؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۶.
- (۱۰). (رسول خدا - صلی الله علیه و آله -)؛ همان، ص ۳۲۴؛ الصفوة من الصحابة و التابعین، ص ۲۳-۳۲.
- (۱۱). (امام باقر - علیه السلام -)؛ بهجة الاعمال، ج ۴، ص ۴۱۲.
- (۱۲). (امام باقر)؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۸۶؛ بهجة الاعمال، ج ۴، ص ۴۱۰.
- (۱۳). (رسول اکرم - صلی الله علیه و آله -)؛ خصال صدوق، ج ۱، ص ۲۵۵.

۲- فاطمه - علیها السلام - و سلمان در عرصه‌های زندگی

سلمان صحابی صالح و شایسته‌ای است که در بین یاران رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نقشی ممتاز و حضوری فعال در عرصه‌های مختلف زندگانی حضرت زهرا - علیها السلام - ایفا کرده است، از این رو جایگاه و اثرهای در گفتار و رفتار امیرمؤمنان و فاطمه زهرا - علیها السلام - دارد. در یک نگاه جامع، عرصه‌های گوناگون حضور سلمان در خانه و خانواده آن دو معصوم - علیها السلام - را این گونه میتوان ترسیم کرد:

الف. عرصه اقتصادی

جلوهای برجسته شخصیتی سلمان، روشنای چشمگیری دارد به گونه‌ای که زهرای مرضیه به راحتی از وضع معیشتی و امور اقتصادی خانه خود با او سخن میگوید و در

پارهای مواقع، پرده از تلخیها و سختیهای روزهایی از گرسنگی و ناتوانی مادی خود، علی - علیه السلام - و حسن - علیه السلام - و حسین - علیه السلام - بر میدارد! در حالی که شیوه همیشه آن بانو، راز داری، تحمل سختیها و سکوت دربرابر دیگران بوده است، بدینخاطر از کوچکترین رفتار یا گفتاری درباره دشواریهای معیشتی خودداری میکرده مبادا با شنیدن دشواریها غباری از غم و اندوه بر قلب شوی مهربانش نشسته، آن حضرت افسرده و ناراحت شود.

عرب تازه مسلمانی در مسجد مدینه از مردم کمک خواست، پیامبر - صلی الله علیه و آله - به اصحاب خود نگریست، سلمان برخاست تا تلاش کرده، نیاز آن نیازمند را برطرف سازد، اما به هر سو که روانه میشد، با دست خالی بر میگشت و با نومییدی و شرمساری به طرف مسجد حرکت کرد که ناگاه چشمانش به منزل حضرت زهرا - علیها السلام - افتاد با خود گفت: فاطمه و منزل فاطمه سرچشمه نیکوکاری است. در خانه را کوبید و داستان عرب مستمند را برای دخت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - بازگو کرد. حضرت رو به او کرده فرمود: «یا سلمان و الذی بعث محمداً بالحق نبیا! ان لنا ثلاثاً ما طعمنا و ان الحسن و الحسین قد اضطربا علی من شده الجوع، ثم رقدا کانهما فرخان متوفان و لکن لا ارد الخیر اذا نزل بیابی»؛ (۱)

ای سلمان! سوگند به خداوندی که حضرت محمد را به پیامبری برگزید، سه روز است که غذا نخوردهایم و فرزندانم حسن و حسین از شدت گرسنگی بیقراری میکردند و خسته‌مانده به خواب رفته‌اند، اما من نیکی و نیکوکاری را که در منزل مرا کوبیده است رد نمیکنم.

بیتردید، فاطمه - علیها السلام - در این صحنه همچون برخی صحنهها، میتواندست با عبارتی کوتاه جواب منفی خود را بیان کند، اما سلمان را چنان امین، رازدار، همدل و همراه یافت که چونان برادر یا شوهرخویش این گونه با او درد دل میکند و حتی در پی سخن

خود، رو به سلمان کرده، پیراهن خود را به او داده تا در مغازه شمعون یهودی گرو گذاشته، مقداری جو و خرما قرض بگیرد. سلمان پس از دریافت جو و خرما به سوی منزل حضرت - علیها السلام - آمد و گفت: «دختر رسول خدا! مقداری از خرما و جو را برای فرزندان گرسنه‌ها بردار تا با آن رفع گرسنگی کنند».

اما فاطمه در پاسخ، سخنی درس‌آموز و عبارتی زرین می‌فرماید: «یا سلمان! هذا شیء امضیناه لله عز و جل لسنا نأخذ منه شیئاً»؛ (۲) ای سلمان! این کار را فقط برای خدای بزرگ انجام دادم و هرگز از آن استفاده نخواهم کرد.

ب. عرصه خانوادگی

پژوهشی اندک در زندگانی فاطمه - علیها السلام - بیانگر این حقیقت است که در بین اصحاب و یاران، کمتر کسی همچون سلمان رفت و آمد بسیار در خانه و خانواده امیرمؤمنان - علیه السلام - داشته است. به گونه‌ای که گاه چونان کمک کار و مدد رسان زهرای مرضیه - علیها السلام - فعالیت نموده، باری از دوش آن حضرت بر میداشته است! او خود می‌گوید، روزی در خانه فاطمه بودم، دیدم آن بانو نشسته بود و آسیابی پیش روی وی قرار داشت و به وسیله آن مقداری جو آرد میکرد. ناگاه دسته آسیاب را نگاه کردم، دیدم خون آلود است و در آن سو، حسین - که در آن هنگام کودک شیرخواری بود - بر اثر گرسنگی به شدت گریه میکرد. رو به زهرا کرده، گفتم: ای دختر رسول خدا! چندان خود را به زحمت نینداز، فضا - کنیز شما - اکنون در خدمت حاضر است. - از او کمک

فرمود:

«رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به من سفارش فرمود تا کارهای خانه را یک روز من و روز دیگر فضا انجام دهد. دیروز نوبت فضا بود و امروز نوبت من است.»

عرض کردم: من، بنده آزاد شده شما هستم و حاضر به خدمت شما میباشم؛ یا آسیاب کردن جو را به عهده من بگذارید یا پرستاری حسین را. فرمود:

«من برای پرستاری حسین مناسبتر هستم، تو آسیاب کردن را بر عهده گیر.»
 من مقداری از جو را آسیاب کردم، ناگهان صدای اذان را شنیدم، به مسجد رفتم و نماز را با رسول خدا - صلی الله علیه و آله - خواندم.
 پس از نماز، ماجرا را با علی - علیه السلام - در میان گذاشتم. آن حضرت غمگین برخاست و به خانه رفت. سپس دیدم خندان به مسجد بازگشت. رسول خدا - صلی الله علیه و آله - علت خنده او را جویا شد. علی - علیه السلام - عرض کرد: نزد فاطمه رفتم، دیدم او به پشت خوابیده و حسین روی سینه وی به خواب رفته است و آسیاب پیش روی او - بی آن که دستی آن را بگرداند - خود به خود میچرخد.
 پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمود:
 «ای علی! آیا نمیدانی که برای خدا فرشتگانی است که در زمین گردش میکنند تا به محمد و آل محمد - صلی الله علیه و آله - خدمت کنند؟ این خدمت آنها تا روز قیامت، ادامه خواهد داشت.» (۳)

حضور سلمان در خانه امیر مؤمنان، کمک رسانی او به فاطمه زهرا - علیها السلام - بازگویی ماجرای داخل منزل علی - علیه السلام - به او و سرانجام واکنش امام - علیه السلام - نسبت به سخنان مشفقانه سلمان، فرازهایی است که در بخش آینده این نوشتار بدانها میپردازیم و برای امروز زندگی خود از هر یک درس عملی میآموزیم تا علاوه بر یافتن دیدگاهی نو و پرگستره، به آوار شبهاتی که نسبت به حقوق زن یا نگرش اسلام به زنان وجود دارد، به پاسخهایی پویا، زنده و بهنگام دست یابیم.
 ج. عرصه سیاسی

«سقیفه» حادثهای سیاسی در صدر اسلام بود که با آن مسیر مستقیم و استوار «امامت»

دچار دگرگونی گردید. پدیده‌های که یگانه ابزار موفقیت آن در ایجاد غبار ظلتی که غاصبان برپا کردند، «جهالت» و «غفلت» انبوهی از مسلمانان بود، جهالت نسبت به جایگاه امام و جایگاه ولایت در جامعه و غفلت از شیوه‌های دشمن در رویارویی با بنیانهای ناب اعتقادی و دین مداری.

به یقین سقیفه‌های دیگری با ابزار مدرن امروزی در راه است و آن حادثه باید مشعلی روشنگر فراروی هر روز ما باشد. پرسشی که از دیرباز برای صاحبان خرد و اندیشه مطرح بوده آن است که:

به راستی چگونه میتوان در حوادثی اینچنین راه را از بیراهه‌ها تشخیص داد و در طوفان تبلیغات و تندباد شایعات - که غباری از تیرگی در تشخیص درست و بهنگام به پا میکند - همچنان راستقامت و استوارماند و دچار انحراف و حتی لغزشی نگردید؟! پاسخ را در سیره سلمان و دیگر همراهان او - که تعداد اندکی را تشکیل میدادند - باید جست و جو کرد. با نگاهی ژرف و عبرتآموز به خوبی میتوان دو عامل برتر، در تمامی صحنه‌ها و عرصه‌های سیاسی برای مسلمانان سلمانصفت، یافت و آن «آگاهی» و «هوشیاری» است؛ آگاهی نسبت به معارف مذهبی و دانش دین و هوشیاری درباره دستها و دسیسه‌هایی که دشمنان در هر زمان و با ابزارهای مختلف، نقش آفرینی کرده. «تردید»، «تضعیف» و «تحقیر» باورهای مذهبی و سپس دینباوران الگو و شایسته را - که رهبری و پیشوایی جامعه را بر عهده دارند - دستور العمل خود قرار میدهند. در این ویژگی شایسته که در فرهنگ قرآن با نام «بصیرت و بینش» از آن یاد شده، نگرشی به تمامی صحنه‌ها و پشت صحنه‌های پدید آمده است که حضور در فضای فکری، فرهنگی و سیاسی اجتماعی جامعه از آثار برجسته آن خواهد بود.

حضور آگاهانه، هدایت آفرین و هم سو با امیر مؤمنان - علیه السلام - و فاطمه زهرا - علیها السلام - صفات برجسته سلمان بود که اهل بیت - علیهم السلام - از این ویژگیها به خوبی آگاه بودند، از این رو مسؤولیت‌های گوناگونی در صحنه‌های سیاسی به او واگذار

میکردند. پیشتر دانستیم روزی که امام - علیه السلام - با تهدید و اجبار، به سوی مسجد برده میشد تا به گمان خود از او بیعت گیرند، فاطمه - علیها السلام - نگاه کرد، عمر را با شمشیر برهنهای دید که به علی - علیه السلام - میگوید: «اگر با ابابکر بیعت نکنی، گردنت را میزنم.» در این هنگام رو به ابابکر نمود و او را تهدید به نفرین در کنار تربت پاک رسول خدا - صلی الله علیه و آله و - کرد. (۴) پس از این تهدید، دست حسن و حسین را گرفت تا در کنار قبر پیامبر - صلی الله علیه و آله - با نفرین و ناله، تهدید خود را تحقق بخشد. اطراف امام - علیه السلام - جمعیت بسیاری موج میزد، اما علی - علیه السلام - در آن میان تنها سلمان را خطاب کرد و از او خواست تا به سرعت نزد فاطمه رفته و او را از تصمیم خود منصرف سازد. (۵)

سلمان شتابان خدمت زهرا - علیها السلام - آمده و هراسان گفت: «ای دختر محمد، خداوند پدرت را مایه رحمت جهانیان قرار داده است، خواهش میکنم به خانه برگردید و نفرین در حق مردم نادان نکنید.

- (۱). احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱۲۱؛ مقتل الحسین، ص ۷۱؛ کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۱۶۸؛ ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۱۳۲.
- (۲). همان.
- (۳). بیت الاحزان، محدث قمی، ص ۲۰.
- (۴). کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۲۱۱ و ۵۹۹؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۱۸ و ۱۸۸؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۷.
- (۵). نهج الحیاء، ص ۱۴۵. فاطمه - علیها السلام - در این صحنه نیز سلمان را هوشمند،

امین و مورد قبول خود برای سخنان جانسوز خویش دانسته - به او فرمود:
 «ای سلمان! آنها قصد جان علی را دارند و من نمیتوانم صبر کنم، صبرم تمام شده، مرا به
 حال خود بگذار تا کنار قبر پدرم بروم، موهایم را پریشان نموده گریبان چاک سازم و به
 درگاه خدا ناله سر دهم.» (۱)
 سلمان که زهرا - علیها السلام - را مصمم یافت، خود را «سفیر امام - علیه السلام -» معرفی
 کرد و
 علی مرا فرستاد و فرمود که به شما بگویم: فاطمه به خانه برگرد و از نفرین خودداری
 کن.

وقتی حضرت پیام امام را شنید از تصمیم خود منصرف شد. (۲)
 پشتیبانی از حرکت فاطمه زهرا - علیها السلام - در دفاع از امام علی - علیه السلام - در
 مراحل مختلف زندگی سلمان به چشم میخورد. هنگامی که مسأله بزرگی سن مطرح
 شد، سلمان
 گفت:

«مسنترین را برگزیدید اما در مورد اهل بیت پیامبران به اشتباه رفتید، اگر با آنان بیعت
 میکردید دو نفر با شما اختلاف نمیکردند.» (۳)
 این مسلمان هوشیار و شجاع پس از پایان کار سقیفه نیز با صراحت، مخالفت خود را با
 خلافت خلیفه اول اظهار کرد و همچنان در کنار جانشین صالح و شایسته رسول خدا -
 صلی الله علیه و آله - قرار داشت. (۴)
 روشنای شناخت و عرصه بصیرت سلمان بینشی شایسته و برجسته به او بخشیده بود، از
 این رو پیدری با آهی جانسوز از اینکه علی - علیه السلام - اکنون زنده است و مردم از
 او بهره نمیجویند، اظهار تأسف و اندوه نمود. (۵)
 د. عرصه معنوی اخلاقی
 گفت و گوی فاطمه - علیها السلام - با سلمان درباره ذخایر اخروی و آثار ماندگار و
 جاودان زحمات دنیوی، عرصه دیگری از شناخت شخصیت سلمان از سوی دخت رسول

خدا - صلی الله علیه و آله - است.
 قبل از این اشارهای به حضور سلمان در خانه امیر مؤمنان - علیه السلام - و مددکاری او
 نسبت به فاطمه زهرا - علیها السلام - نمودیم. اکنون از این رهگذر به عرصه معنوی و
 اخلاقی
 میپردازیم:

سلمان میگوید، روزی فاطمه را دیدم که چادری وصلهدار و ساده بر سر دارد. در شگفتی
 ماندم و گفتم:

«عجبا! دختران پادشاه ایران و قیصر روم بر کرسیهای طلایی مینشینند و پارچههای طلا
 بافت به تن میکنند. وه! این دختر رسول خداست که نه چادرهای گران قیمت بر سر دارد
 و نه لباسهای زیبا بر تن!»

فاطمه - علیها السلام - که سلمان را انسانی شایسته و صالح درباره پاداش تلاشهای خویش
 دانست، به او فرمود:

«یا سلمان! ان الله ذخر لنا الثياب و الكراسی لیومِ آخر»؛ (۶)
 ای سلمان! خداوند بزرگ لباسهای زینتی و تختهای طلایی را برای ما در روز قیامت
 ذخیره کرده است.

اما روزی دیگر پاکبانوی آفرینش، پاداش اخروی و آثار معنوی اعمال سلمان را در
 فردوس برین برای او بازگو کرد. ماجرا را از عبدالله پسر سلمان میشنویم:

پدرم میگفت: ده روز پس از رحلت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - از منزل بیرون
 آمدم، حضرت علی - علیه السلام - را دیدم به من فرمود: ای سلمان! بعد از رسول خدا -

صلی الله علیه و آله - نسبت به ما جفا کردی!
 عرض کردم: «ای ابو الحسن! آیا مثل تو شایسته جفا است؟ (عذر من این بود که) غم فراق
 رسول خدا - صلی الله علیه و آله - مرا گرفته. از این رو نتوانستم خدمت شما برسم.»
 فرمود:

«ای سلمان! نزد فاطمه برو که مشتاق دیدار توست و میخواهد هدیههای که از بهشت

برایش آمده به تو عطا کند.»
 به محضر فاطمه رفتم. به من فرمود:
 «نسبت به ما بيمهري كرده كه اينجا نيمآيي.»
 عرض كردم: آيا سزاوار است كه من به شما بيمهري كنم!
 حضرت فرمود:

«بنشین و درست بیاندیش که چه میگویم؛ دیروز در همین مکان، کنار در بسته، نشسته بودم و در غم فراق رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و قطع وحی، فرو رفته بودم که ناگاه دیدم در بسته باز شد و سه دختر به طرف من آمدند، که کسی را به حسن جمال و خوشبویی آنها ندیده بودم، برخاستم و پرسیدم:
 آیا شما از اهل مکه هستید یا از اهل مدینه؟
 گفتند: ای دختر رسول خدا! ما اهل زمین نیستیم، خداوند ما را از بهشت فرستاده است، زیرا بسیار مشتاق دیدار تو بودیم.
 از یکی از آنها که به نظر بزرگتر از دیگران بود، پرسیدم، نام تو چیست؟
 گفت: من مقدوده هستم و این نام به این خاطر است که خداوند مرا برای مقدار آفریده است.»

از دیگری پرسیدم: نام تو چیست؟
 گفت: من ذره هستم و این نام به خاطر آن است که خداوند مرا برای ابوذر آفریده است.
 از سومی پرسیدم: نام تو چیست؟ گفت من سلمی هستم و این نام به خاطر آن است که خداوند مرا برای آزاد شده پدرت، سلمان آفریده است. آن گاه چند عدد از خرماي بهشتی به من داد که از برف سفیدتر و از مُشك خوشبوتر بود.»
 سلمان میگوید آن گاه فاطمه یکی از آن خرماها را به من داد و فرمود: امشب با این رطب افطار کن و فردا هسته‌اش را برایم بیاور. رطب را گرفتم و از منزل بیرون آمدم، به هر کس میرسیدم، میپرسید: ای سلمان! گویا همراه تو مُشك است، من گفتم: آری.

شب شد، با آن افطار کردم، ولی هسته نداشت، فردای آن روز به حضور فاطمه رفتم و گفتم: خرما هسته نداشت. حضرت فرمود: «چگونه هسته داشته باشد، با آنکه از درخت بهشتی است و آن درخت را خداوند در دارالسلام بهشت افشانده و پاداش دعایی است که صبح و شام میخوانم و پدرم آن را به من آموخته و سفارش کرده است که همواره آن دعا را بخوانم.» (۷)

- (۱) . بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۲۸.
- (۲) . ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۱۲۸ و ۲۶۵؛ احتجاج طبری، ص ۸۶؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۶.
- (۳) . سقیفه و فدک، ص ۴۳؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۹؛ ر.ک: انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۹۰.
- (۴) . تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۲۴.
- (۵) . ر.ک: انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۸۳.
- (۶) . کوكب الدری، ج ۲، ص ۱۷۵؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۳؛ کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۲۶۴.
- (۷) . نفس الرحمان، ص ۸۱ و ۸۲؛ قاموس الرجال، ج ۲، ص ۴۵۱؛ دلائل الامامه، ص ۲۸؛ ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۱۳۵.

۳- فاطمه و سلمان، نگاهی دوباره

نگاهی دوباره به مجموع معارفی که درباره سلمان و دیدگاه پاکبانوی آفرینش، حضرت زهرا - علیها السلام - درباره او وجود دارد، پاسخگوی بسیاری از پرسشهای امروز ما بوده و از آن سو روشنگر شبهات مباحثی این چنین خواهد بود.

پیشتر به سخن برجسته فاطمه - علیها السلام - در پاسخ پدر اشاره کردیم که فرمود: «آنچه برای زنان نیکوست آن است که مردان - نامحرم - را نبینند و نامحرمان نیز او را ننگرند.» (۱)

و در صحنهای دیگر از مرد نابینایی که با رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به منزل فاطمه - علیها السلام - آمده بود، فاصله گرفت و فلسفه تصمیم خود را اینچنین بیان کرد: پدر جان! اگر او مرا نمیبیند، من او را مینگرم و او بوی زن را استشمام میکند! (۲)

اما در این نوشتار از حضور گاه و بیگاه سلمان در خانه امام - علیه السلام - گفت و گو و نشست و برخاستهای او با فاطمه زهرا - علیها السلام - و سخن از مسایل اقتصادی، خانوادگی، سیاسی و یا جلوههای جاودان معنوی و اخلاقی آگاه شدیم، بدون آنکه دخت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - در عمق خانه و به دور از گفت و گو با نامحرم به سر برد و یا از هر گونه نشست و برخاستی - به طور کلی و مطلق - با دیگران پرهیزد! (۳)

به دیگر سخن نوعی سهولت در سخنگفتن، رفت و آمد داشتن و حتی کمککردن سلمان با زهرای مرضیه - علیها السلام - احساس میشود. در توضیح میتوان گفت معارف فرهنگی چنان داروهای شفابخشی است که نیاز به نظریه متخصص در یکایک آنها، بیشتر احساس میشود. چرا که نگاه یک صاحب نظر و اندیشمند به ویژگیهای شخصی، چگونگی زمان و مکان و دخالت پاره‌های از شرایط دیگر، حلقه‌های زرین اتصال در فهم و تحلیل درست است که بیتوجهی به هر یک از آنها، مذهب را مجموعه‌های از بایدها و نبایدهای سخت و سفت و انسانهای خداجو را افرادی خشن، منزوی و زمخت معرفی میکند! با نگاهی نو به سیره و سخنان فاطمه - علیها السلام - به این حقایق گرانبار دست می‌یابیم:

اولاً: روابط زنان و مردان بیگانه به طور مطلق ممنوع نشده است. ثانیاً: حفظ ارزشها و معیارهای الهی انسانی در روابط، شرط نخست محسوب میشود. ثالثاً: در خطاها و انحرافات، «اطمینان» لازم نیست بلکه «احتمال»، موجب هوشیاری بوده

تا گوهر وجود را از هر گونه گزند دور ساخته، از دستها و دسیسه‌های شیطانصفتان مصون داشت. این نگرش زمینه ساز پرهیز از گفتار و رفتار غیر ضروری خواهد شد. رابعاً: شناخت درست نسبت به صفات شایسته افراد، شرایط سنی مخاطبان و... عواملی است که زمینه گفت و گو و رفت و آمد را - با حفظ معیارهای دینی - سهولت میبخشد، بدون آنکه به تساهل یعنی سهل انگاری و بیتوجهی بیانجامد. از این رو فاطمه - علیها السلام - امدادگری کوشا در کمکرسانی به جبههها و مداوای مجروحان بود و مدافعی فعال و سختکوش در دفاع از حریم ولایت - با سخنانی آتشین خود در مسجد و حضور بهنگام در حمایت از امام - علیه السلام - در جامعه محسوب میشد. بیشک این سیره با آن سخنان بیانگر معارفی زنده، شور آفرین و حرکتساز است که جوابگوی امروز و هر روزمان خواهد بود.

- (۱) . احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۲۵۸؛ کوبک الدرّی، ج ۱، ص ۱۴۹.
- (۲) . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۱ و ج ۱۰۱، ص ۳۸؛ احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۲۵۸؛ ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۲۱۶؛ کوبک الدرّی، ج ۱، ص ۱۴۹؛ کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۲۲۳ و ۶۲۹ نقل از نهج الحیاء، ص ۸۷.
- (۳) . نگاه کنید به: مجموعه دیدگاههای استاد شهید آیت الله مطهری درباره سلیمان فارسی در خدمات متقابل اسلام و ایران، صفحات ۵۴، ۶۹، ۷۴، ۷۵، ۷۹، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۴۷۱، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۷۵، ۶۷۶.

بلال حبشی

۱- بلال حبشی

ای خوبرو که ماه تمام از جمال تُست سلطان بخت چرخ غلام بلال تُست آیات فتح و نصر دلیلی ز دولت قرآن گواه خلق عظیم و خصال تُست گرچه به کام خود خضر آبحیات یافت لب تشنهٔ حدیث جواب زلال تُست (۱) «بلال» بردهای بینام و نشان با چهرهای سیاه و بدنی دردآلود از تازیانه اشرافیت زورمند و زرآلود بود. فرزند «ریاح» و «حمامه» که به جرم یکتا پرستی و آزادیخواهی شکنجه مرگبار امیهٔ بن خلف را تا عمق جان احساس میکرد (۲) و تنها با یاد و نام خدای مهربان «احد»، شکیبایی و بردباری مینمود.

روزی که رایحهٔ روچرور خدا باوری و یکتا پرستی با آزادی از سوی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به ژرفای وجود او وزید، شوقی شگفت آور سیمای سیاه و سیرت سپید بلال را فراگرفت، ناگاه رو به پیامبر - صلی الله علیه و آله - نمود و با ارادت بسیار با زبان حبشی این شعر را سرود:

اَرَهَ بَرَهَ كَنَكْرَهَ كِرَا كِرِي مَنَدْرَهَ؛ (۳)

آن هنگام که در دیار ما بهترین صفات پسندیده را جویا شوند ما تو را شاهد گفتار خود میآوریم!!

عظمت مقام و ابهت کلام او موجب گردید که منصب ارجمند اذان گویی - که شعار اسلامی و نماد ارزش دینی است و در آن زمان مؤذن، نمایندگی رسمی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - را در فراخوانی مردم به سوی نیایشگاه عهدهدار بود - به او واگذار شود. (۴) به گونه‌ای که ناتوانی او در ادای «شین» موجب بخشودگی وی و ادامه این مسؤولیت تنها از سوی او گردد! (۵)

شخصیت برجسته بلال به گونه‌ای بود که با فتح مکه به دستور رسول خدا - صلی الله علیه و آله - بر بام کعبه، ندای توحید و نبوت سر داد و چون پاره‌ای از وارثان کبر و استکبار جاهلیت، زبان به نکوهش او و ستایش خود گشودند، فرشته وحی با پیامبر پر نوید الهی - در آیهای نورانی - بر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرود آمد تا معیار برتری از سر

سپردن «قبیله» به دل سپردن به «قبیله» و میزان تقوا و پرهیزکاری استوار شود. (۶) و در پی آن جبرئیل امین با نزول خود نخست سخن اشراف خودخواه را - که شرافت خود را در حقارت دیگران دیده و از پیامبر - صلی الله علیه و آله - خواستار دوری بردگان و پابرهنگان دیروزی بودند تا جایگاهی والا نزد رسول خدا - صلی الله علیه و آله - یابند - مردود شمرد که با این خبر سرور و شادی وجود بلال را فرا گرفت، (۷) روح او اطمینان و آرامش یافت و آنقدر به پیامبر - صلی الله علیه و آله - نزدیک شد که زانوانش در کنار پاهای آن حضرت دیده میشد. سپس خداوند رسول خود را دعوت به بردباری و همراهی افزونتر با موحدان پابرهنگه و شیفتگان الهی نمود که:

«و اصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغداة و العشی یریدون وجهه و لا تعد عیناک عنهم ترید زینة الحیاء الدنیا...» (۸)؛

- ای رسول ما! - با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام میخوانند - و - خوشنودی او را میخواهند، شکیبایی پیشه کن و دو دیدهات را از آنان بر مگیر. مبادا زیور زندگی دنیا را بخواهی - و - از آنان غافل شوی -

-
- (۱) دیوان منصور، حافظ، ص ۹۸.
- (۲) بلال، سخنگوی نهضت پیامبر - صلی الله علیه و آله - عبدالحمید جوده السحار، ترجمه علی منتظمی، ص ۴ و ۳.
- (۳) کشکول شیخ بهایی، عزیز الله کاسب، ص ۲۵۲.
- (۴) تفسیر منسوب به امام حسن عسکری - علیه السلام - ص ۴۶۲؛ علل الشرایع، ص ۴۶۱.
- (۵) عدة الداعی، ص ۲۱؛ المحجة البيضاء، ج ۲، ص ۳۱۰.
- (۶) حجرات، ۱۳؛ یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل

لتعارفوا ان اكرمکم عند الله اتقيکم. (ر.ک: تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۲۵؛ اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۲۳۱؛ البرهان، ج ۴، ص ۲۱۰؛ نمونه، ج ۲۲، ص ۱۹۶؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۹).

(۷). انعام، ۵۲؛ و لا تطرد الذین يدعون ربهم بالغداه و العشی یریدون وجهه ما علیک من حسابهم من شیء و ما من حسابک علیهم من شیء فطردهم فتکون من الظالمین. (ر.ک: تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۹۹؛ بیان السعاده، ج ۲، ص ۱۳۲؛ روح المعانی، ج ۷، ص ۱۵۸).

(۸). کهف، ۲۸.

۲- بلال در نگاه رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و امیر مؤمنان - علیه السلام -

شناخت روشنگر بلال نسبت به معارف الهی و شایستگیهای والای او به گونه‌های بود که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - بهشت را مشتاق علی، سلمان، عمار و بلال دانست (۱) و گفتار وی را به هنگام اذان، یگانه حجت در خودداری از خوردن و آشامیدن به هنگام ماه رمضان معرفی کرد. (۲) زمانی که قریشیان در برابر اسلام مقاومت میکردند، آن حضرت از بلال درخواست کرد پس از اذان از خداوند بخواهد او را بر ضد قریش یاری دهد. (۳) و روزی که سخن از سرای فردوس و بهشت برین به میان آمد، فرمود: «بلال در بهشت بر شتری سوار میشود و اذان میگوید. چون جملات «اشهد ان لا اله الا الله» و «اشهد ان محمداً رسول الله» را ادا میکند، لباس آراسته‌ای از لباسهای بهشتی بر تن او میکنند.» (۴)

دفاع درس آموز پیامبر - صلی الله علیه و آله - از بلال در عرصه‌های مختلف زینتبخش تاریخ است، به گونه‌های که آن حضرت در ماجرای از ابوبکر خواست تا از بلال و دوستان او عذرخواهی کند! (۵) و هنگامی دیگر که ابوذر سخن از سیاهی صورت بلال مطرح کرد، رسول خدا - صلی الله علیه و آله - با عبارتی کوتاه، بزرگی تقصیر او را

گوشزد کرده، فرمود:

هنوز اندکی از کبر جاهلیت در تو وجود دارد؟! در این هنگام ابوذر صورت خود را بر خاک گذارد و به بلال گفت سر را از خاک بر نمیدارد تا او پای خود را بر صورت او گذارد و بلال نیز چنین کرد. (۶)

او - همچون سلمان - صحابی صالح و برجستهای بود که به خانه فاطمه زهرا - علیها السلام - رفت و آمد داشته، در بسیاری از مواقع از سوی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - برای انجام کاری مأموریت مییافت. روزی آن حضرت پولی به بلال داد، فرمود:

«یا بلال! اتباع بها طیباً لا بنتی فاطمه»؛ (۷)

ای بلال! با این پول عطر و ماده خوشبو برای - جهیزیه - فاطمه دخترم تهیه کن. هنگامی که در واپسین روزهای حیات، پیامبر - صلی الله علیه و آله - خبر از رحلت خود داد و از صاحبان حق درخواست قصاص در همین جهان را کرد پس از سخن یکی از حاضران، رسول خدا - صلی الله علیه و آله - شلاق روز جنگ را درخواست کرد و از آن میان تنها از بلال درخواست نمود و فرمود:

«یا بلال! قم الی منزل فاطمه...»؛ (۸)

ای بلال! برخاسته به سوی منزل فاطمه برو و...

گاهی که مشتاق دیدار فرزندان فاطمه - علیها السلام - میشد، رو به بلال کرده، میفرمود:

«یا بلال! ایتینی بولدی الحسن و الحسین»؛ (۹)

بلال! فرزندانم حسن و حسین را برایم بیاور. به یقین، اطمینان فراوان و اعتماد چشمگیر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نسبت به بلال، زمینساز گفت و گوهایی این چنین بود.

روزی امام علی - علیه السلام - با شناختی روشن از پیشینه بلال، او را چون خود دانست و فرمود:

«پیشگامان به دین اسلام پنج نفرند: من پیشقدم عرب هستم، سلمان پیشگام عجم، صهیب

اولین مؤمن از روم، بلال پیشقدم حبشه و خباب پیشگام نبط.» (۱۰)

همان گونه که امام باقر - علیه السلام - یا امام صادق - علیه السلام - شایستگی بلال را در ابعاد مختلف ستود و فرمود:

«خداوند بلال را رحمت کند، خاندان ما را دوست میداشت، او بنده شایسته‌ای بود و میگفت: پس از رحلت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - اذان نخواهم گفت و از آن روز جمله «حی علی خیر العمل» در اذان ترک شد.» (۱۱)

بلال در نگاه فاطمه - علیها السلام - فاطمه زهرا - علیها السلام - بلال را شیعیهای هوشیار، آگاه به زمان، هوشمند در پدیده‌های پیدا و پنهان جامعه و دارای بینشی روشنگر میدانست. از این رو هیچگاه سخنی یا گلایه‌ای از کوتاهی بلال در عرصه‌های حمایت از ولایت بر زبان جاری نکرد و همواره شیوه‌های حرکت و ستیز آرام او را با غاصبان میستود.

بلال به خوبی رد پای دشمن را در یکایک مواضع او شناسایی میکرد و با روشنی میدانست که تحریف سخنان رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و یا ساخت و پرداخت گفته‌هایی دروغین از سوی آن حضرت، گامهایی است که در پی آن، مسیر هدایت‌آفرین ولایت دچار انحراف خواهد شد و برای همیشه، ضلالت و گمراهی نصیب انسانهای ناآگاه و ساده‌انگار خواهد بود. از این رو، آگاهی و روشنی خود را همواره حفظ میکرد و با دیدهای ژرف به عمق حوادث سیاسی مینگریست تا افزون بر دوری از روحیه بیتفاوتی، غفلت و فراموشی ارزشهای والا، هیچگاه از پیشوایان معصوم - علیهم السلام - که یگانه رهبران راستین هستند، جدا نشود.

او دور سازی انسانها از اسلام ناب و آموزه‌های زرین آن، همراه با تیره ساختن چهره الگوهای معرفت آموز در هر زمان را شیوه شیطانی دشمن میدانست که در پی آن زنده ساخت آداب و رسوم جاهلیت، قبیله‌گرایی، دنیا خواهی و مقام طلبی پدیدار خواهد شد و سرگرمیهای پوچ و بیارزش برای فراموشی شعارهای پویا و ارزشهای راستین جلوهرگر

میشود

آن هوشیاری و این بیداری سبب گردید که لحظهای با غاصبان خلافت نرمش و یا سازش نشان ندهد و نسبت به آن چه در توان داشت، مبارزهای از سر تحلیل درست و شناخت عمیق شروع کند.

روزی که خبر از پایان کار سقیفه و آغاز ریاست خلیفه به او رسید، در حالی که سراپا اندوه و ماتم بود، در مسجد رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نشسته بود و درباره این فاجعه بزرگ که ضایعهای بیجبران بود، میاندیشید. ناگاه خلیفه وارد شد و هنگام اذان فرا رسید. اطرافیان منتظر صدای بلال بودند تا همچون زمان رسول خدا - صلی الله علیه و آله - ندای توحید و نبوت با صدای خود سر دهد. اما او را ساکت در گوشهای دیدند. به گمان بیخبری نزد بلال آمده گفتند: بلال! اذان.

و او با شهامت و رشادت بسیار پاسخ داد: «پس از این اذان نمیگویم. شخص دیگری را معین کنید.» خلیفه اول خود نزد بلال آمد و گفت: «برخیز اذان بگو ای بلال!» و او سری از بصیرت و بینایی تکان داد و گفت: نه!

و چون سخن ابوبکر را شنید که برای چه بلال؟ پاسخ داد: «اگر مرا - با آزادی از دست امیه - به بندگی خود گرفتهای، در اختیار تو هستم و اگر در راه خدا آزاد ساختهای، پس مرا رها کن و به حال خود واگذار.» و چون شنید که من تو را در راه خدا آزاد کردهام، پاسخ داد: «من پس از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - برای احدی اذان نخواهم گفت.» (۱۲) نگرش روشن و روشنگر بلال، امید آفرین اصحاب و خرسند کننده فاطمه زهرا - علیها

السلام - بود. به گونه‌های که حضور هوشیارانه و دفاع مردانه او در عرصه‌های سیاسی موجب گردید که بلال در بین اندک یاران امیرمؤمنان - علیه السلام - و فاطمه زهرا - علیها السلام - محسوب شود که از مسیر سعادتبخش ولایت کوچکترین بازگشت و انحرافی نداشتند.

شگفت‌آور آن که بلال که از قبیله‌های سرشناس و خانوادگی قدرتمند در مدینه محروم بود و هیچ پشتیبان ظاهری در شهر و دیار غریب نداشت، آن گونه در برابر سران زر و زور و تزویر ایستادگی کرد و با صراحت بسیار این سخن را بر زبان جاری کرد: من پس از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - برای احدی اذان نخواهم گفت! اما آنگاه که دخت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به یاد دوران پر عظمت و باشکوه اسلام و نبوت پدر عزیز خود فرمود: «انّی اشتهی أن أسمع صوت مؤذنِ اَبی - علیه السلام - بالاذان»؛ (۱۳) بسیار دوست دارم صدای اذان بلال، مؤذن پدرم را بشنوم. اطاعت تمام عیار نمود و بار دیگر صدای خود را در فضای مدینه طنین انداز کرد. با عبارت «أشهد ان محمداً رسول الله»؛ قلب دخت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به لرزه در آمد، اشک او چون سیل از دیدگان جاری شد به گونه‌های که نقل شده است فاطمه - علیها السلام - ناله‌های زد، بر زمین افتاد و بیهوش گردید. ناگاه خبر به بلال رسید که اذان را رها کن، فاطمه - علیها السلام - غش کرده است و او چون هراسان و سراسیمه از بام فرود آمد، خدمت پاکبانوی آفرینش رسید تا از حال او جویا شود. زهرا - علیها السلام - به هوش آمده فرمود: «بلال! اذان را تمام کن!» و او که از عشق بیکران دختر پیامبر - صلی الله علیه و آله - به پدر آگاه بود پاسخ داد: «دختر رسول خدا! مرا از این کار معذور بدار زیرا بر جان شما هراسانم، میترسم خویشتن را به هلاکت رسانی.» (۱۴) بلال و حمایت از ولایت

بلال از علی - علیه السلام - و فاطمه زهرا - علیها السلام - و آرمانهای آنان حمایت بیدریغ میکرد. آنگاه که امام - علیه السلام - در بین مسلمانان حاضر میشد، احترام چشمگیری به او مینمود، به گونهای که برخی زبان اعتراض به او میگشودند و میگفتند: ابوبکر تو را از امیه خرید و آزاد کرد، با این خصوصیت، علی - علیه السلام - را بیشتر از او احترام

بلال پاسخ داد:

«حق علی - علیه السلام - بر من، بیش از ابوبکر است، زیرا ابوبکر مرا از قید بندگی و شکنجه و آزاری که - در دنیا - میکردند، نجات داد، گر چه با صبر و بردباری - و شهادت - به سوی بهشت جاودان رهسپار میشدم، اما علی - علیه السلام - مرا از عذاب ابدی و آتش همیشگی جهنم نجات بخشید. چون به خاطر دوستی و ولایت او و برتر دانستن وی بر دیگران، سزاوار بهشت برین و نعمتهای پایدار و ابدی آن خواهم بود!» هنگامی که هواداران ابوبکر، مردم را به بیعت با وی دعوت میکردند، سراغ بلال آمده - با اطمینان بسیار نسبت به پذیرش - پیشنهاد بیعت دادند.

- (۱). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۱۰۴؛ عوالم العلوم، ج ۱۴، ص ۳۰۸.
- (۲). بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۱۳۱؛ نهیة الاحکام، ج ۱، ص ۴۲۲ و ۵۲۴.
- (۳). تاریخ تحول دولت و خلافت، ص ۱۰۷، نقل از الترتیب الاداریه، ج ۱، ص ۷۹.
- (۴). بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۱۶؛ ر.ک: مجمع الرجال، ج ۱، ص ۲۸۱.
- (۵). مختصر تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۲۶۱.
- (۶). شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۹۸.
- (۷). بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۸۸؛ دلائل الامامه، ص ۸۷.
- (۸). همان، ج ۲۲، ص ۵۰۸؛ عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۱۷۵؛ نک: علل الشرایع، ص ۱۶۸؛

- امالی شیخ طوسی، ص ۵۷۳؛ امالی شیخ صدوق، ص ۵۰۶.
- (۹) . همان، ج ۲۲، ص ۴۹۹.
- (۱۰) . بلال سخنگوی نهضت پیامبر - صلی الله علیه و آله - ص ۳.
- (۱۱) . بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۴۲؛ نک: الدرجات الرفیعه، ص ۳۶۷.
- (۱۲) . انساب الاشراف بلاذری، ج ۲، ص ۱۸۳.
- (۱۳) . احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۱۵۳؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۷؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۷.
- (۱۴) . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۸. او با کمال خونسردی، به دور از هیجانات و جریانات زودگذر و از سر شناخت و معرفت، بیعت را نپذیرفت. عمر که شاهد ماجرا بود با عصبانیت گریبان او را گرفت و با لحن تندی گفت: «این پاداش ابوبکر است که تو را آزاد ساخت!»
- بلال پاسخ داد:
- «اگر ابوبکر مرا به خاطر خداوند آزاد کرده، برای خدا نیز مرا به اختیار خود واگذارد و اگر برای غیر خدا آزاد کرده، من در اختیار او هستم، هر چه میخواهد بکند، اما هرگز با کسی که پیامبر - صلی الله علیه و آله - او را جانشین نکرده است بیعت نمیکنم و آن که او را جانشین او قرار داده، پیرویش تا روز قیامت بر گردن ما است.»
- عمر وقتی پاسخ پاسخ و سخن صریح بلال را شنید، برآشفته و به او دشنام داده، گفت:
- «لا اباً لک...»؛
- ای بیدر دیگر در مدینه نباید بمانی.
- و این آغاز تبعید بلال از مدینه به شام - به خاطر دفاع از امامت و ولایت - بود.
- در آخرین لحظات حضور در شهر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و در کنار دخت پیامبر - صلی الله علیه و آله - و امیرمؤمنان - علیه السلام - این اشعار را زمزمه میکرد:
- «بالله لا ابابکر نجوت و لو لا الله نامت علی اوصالی الضبع»؛

به وسیله خدا نجات یافتم نه به خاطر ابوبکر و اگر خدا نبود گفتار، رگهای مرا میدرید، خداوند مرا در محل خوبی جای داد و مرا گرمی داشت، همانا خیر نزد او یافت میشود. مرا پیرو بدعت گذاری نخواهید یافت و من مانند آن بدعت گذار نیستم. بلال به شام رفت، ایامی چند در آن دیار زندگی کرد و سرانجام در بین سالهای ۱۸-۲۱ هجری قمری در زمان خلافت عمر در اثر بیماری طاعون دیده از جهان خاکی فرو بست و به دیار افلاکی پر کشید. بابُ الصغیر دمشق قبرستان شام است که پیکر پاک بلال را در آغوش خود جای داده و همه روزه زیارتگاه ارادتمندان مسلمان است. (۱)

(۱). رجال شیخ طوسی، ص ۲۷ (شایان ذکر است که برخی معتقدند بلال در «باب الاربعین» شهر حلب و یا در مقبره کیسان یا خولان مدفون است).

عمار یاسر

۱- عمار یاسر

«یاسر» و «سمیه» همسرانی پاک نهاد و روشنضمیر بودند که سیرت خود را از هر گونه سیاهی دوران جاهلیت دور نگه داشتند و خانوادگی نمونه برای تمامی عصرها و نسلها گردیدند. شناخت و معرفت والای آنان زمینساز ایمانی از عمق جان و باوری فراتر از احساسات ناپایدار بود، از این رو چونان دو یاری همدل و همراه، شکیب و بردبار تا آخرین لحظه زندگی مقاومتی سرنوشتساز نمودند سرانجام خونین بال به آغوش عرش الهی پرواز کردند. پروازی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - آن را ستود و برای خدا و در راه خدا دانست. (۱) تا همیشه جاودان و تابناک بوده، درسآفرین همسران گردند. «عمار» در خانوادگی این چنین پرورش یافت و با آموختن درس استقامت، قلبی مطمئن و لبریز از ایمان و عشق نصیب خود ساخت، به گونه‌ای که جبرئیل امین با آیهای پرپیام،

ویژگی عمار را ستایش کرد و شیوه او را تأیید نمود. (۲) گر چه برده «ابوجهل» بود ولی از «جهالت» او کمترین غباری نگرفت و به مقامی بس والا رسید که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - گذشته، حال و آینده وی را سراسر روشنی و نور توصیف کرد و همراه با

سعادت

با تعبیری بس شگفت اما معرفت‌آفرین شخصیت عمار را برجسته و شایسته معرفی کرد و فرمود:

«ان عمارا ملیء ایمانا الی مشاشه»؛ (۳) همانا ایمان عمار از سرشت پاک و عمق جان او سرچشمه میگیرد. و در سخنی دیگر باورهای تابناک وی را از «سرتا قدم» (۴) عمار ترسیم کرده و گاه با عبارتی دقیق، گستره امید و ایمان و عشق عمار را بیان می‌کرد. (۵) عرصه بصیرت و ژرفنگری او موجب آن گردید که «نخستین شخصیت بیعت کننده» (۶) در «یوم الشجره» دانسته شود، به خاطر دلباختگی، ایثار و فداکاری والا، آیاتی از قرآن در ستایش وی و همراهان سختکوش او در یاری رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نازل شود (۷) و حجت الهی و پیشوای معصوم، خون، گوشت و استخوان عمار را بر آتش - عذاب - حرام بدانند!! (۸) از سوی رسول گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله - صفاتی چشمگیر و کم نظیر درباره او بیان شود: «عمار با حق است و حق با عمار، هر کجا حقیقت وجود دارد، عمار نیز همانجا خواهد بود، (۹) او میزان و معیار حق است به ترازوی صواب و هدایت، ستاره روشن در شب تاریک، راست قامت در فتنهها و سختیها و تابع پیشوای هدایت خواهد بود.» (۱۰) و در گفتاری گرانسنگ، آینده سرخ فام - اما سبز سیرت و جاودان - وی را اینگونه توصیف

فرمود: «کسی که با عمار دشمنی ورزد، با خدا دشمنی کرده و آنان که به او بدی کنند با خدا چنین

نموده‌اند. (۱۱)

... ای عمار! تو را گروه ستمگران و طاغیان میکشند (۱۲)... همانا بهشت مشتاق دیدار عمار است و شوق بیشتری به سوی وی خواهد داشت! (۱۳)

(۱). «و اما ابو عمار و ام عمار فقتلا الی الله...»؛ تفسیر منسوب به امام عسکری - علیه السلام - ص ۳۲۶؛ «صبرا آل یاسر فان موعدکم الجنة»؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۴۰۹. (۲). «و من کفر بالله من بعد ایمانه الا من اکره و قلبه مطمئن بالایمان...»؛ نحل، ۱۰۶. رک: تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۳۵۳؛ مجمع البیان، ج ۶، ص ۳۵۷؛ صافی، ج ۳، ص ۱۵۷.

(۳). المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۲۹۲؛ وقعه صفین، ص ۳۲۳؛ الدرجات الرفیعه، ص ۲۵۷.

(۴). «عمار ملیء ایمانا من قرنيه الی قدمه»؛ ایمان در وجود عمار از سر تا قدمش وجود دارد. (الدرجات الرفیعه، ص ۲۵۸).

(۵). «عمار ملیء ایمانا الی اخصص قدمیه»؛ ایمان در وجود عمار تا گودی کف پای او نهفته است. (الدرجات الرفیعه، ص ۲۵۷).

(۶). شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ص ۴۱۱.

(۷). تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۰۱؛ تفسیر الحبری، ص ۲۳۹؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۸۷؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۷.

(۸). الدرجات الرفیعه، ص ۲۵۷.

(۹). علل الشرایع، ص ۲۲۳؛ عوالم العلوم، ج ۱۶، ص ۱۵۳؛ عیون اخبار الرضا - علیه السلام - ج ۲، ص ۶۶؛ کامل بهایی، ج ۱، ص ۲۶۲.

(۱۰). الصفه من الاصحابه و التابعین، ص ۱۳۱.

(۱۱). همان، ص ۳۲.

(۱۲). دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۹۲؛ شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، ص ۴۰۷ و ۴۱۲.

(۱۳). الدرجات الرفیعه، ص ۲۵۷؛ الجمل، ص ۱۰۲. ر.ک: کامل بهایی، ج ۱، ص ۷۷ و ۱۵۶؛ خصال صدوق، ص ۳۰۳؛ شرح الاخبار...، ص ۴۱۰؛ وقعۀ الصنفین، ص ۳۲۳.

۲- عمار و ویژگیهای برجسته

ای بیخبر بکوش که صاحب خبر شوی تا راهرو نباشی کی راهبر شوی در مکتب حقایق پیش ادیب عشق هان ای بسر بکوش که روزی پدر شوی گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتد بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی از پای تا سرت همه نور خدا شود در راه ذو الجلال چو بی پا و سر شوی (۱) دانستیم که عمار عظمتی والا و بالا یافت به گونهای که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - «از پای تا سر او را نور خدا و روشنای ایمان» دانست و از آن سو، نه تنها وی را چونان ترسوینان، عبادتگری برای فرار از جهنم و مانند بازرگانان، تاجری در بازار بندگی برای سود بهشت ندانست، بلکه «عاشق و شیفتهای» شمرد که آیات خدا به خاطر او شوق نزول میابند و روضه رضوان و فردوس برین، علاقهای برتر به دیدار عمار خواهد داشت! پرسشی که در آینه اندیشه بسیاری به چشم میخورد آن است که به راستی پرورش در آغوش پدر و مادری چون یاسر و سمیه، پذیرش ایمان در آغاز رسالت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - حضور در محضر پیامبر - صلی الله علیه و آله - و یا آشنایی با آموزه‌های زندگیزان آن حضرت - به عنوان سه عامل تعلیم و تربیت یعنی؛ وراثت، مربی شایسته و محیط پاک و تابناک - یگانه عوامل شخصیت ساز برای عمار بوده‌اند؟ و او را از خاک به افلاک رسانده‌اند؟ با این نگرش نخست باید به تمامی نتایج تحلیل پایبند شویم و افرادی که از خانواده‌های ارجمند و مربیان و محیط تعلیم و تربیتی ارزشمند بی بهره بوده‌اند، در خطاها و گمراهیها به دور از هر گونه قصور یا تقصیری بدانیم! و از آن سو،

کسانی که پدر و مادری صالح داشته، از ایمان آورندگان صدر اسلام بوده و هر روز در محضر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به سخنان هدایتگر آن حضرت گوش فرا میدادند، چونان ابوذر و عمار و یا سلمان و مقداد بدانیم! در حالی که پاسخ هر دو منفی خواهد بود، زیرا اشرافزادگانی نازپرورده همچون «مُصْعَب بن عُمیر» بوده‌اند که پدر و مادری مشرک داشته اما با نسیم سخنان رسول اسلام - صلی الله علیه و آله - بهاری معطر از رشد و شکوفایی در سراسر وجودشان پدید آمد و یا افرادی چون «اویس قرن» در زمان پیامبر - صلی الله علیه و آله - میزیسته‌اند که حسرت یک لحظه دیدار با آن حضرت را در ژرفای جان خود حس میکردند، اما گویی صبحگاهان تا شامگاهان پا به پای رسول خدا - صلی الله علیه و آله - بوده، شیرینی معارف محمدی - صلی الله علیه و آله - و کامیابی آموزه‌های احمدی - صلی الله علیه و آله - را یکجا نصیب خود سازند و هیچ سهمی به دیگران نمیدهند! حال آنکه در همان ایام، برخی بودند که همواره پشت سر حضرت در محراب و رو به روی پیامبر - صلی الله علیه و آله - بر منبر حاضر بودند، اما لحظهای دل به امواج دانش و بینش پیامبر الهی نسپردند، گر چه آموزه‌های وحیانی آن عزیز را از زبان او و با گوش خود

بار دیگر به پرسش خود باز میگردیم که به راستی راز و رمز آن همه سعادت و عظمت برای عمار و دوستان او چه بوده است! نگاهی از سر دقت و توجه بیانگر این واقعیت است که «آگاهی اندیشمندانه و شناخت صحیح اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله -»، و «بصیرت و بینش روشن» نسبت به فضای موجود در جامعه، دستها و دسیسه‌های دشمنان، حضور بهنگام در عرصه‌های مختلف و هوشیاری سرشار نسبت به شیوه‌های حمایت از نبوت و ولایت راه رشد و رویش عمار و عمار صفتان بوده و خواهد بود. امتیازاتی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - را بر آن داشت با روشنگری خاصی «تمام وجود عمار را لبریز از ایمان و عشق الهی» (۲) توصیف کند، او را «همراه و همپای حقیقت» (۳) بداند

و از سر مهر و محبت سه بار رحمت الهی برای او آرزو کرده، بفرماید: «رحم الله عماراً، رحم الله عماراً، رحم الله عماراً؛ قَاتِلَ مَعَ امیر المؤمنین»؛ (۴) خداوند رحمت کند عمار را! خداوند رحمت کند عمار را! خداوند رحمت کند عمار را! - در آینده - با امیر مؤمنان، علی همراه بوده، در رکاب او - با دشمنان - جنگ خواهد کرد.

با این سخن آینده سراسر بصیرت و بینایی عمار در دفاع از «ولایت» و همراهی با «امامت» به خوبی بیان میشود. زمانی که سوز و سیاهی اوضاع سیاسی، بسیاری از خوشسخنان روز غدیر را وادار به خزیدن در خانه کرد و تنها سه، چهار، پنج و یا هفت نفر از رادمردان دانا و هوشیار را تا آخرین لحظه سرو قامت برپا داشت. از این رو عمار چون مقدار، ابوذر و سلمان از «مؤمنان» (۵) یعنی تکاملیافتگان ایمان به «نبوت» با «ولایت» محسوب گردید.

- (۱) دیوان حافظ، گزیده غزل ۴۷۸.
- (۲) وقعه صفین، ص ۱۲۳؛ الدرجات الرفیعه، ص ۲۵۷ و ۲۵۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۴۱۳.
- (۳) عیون اخبار الرضا - علیه السلام - ج ۲، ص ۶۶؛ علل الشرایع، ص ۲۳۳؛ عوالم العلوم، ج ۱۶، ص ۱۵۳.
- (۴) روضه الواعظین، ص ۸۵.
- (۵) «المؤمنون هم سلمان و المقدار و عمار و ابوذر» ر.ک: تفسیر فرات کوفی، ص ۵۷۷.

۳- عمار، امام علی - علیه السلام - و فاطمه زهرا - علیها السلام -

طلیعه این فراز از سخن را با گفتاری گرانسنگ درباره نگرش امام علی - علیه السلام - درباره عمار و برخی دیگر از انسانهای اسوه و صالح آغاز میکنیم:

«زمین به خاطر هفت نفر خلق شده است، مردم به برکت وجود آنان روزی میخورند و به جهت ایشان بر آنها باران میبارد و به خاطر آنها یاری میشوند. آنان عبارتند از: ابوذر، سلمان، مقداد، عمار، حذیفه و عبدالله بن مسعود و من که امام آنهایم.» (۱)

در این میان عمار چون سلمان از محرمان اسرار خانواده امیر مؤمنان - علیه السلام - و فاطمه زهرا - علیها السلام - بوده است و در صحنه‌های مختلف چونان برادری دلسوز، کوشا و مهربان مددکار شایسته‌های حساب می‌آمد.

روزی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - برخی از زنان و مردان را طلبید و به هر یک چندین درهم داد تا وسایلی برای جهیزیۀ زهرای مرضیه - علیها السلام - خریداری کنند، عمار از جمله آنان بود. (۲) او از سوی پیامبر - صلی الله علیه و آله - مأموریت یافت برای دخت عزیزش، عطرها، خوشبو تهیه کند.

عمار میگوید: عطر خوبی تهیه کردم و به منزل فاطمه - علیها السلام - بردم. آن حضرت رو به من کرده، فرمود:

«یا ابا یقظان! ما هذا الطیب؟»

ای عمار! این عطر چیست؟

گفتم:

پدر شما، رسول خدا - صلی الله علیه و آله - مرا امر کرد تا تهیه کنم. (۳)

روزی دیگر که پیرمردی اعرابی با لباسی مندرس و توانی اندک، رو به پیامبر - صلی الله علیه و آله - نمود و از آن حضرت درخواست کمک کرد، رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود:

«من خود چیزی ندارم اما... نزد کسی راهنماییات میکنم که خدا و رسولش را دوست میدارد و خدا و رسولش نیز او را دوست میدارند و او خدا را بر خود ترجیح میدهد! برو به خانه»

این ماجرا زمانی اتفاق افتاد که سه روز بود که حضرت محمد - صلی الله علیه و آله -

علی - علیه السلام - و فاطمه - علیها السلام - گرسنه بودند و پیامبر - صلی الله علیه و آله - نیز از این مطلب به طور کامل آگاه بود. فاطمه - علیها السلام - در حالی که آن پیرمرد پوستی که زیر انداز حسن و حسین - علیهما السلام - بود، پذیرفت و تقاضای چیز دیگر کرد گردنبندی که دختر عموی آن بانو - دختر حضرت حمزه - به او هدیه کرده بود به وی بخشید تا به فروش رساند و احتیاجات خود را با آن برطرف سازد. آن مرد نیازمند گردنبند را گرفته، نزد رسول خدا - صلی الله علیه و آله - رفت و ماجرا را بیان نمود و تقاضای فروش آن را کرد. ... عمار یاسر از جا حرکت کرده، گفت: ای رسول خدا! آیا اجازه میفرمایید من این گردن بند را خریداری کنم؟ پیامبر - صلی الله علیه و آله - اجازه داد و عمار چندین برابر آن چه که آن پیر مستمند درخواست کرد به او بخشید. سپس گردنبند را با مُشک خوشبو کرد، در بُردی یمانی پیچید و به غلام خود داد تا نزد فاطمه - علیها السلام - برده، خود نیز در خدمت او باشد. زهرای مرضیه - علیها السلام - گردنبند را گرفت، اما غلام را در را خدا آزاد کرد. ناگاه خنده غلام به گوش زهرا - علیها السلام - رسید، حضرت از علت خنده او جو یا شد. غلام گفت: از برکت این گردنبند خندهام گرفته است، گرسنه‌های را سیر، برهنه‌های را دارای لباس، تهیدستی را بیناز، بنده‌های را آزاد کرد، و سرانجام نیز نزد صاحب خود بازگشت. (۴)

افزون بر این وقایع، گاه حضوری بس ارزشمند - همراه با پیامهای پر عظمتی برای شخصیت عمار - بود که نشان از اعتماد و اطمینان امام - علیه السلام - و همسر عزیزش به این صحابی صالح بوده است. مانند پرسشی که عمار از سلمان کرد: سلمان! آیا خبر شگفت آوری به تو بگویم؟ و او که اشتیاق خود را اظهار کرد، عمار گفت:

«علی بن ابی طالب - علیه السلام - را دیدم که بر حضرت زهرا - علیها السلام - وارد شد. همین که چشم فاطمه به علی - علیه السلام - افتاد صدا زد، نزدیک بشو تا تو را از آنچه بوده و آنچه که هست و آن چه که تاکنون نبوده، تا روز قیامت خبر دهم! علی - علیه السلام - از شگفتی عقب عقب قدم برداشته، نزد رسول خدا - صلی الله علیه و آله - رفت، من نیز با او همراه بودم تا آنکه پیامبر - صلی الله علیه و آله - از عظمت فاطمه - علیها السلام - و خلقت دختر خود، نکته‌هایی را بیان کرد، علی - علیه السلام - سجده شکر به جای آورد و به سوی زهرا - علیها السلام - حرکت کرد، من نیز با او وارد شدم...» (۵)

(۱). خصال صدوق، ص ۳۶۰ و ۳۶۱؛ بهجة قلب المصطفی - صلی الله علیه و آله - ص ۷۶۸.

(۲). مناقب ابن شهر آشوب، ص ۳۵۲ و ۳۵۳.

(۳). دلائل الامامه، ص ۲۶؛ کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۵۸۵.

(۴). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۸۵۶. ر.ک: اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۸۳؛ الاصابه، ج ۲،

ص ۵۱۲؛ شذرات الذهب، ج ۱، ص ۴۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۴۰۶.

(۵). عوالم المعارف، ج ۱۱، ص ۶ و ۷.

۴- حمایت از ولایت؛ همراهی با فاطمه - علیها السلام -

حادثه سیاه سقیفه، توفانی تند و لرزشی عظیم بود که ایمان سست باوران را دچار ریزش ساخت و در زمانی کوتاه، چرخشی هولناک در مسیر کاروان مسلمانان پدید آورد. در این صحنه حساس و سرنوشت ساز، تنها بلندباوران اندیشمند که آگاه به زمان و هوشیار حرکت دشمنان بودند، توان ایستادگی و استقامت یافتند. عمار یاسر از شخصیت‌های برجسته در این میدان بود که امام علی - علیه السلام - او را به

گونه‌های کمنظیر می‌ستود و می‌فرمود:

«خداوند عمار را رحمت کند... کجا همانند او یافت میشود؟! به خدای کعبه او دارای صداقت - در رفتار و گفتار - است.» (۱)

با رحلت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و انحراف حرکت جامعه مسلمانان از صراط مستقیم ولایت، عمار با شناخت روشن و روشنگر خود، لحظهای در راهی که پیش رو داشت تردید نکرد و بدون کمترین درنگی به خاطر وسوسه‌های موقعیت اجتماعی، منافع اقتصادی و یا... از بیعت با خلیفه اول امتناع کرد. با صراحت تمام و در مقاطع مختلف از حقانیت امام علی بن ابیطالب - علیه السلام - سخن گفت و ضمن حمایت از آن حضرت، از شیوه‌های فاطمه زهرا - علیها السلام - در دفاع از ولایت پشتیبانی مینمود. از این رو سوز سختیها و دشمنیهای سران ستم را به خاطر خشنودی دخت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - پذیرا شد و تا آن زمان که زهرای عزیز - علیها السلام - زنده بود، تن به بیعت نداد و تنها به خاطر حفظ وحدت مسلمانان - آن هم پس از شهادت فاطمه - علیها السلام - راضی - به بیعت شد. (۲)

با مرگ خلیفه دوم، شجاعت و شهامت عمار بار دیگر به نمایش در آمد و او با غیرت دینی چشمگیری با اهل شورای منصوب از سوی خلیفه، سخن گفت و ضمن نصیحت و خیرخواهی برای آنان و جامعه مسلمانان، برای برچیدن دامن اختلاف و گمراهی، آنها را سوگند داد که با امیر مؤمنان علی - علیه السلام - بیعت کنند و از سوی خود و دوستان خویش

«انْ بَايَعْتُمْ عَلِيًّا سَمِعْنَا وَ اطَّعْنَا»؛ (۳)

اگر با علی - علیه السلام - بیعت کردید ما گوش فرا میدهیم و اطاعت میکنیم. فاطمه زهرا - علیها السلام - که پیشینه پر ارزش عمار را میدانست و از دلیری، بیباکی و عمق ایمان و ارادت او نسبت به اهل بیت - علیهم السلام - آگاهی داشت، وی را چونان رازداری قابل اطمینان و ولایت مداری شیفته مینگریست و نام عمار را در بین معدود

اصحاب شایسته بیان کرد که امام علی - علیه السلام - تنها آنان را از مراسم تشییع پیکر پاک و دفن آن عزیز آگاه کند تا همه انسانهای آگاه و هوشیار پی به صفات برجسته عمار و عمار صفتان برده خود را چونان آنها کنند. از این رو به همسر خود چنین وصیت کرد: «اذا توفیتُ لا تعلم احداً الا... و من الرجال... عماراً...»؛ (۴) آن هنگام که وفات کردم، هیچ فردی را آگاه مکن مگر امسلمه و امایمن و فضه را از زنان، و از مردان دو فرزندم حسن و حسین و عباس و سلمان و عمار و مقداد و اباذر و حذیفه را خبر کن. امام - علیه السلام - نیز آنگاه که مدینه از غوغای ساکنان بیدار خود آسوده شد و پاسی از شب سپری گردید، با فرا خواندن عمار و دیگران به وصیت همسر عزیز خود عمل کرد. (۵)

-
- (۱). شرح الاخبار من فضائل الائمة الاطهار - عليهم السلام - ص ۳۵۷؛ خصال صدوق، ص ۳۷۹ و ۶۵۰؛ نک: نهج البلاغه، خ ۱۸۲، ف ۳۰.
 (۲). الصفوة من الصحابه و التابعين، ص ۱۳۶؛ ر.ک: تاریخ ابو الفداء، ج ۱، ص ۱۶۴.
 (۳). همان، ص ۱۳۷.
 (۴). بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۱۰؛ دلائل الامامه طبری، ص ۴۴.
 (۵). المجالس السنية في مناقب و مصائب العترة النبوية، سيد محسن امين، ج ۲، ص ۱۳۳-۱۳۶.

ابوذر غفاری

۱- ابوذر غفاری

ابوذر صحابی صالح، صادق، شور آفرین و پرتوان در تمامی صحنه‌هاست که از آغاز پذیرش اسلام تا آخرین لحظه حیات، اندکی در حق‌گویی، ستم‌ستیزی و یاری نبوت و ولایت کوتاهی نکرد و لحظهای تردید به خود راه نداد. او سه سال پیش از بعثت رسول اکرم صلی خدا را می‌پرستید و پس از رسالت آن حضرت، چهارمین یا پنجمین نفر از ایمان آورندگان بود، از این رو در زمره «سابقین در اسلام» محسوب می‌شد. (۱) اباذر نخستین کسی بود که ایمان خویش را در مکه آشکار کرد و با ویژگی خاص خود، باور توحیدی خویش را در کنار کعبه به گوش همگان رساند. (۲) رسول خدا - صلی الله علیه و آله - او را می‌ستود و می‌فرمود: «رحمت خداوند بر تو باد ای اباذر! به راستی که تو تنها زندگی می‌کنی، تنها می‌میری، تنها برانگیخته می‌شوی و تنها وارد بهشت خواهی شد. سعادت‌مند و رستگارند مردمی که غسل و کفن و دفن تو را به عهده می‌گیرند... آسمان سایه نیفکند و زمین در بر نگرفت، راستگوتر از ابوذر! ای اباذر! به راستی که تو از ما اهل بیت هستی... پس دوستدار اهل بیت من باش، آن کسانی که خداوند «رجس» و پلیدی را از آنان دور ساخت و پاکشان گردانید، پاک گردانیدنی مخصوص.» (۳)

نگرش روشن پیامبر - صلی الله علیه و آله - پس از رحلت آن حضرت برای همگان تجسم یافت. زیرا ابوذر در تند باد حوادث و اوضاع سیاه سیاسی - در میان انبوه بیش از یکصد هزار نفر در غدیر خم - چونان سروی راست قامت و پیشگامی هوشمند، پویا و انقلابی حضوری زنده و تأثیرگذار داشت و لحظه‌ای تحت تأثیر شرایط و جو آلوده تطمیع و تهدید با زر و زور قرار نگرفت. (۴) او از آغازین لحظه حرکت به سوی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - علی - علیه السلام - را - که نوجوانی بیش نبود - در کنار آن حضرت دیده بود و از سختکوشی فاطمه - علیها السلام - در مسیر رسالت پیامبر - صلی الله علیه و آله - آگاهی کامل داشت. از این رو ایمانی از سر شناخت و معرفت به رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و خاندان پاک

او داشت. آنگاه که سکه‌های زرد و سفید سران حکومت در مدینه و شام به صورت پنهانی برای او فرستاده می‌شد تنها به یک جمله بسنده می‌کرد: «یک گرده نان جو دارم که با آن چند روز را می‌گذرانم. من با ولایت علی بن ابی طالب و عترت پاک او، احساس بی‌نیازی از دیگران می‌کنم.» (۵) روزی دیگر قاطعانه از حرکت پر خروش فاطمه زهرا - علیها السلام - حمایت کرد و فریاد

«به راستی که من به خاطر ولایت علی و خاندان هدایتگر او - که به حق و حقیقت دعوت می‌کنند و خود اهل هدایت و عدالت اند - احساس ثروتمندی بیش از دیگران دارم. من خود این ویژگیها را در علی و دودمان او از رسول خدا شنیدم... همانا علی راستگوی بزرگ، صدیق اکبر و امتیازدهنده حق از باطل بعد از پیامبر خدا و رهبر دینداران است و ثروتی‌شوی استمپیشگان.» (۶)

- (۱) . الصفوه من الصحابة و الشاکرین، حسین الشاکری، ج ۱، ص ۶۷-۱۱۵.
- (۲) . همان، ص ۶۸ و ۶۹.
- (۳) . شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار - علیهم السلام -، ص ۵۰۲ - خصال، ص ۱۸۲؛ کامل بهایی، ج ۱، ص ۱۵۷؛ کافی، ج ۸، ص ۲۹۷؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۲۱۷.
- (۴) . نک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۴ و ۱۷۳؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۱ و ۳۴۲؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۸۳؛ طبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۲۹؛ الغدیر، ج ۶، ص ۳۰۴ و ج ۹، ص ۳۷۳.
- (۵) . نقد الرجال، ج ۱، ص ۷۷؛ شجرة الطوبی، شیخ محمد مهدی مازندرانی (شرح

زندگانی
(۶). ر.ک: المجالس السنیّه، ج ۱، ص ۲۴۳-۲۴۵؛ الصفوه من الصحابه و التابعین. ابوذر).

۲- ابوذر و فاطمه - علیها السلام -

ایمان استوار، فریاد رعد آسا و حمایت پرتوان ابوذر در هنگامه درد و رنج فاطمه - علیها السلام - و غربت آن بانو، تسلیبخش زخمهای سوزان او بود. به ویژه آن گاه که بینش عمیق و شناخت روشن، او را به موضعگیری قاطعانه علیه دنیاطلبان و دنیا پرستان وا میداشت، گویی صدای حق خواهی زهرا - علیها السلام - است که از دهان اباذر در فضا طنین انداز می شود.

این سخن اباذر است که فرمود:
«بار خدایا! من علی، فاطمه، حسن و حسین را دوست می دارم، هر چند به خاطر محبتشان قطعه قطعهمام کنند و پیوسته این راه من است تا تو را ملاقات کنند و از این طریق جویای رضایت تو می شوم...» (۱)

فاطمه - علیها السلام - نیز نگاهی برتر به ابوذر داشت و در صحنه های مختلف زبان به ستایش او می گشود و یا از محرمان خاندان نبوت و امامت معرفی می کرد. روزی خبر از دیدار سه دختر زیبا و پر نشاط با رایحه روحپرور داد که از حوریان بهشتی بوده و از شیفتگان نگاه دل آرای زهرای عزیز هستند که چون حضرت نام یکایک آنها را جویا می شود دومی خود را «ذره» معرفی کرده که خداوند او را برای ابوذر غفاری آفریده است! (۲)

امام صادق - علیه السلام - فرمود:
مادرم فاطمه - علیها السلام - به علی - علیه السلام - فرمود:
«اذا توفیتُ لا تعلم احداً الا ام سلمة و امایمن و فضة و من الرجال ابني و العباس و سلمان و عمّار و المقداد و اباذر و حذیفه و لا تُدْفِنی الا لیلاً و لا تُعَلِم قبری احداً» (۳)

هنگامی که وفات کردم هیچ کس را آگاه مکن، مگر امسلمه و امایمن و فضّه را از زنان و از مردان دو فرزندم حسن و حسین و عباس و سلمان و عمار و مقداد و اباذر و حذیفه را خبر کن...
آری:

وادی عشق که بی هوشی و سرگردانی است مدّعی در طلبش بو الهوس و مغرور است لب فرو بست هر آنکس رخ چون ماهش دید آن که مدحت کند از گفته خود مسرور است

وقت آن است که بنشینم و دم در نزم به همه کون و مکان مدحت او مسطور است (۴)

(۱) . اعیان لاشیعه، ج ۱۶، ص ۳۱۹-۳۲۱.

(۲) . ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۱۳۵؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۵۲؛ دلائل الامامه، ص ۲۸.

(۳) . تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۳۰۰؛ کفایه الطالب، ص ۲۲۵.

(۴) . دیوان امام خمینی (ره)، ص ۵۲.

مقداد بن اسود

۱- مقداد بن اسود

غلام نرگس مست تو تاج دارانند خراب باده لعل تو هوشیارانند
تو را صبا و مرا آب دیده شد غمّاز و گرنه عاشق و معشوق راز دارانند
نه من بر آن گلعارض غزلسرایم و بس که عندلیب تو از هر طرف هزارانند (۱)
مقداد از دیگر صحابی صالح و برجسته رسول خداست که از آغاز پذیرش اسلام تا پایان
حیات، درخششی چشمگیر در عشق و ایمان به اسلام و اهل بیت - علیهم السلام - از خود

نمایان ساخت. به گونه‌ای که «حارس رسول الله»؛ (۲) نگاهبان پیامبر - صلی الله علیه و آله - لقب او گردید و در عرصه های مختلف دفاع از آیین الهی اسلام، مردانه و بی باک شجاعت خود را به رخ دشمن می کشید. نخستین سوارکار در صدر اسلام دانسته شد و دشمنان، وی را چونان «هزار مرد» (۳) در دلیری می دانستند. و صاحب نظرات شخصیتی فاضل، نجیب، بزرگ و از بهترین اصحاب رسول خدا - صلی الله علیه و آله - تعریف کرده (۴) که مصداق بارز آیه «انفروا خفافاً و ثقلاً»؛ (۵) سبکبار و گرانبار بسیج شوید، گردیده است و در پذیرش دعوت جهاد همواره پیشقدم بوده است و در عرصه های پیکار و نبرد، قلب او همچون پاره های آهن، محکم و غیرقابل نفوذ بوده و در ثبات و استقامت، دانش و شرافت و هجرت و حمایت، سرآمد دیگران شمرده می شده است. از این رو تا واپسین لحظات زندگی، راه رشد و پویایی که در صراط مستقیم نبوت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و امامت علی مرتضی - علیه السلام - برگزیده بود، با شوقی چشمگیر و عشقی روزافزون طی می نمود. (۶)

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - با بینشی اینچنین، همواره مقداد را می ستود و می فرمود: «خداوند مرا امر کرده که... مقداد را دوست داشته باشم.» (۷)

گاه با عبارتی لبریز از مهر و محبت چون «مرحباً بک یا مقداد»؛ (۸) آفرین بر تو باد ای مقداد! صفات شایسته او را ستایش می کرد و در زمانهای مختلف وی را به ادامه راه خود با پیروی از امام علی - علیه السلام - سفارش می نمود. (۹) و به خاطر آگاهی و هوشیاری کم نظیر مقداد خرسند گشته، آیاتی که درباره مقام والای وی نازل می شد، بیان می فرمود. (۱۰)

-
- (۱) دیوان حافظ، برگزیده غزل ۱۹۰.
- (۲) الصفوه من الصحابه و التابعین، ص ۱۴۴.

- (۳) . عمر و عاص، ر.ک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۸.
- (۴) . الاستیعاب، ج ۳، ص ۴۷۳.
- (۵) . توبه، آیه ۴۱.
- (۶) . معجم الرجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۳۱۵ و ۴۱۷؛ رجال بحر العلوم، ج ۳، ص ۳۴۵.
- (۷) . بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۵۲؛ عیون اخبار الرضا - علیه السلام - ج ۲، ص ۳۲.
- (۸) . تفسیر امام عسکری - علیه السلام - ص ۱۲۱؛ ر.ک: تفسیر فرات کوفی، ص ۲۱۳؛ شرح الاخبار، ص ۴۹۷؛ الاختصاص، ص ۱۲.
- (۹) . هدایه الکبری، ص ۱۰۳؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۶۸؛ نور الثقلین، ص ۱۹۷؛ کنز الدقائق، ج ۱۲، ص ۵۸۴.
- (۱۰) . تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۰۱؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۹.

۲- مقداد؛ امیر مؤمنان - علیه السلام - و فاطمه زهرا - علیها السلام -

رحلت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - پدید آورنده فصلی دیگر از زندگانی مقداد بود فصلی که در آن بیعت مقداد با امام و حجت الهی دچار ضعف و دگرگونی نگردید و ارتباط سراسر ارادت و اطاعت وی با اهل بیت - علیهم السلام - استمرار یافت و در این راه آزار بسیاری از سوی حاکمان، بر روح و جسم مقداد وارد گردید. مقداد که روزی مددکار پیکار در عرصه‌های نظامی بود، در این ایام در خط مقدم نبرد فرهنگی سیاسی، سربازی مطیع و دلاوری هوشمند و آگاه محسوب می‌شد. همراه و همدل پیشوای عادل و معصوم - علیه السلام - گردید و با دردهای نهفته در وجود امام - علیه السلام - و مصایب و غصه‌های همسر دل‌بندش زهرای مرضیه - علیها السلام - همدم بود. روزی که با تهدید و تطمیع از اطرافیان بیعت گرفته می‌شد، چون با استدلال قوی او رو به رو شدند و بیعت این یار با وفای علی مرتضی - علیه السلام - و فاطمه زهرا - علیها السلام - را غیر ممکن دیدند، از سر خشم و خشونت، به سینه اش کوبیدند. (۱) و روز

دیگر که با وصیت دخت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - اندکی از مؤمنان و شیعیان راستین دعوت به حضور در مراسم تشییع و تدفین آن بانو شدند، فردای آن روز که مردم برای نماز بر پیکر آن حضرت - علیها السلام - رو به خانه علی - علیه السلام - نهادند، مقداد ابوبکر را دید و گفت: ما دیشب فاطمه - علیها السلام - را به خاک سپردیم. خلیفه دوم رو به ابابکر کرد و گفت: ای ابابکر، من به تو نگفتم که اینان چنین خواهند کرد؟

مقداد با صراحت تمام و شهادت بسیار گفت: فاطمه چنین وصیت کرد که شما بر جنازه او نماز نخوانید. ناگاه او دست بر آورد و بر سر و روی مقداد زد به گونه‌ای که خسته شد. افرادی که اطراف آن دو ایستاده بودند، مقداد را از دست وی رها کردند اما او با شجاعت قابل ستایشی از حقوق از دست رفته زهرای مرضیه - علیها السلام - پرده برداشت، رو به آنان کرده، فرمود:

«دختر رسول خدا از دنیا رفت در حالی که به خاطر ضرب شمشیر و تازیانه‌ای که شما بر او زدید، خون از پشت و پهلویش او می‌رفت!!» (۲)

صفات اینچنین و ایمانی آنگونه می‌سزد که زهرای اطهر - علیها السلام - صاحب آن را دارای فرشته‌ای بهشتی و به نام «مقدوده» دانسته که با «سلمی» و «ذره» که از آن سلمان و ابوذر هستند به دیدار فاطمه - علیها السلام - آمده بودند. (۳) و برتر از آن، اطمینان و اعتمادی پرپیام و درسآموز به مقداد پیدا کرد، که در وصایای مختلف نام او را بر زبان جاری ساخته، وی را برای شرکت در نماز، تشییع و تدفین پیکر خود لایق بداند. (۴)

بیجهت نبود که پس از شهادت دخت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - مقداد از سر عشق و ارادتی بس والا، در حد توان از همکاری و همراهی مولای متقیان - علیه السلام - کوتاهی نکرد و نسبت به امتیازاتی که پاره‌ای از خلفا به ستمگران بر فاطمه - علیها السلام

-- که به عنوان سپاس از خدمت آنان از هر گونه مالیات معافشان کرده بود - داده بودند
 بُغضی از اندوه در سینه نهفته می‌داشت. (۵)
 آری شهد عشق ولایت تمامی سختیها را سهل و همه تلخیها را شیرین می‌کند. (۶)
 من ترک عشق و شاهد و ساغر نمی‌کنم صد بار توبه کردم و دیگر نمی‌کنم
 باغ بهشت و سایه طوبی و قصر حور با خاک کوی دوست برابر نمی‌کنم
 حافظ جناب پیر مغان جای دولت است من ترک خاکبوسی این در نمی‌کنم (۷)

- (۱). الغدیر، ج ۷، ص ۷۵-۷۷؛ تاریخ ابن شحنه، ج ۷، ص ۱۶۴ (نقل از بهجة قلب
 المصطفی، مترجم، ص ۷۱۱).
 (۲). کامل بهایی، شیخ عماد الدین طبری، ص ۳۱۳.
 (۳). ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۱۳۵؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۵۲ و ۳۵۳؛ کتاب عوالم،
 ج ۱۱، ص ۱۶۱.
 (۴). تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۸؛ کوکب الدرر، ج ۱، ص ۲۴۳؛ دلائل الامامه، ص
 ۴۴.
 (۵). کتاب سلیم بن قیس کوفی، ص ۱۳۴.
 (۶). برای آگاهی بیشتر از عظمت مقداد و نقش ارزشمند وی در صدر اسلام مراجعه
 کنید به: بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۷۷؛ ج ۲۸، ص ۱۲۴؛ ج ۸، ص ۱۵۱؛ ج ۴۳، ص ۳۱؛
 ج ۲۲، ص ۳۵۳ و ۴۴۰؛ ج ۲، ص ۲۱۳؛ ج ۹۶، ص ۱۴۷؛ ج ۴۱، ص ۲۷۲؛ ج ۲۲، ص
 ۳۴۹ و ۳۴۵؛ ج ۴۳، ص ۸۸؛ کافی، ج ۵، ص ۳۴۴؛ تهذیب، ج ۷، ص ۳۹۵؛ تفسیر فرات
 کوفی، ص ۵۲۵ و ۲۱۲ و ۲۱۳؛ کتاب سلیم بن قیس، ص ۶۵۸؛ شرح الاخبار، ص ۲۶ و
 ۴۹۷ و ۴۹۵؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۵۲؛ وفاة الصدیقه الزهرا - سلام الله علیها - ص

امایمن

۱- امایمن

سرگذشت ملت‌ها و اقوام گوناگون که در چهره «تمدن» آن مرز و بوم نمایان می‌شود، بیانگر حقیقتی تلخ درباره وضعیت زندگی زنان، حقوق، اختیارات و قوانین حاکم بر آنان است. که در این میان می‌توان به ظلم و ذلت و تحقیر آنان در سالیان بسیار اشاره کرد؛ دورانی که نگاه نادرست سران حکومت و قبایل، زنان را از کمترین حقوق انسانی محروم می‌ساخت و فرصت ظهور و بروز استعدادها و خلاقیت‌ها را از آنان می‌گرفت. دروان جاهلیت پیش از اسلام، داستان غمانگیزی است که پایان آن، آغاز غم و اندوهی سنگین بر وجود انسانهای آزاده و روشن اندیش بود؛ ایامی که زنان، کوچکترین احترام و ارزشی نداشتند و زنده به گور کردن دختران، نشان رشد و بالندگی برای زدودن لکه ننگ از دامن خانواده و قبیله محسوب می‌شد! پروردگار حکیم و مهربان با ظهور دین اسلام والاترین هدیه را به این قشر ستم‌دیده عطا کرد؛ زنان را چون مردان دارای شأن و مقام و منزلت ارجمندی دانست که در اصل خلقت و ارزشهای انسانی هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند و از آن سو، دارای حقوقی همسان در اجتماع خواهند بود، راه رشد و تکامل را برای هر دو باز و روشن دانسته تا فرصت دستیابی به قله قداست و جاودانگی مهیا گشته، هر کس دستاورد تلاشهای خود را نصیبخویش سازد با این تفاوت که «زنان طرائف حکمت را در ظرایف هنر ارائه می‌دهند» و «مردان ظرایف هنر را در طرائف حکمت تجلی می‌بخشند.» (۱) زیرا جلال زن در جمال او نهفته است و جمال مرد در جلال او پدیدار می‌شود تا اندیشه‌های درست ظهور یابد و ستایشها و نکوهشها در گرو آرمانها و اراده‌ها شکل گیرد. این نگرش موجب

گردید که آیات چندی در قرآن کریم در شأن و عظمت آنان بیان شود. (۲) برتر از آن سوره‌ای به نام زنان (نساء) تخصیص داده شود تا در فضای تاریک جاهلیت، روشنی چشمگیری دلها و دیدهها را پر نور سازد و حتی دختری از همان محیط، نام «کوثر» یابد و سرچشمه برکات و حسنات بیشماری شود تا در پرتو ریزش رحمت پیدا و ناپیدای خداوندی، بانوانی ارجمند، شایسته و خداجو به مقامی بس تابناک دست یابند، تمامی نگاه‌های مشتاق را به سوی خود خوانده، الگویی کم نظیر برای هر روز زندگی شیفتگان دانش و بینش و پویایی شوند و بیانگر حقیقتی شیرین و دلربا گردند که گرچه معصوم نبوده اند اما همراه و همدل معصوم به بلندای بزرگی و برتری رسیده اند. ... «امایمن» مَحْرَم کوثر و برکه‌ای از چشمه فضایل آن پاکبانو است. او برکه دختر ثعلبه بن عمرو، معروف به امایمن، شخصیتی سرشار از عظمت و عزت است که در بین بانوان صدر اسلام از موقعیتی بس ممتاز و برجسته برخوردار بوده است. (۳) جلوه‌های جاودان زندگانی او لبریز از صحیفه‌های درس‌آموز برای امروز و هر روز زنان است؛ ایمان پرگستره، روشنای بصیرت و بیداری، عرصه‌های جهاد و جانبازی، هنگامه‌های هجرت و خداخواهی و طلاهداری در جبهه پیکار با دشمنان نبوت و ولایت، پرتوی از صفات پر عظمت این بانو است. زندگانی چنین انسانی، سراسر از ستایش نسبت به گذشته و حال و آینده بوده که در گفتار تابناک اسوه‌هایی چون رسول خدا - صلی الله علیه و آله -، امیر مؤمنان و فاطمه زهرا - علیها السلام - دیده می‌شود، به گونه‌ای که پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - او را «بانوی بهشتی» (۴) نامید!

افتخار بزرگ امایمن حضانت و نگهداری حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - از هفت سالگی (۵) است؛ زمانی که آغوش پر مهر مادر از یتیم عبدالله گرفته شد و تنها خدمات دلسوزانه این زن نمونه، گرمی و صفای آن را جبران می‌نمود، به‌گونه‌ای که آن حضرت هیچگاه زحمات خالصانها امایمن را فراموش نکرد و گاه می‌فرمود:

«امایمن امی بعد امی»؛ (۶) بعد امی»؛ (۶) امی»؛ (۶) امیمن مادری بعد از مادر برای من بود! او اهل حبشه بود (۷) و شیفته زلال معارف الهی و کمالات قدسی؛ با شناخت و معرفتوالای خود از فرزند عبدالمطلب مواظبت می نمود و رهنمودهای او را در سخنان آگاهانه و اندیشمندانه وی به جان می خرید. از آن جا که اهل کتاب با استفاده از کتب آسمانی پیش از اسلام، «محمد» را به عنوان آخرین رسول آسمانی می دانستند و به مردم بشارت او را می دادند و در صحنه های مختلف گاه از آینده چنین طفلی سخنان تعجب آمیزی بیان می کردند، عبدالمطلب احساس نگرانی کرده، به امایمن می فرمود:

«بارکة لا تغفل عن ابني فان اهل الكتاب يزعمون ان ابني نبي هذه الامة»؛ (۸) ای امایمن! مبادا از فرزندم غفلت کنی. چرا که اهل کتاب معتقدند که این فرزندم، همان پیامبر این امت است. سرپرستی امایمن هجده سال به طول انجامید و در این ایام و پس از آن رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - او را «مادر» خطاب می کرد. (۹) پس از رسالت، گاه که به امایمن می نگرست، می فرمود:

«هذه بقیة اهل بیتي»؛ (۱۰) این - بانو -، بازمانده خاندان من است. پیامبر - صلی الله علیه و آله - پس از ازدواج با خدیجه امایمن را آزاد کرد، زیرا او کنیزی بود که از آن عبدالله بن عبدالمطلب و به قولی کنیز آمنه مادر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - بود و پس از مرگ مادر از دارایی حضرت محسوب می شد. (۱۱) در همان ایام «عبید خزرجی» با برکه ازدواج کرد و حاصل وصلت آن دو، فرزند پسری به نام «ایمن» بود. (۱۲) با تولد این فرزند، کنیه امایمن برای برکه شهرت یافت. گویی دست تقدیر در آینه عظمت امایمن، جمله ای نانوشته می دید و با میلاد ایمن زمینه

زیباتر شدن افتخارات را فراهم می‌ساخت. زیرا پرورشهای روشنیبخش و آموزشهای هدایت‌آفرین امایمن فرزندی ساخت که رواق وجود او از نور نبوت و ولایت موج می‌زد به گونه‌ای که در جنگ حنین افتخار همراهی و نبرد در رکاب رسول خدا را یافت و از ده نفری بود که لحظه‌ای آن حضرت را تنها نگذاشت و پس از رشادت و شهامت‌مدانه ودلیران، فیض شهادت نصیب او گردید. (۱۳) از آن روز «مادر شهید» نشان زرین و روشنگری در بین افتخارات امایمن به حساب می‌آمد.

پس از جنگ خیبر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - ضمن «بانوی بهشتی» (۱۴) خواندن او، این جمله را خطاب به اصحاب باوفای خود فرمود: «مَنْ سَرَّهُ انْ يَتَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنْ اَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَتَزَوَّجْ امایمن»؛ (۱۵)

هر کسی می‌خواهد با ازدواج با زنی از اهل بهشت خوشحال شود، امایمن را تزویج کند. زید بن حارثه با امایمن ازدواج کرد و «أسامه» از او متولد شد. اسامه بن زید همان جوان لایق و مورد اعتمادی است که پیامبر در واپسین روزهای عمر خویش او را به فرماندهی سپاه اسلام منصوب کرد! (۱۶)

نگاهی دوباره به زندگانی درس‌آموز امایمن، گویای این حقیقت است که این بانوی بزرگ و بزرگوار، افتخار خدمتگزاری پنج معصوم - علیهم السلام - را یافته و توفیق بینظیری در حضور عاشقانه و خالصانه در کنار رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - نصیب خود ساخته است به گونه‌ای که گاه رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به او سر زده، (۱۷) زمانی از علتشادی یا غصه‌های او سؤال کرده، (۱۸) موقعی امایمن چونان محرمی قابل قبول در عرصه‌های مختلف‌حیات آن حضرت حضور داشته و به راحتی در خانه و اتاق پیامبر رفت و آمد داشته است. (۱۹)

افزون بر چنین زحمات‌لسوزانه، فعالیت‌های ارزشمند آنبانو در عرصه‌های دیگری چونان آبرسانی به مجاهدان و مداوای مجروحان در جنگ‌های احد، حنین و خیبر (۲۰) و تلاشهای علمی فرهنگی وی در نقل روایات رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و حضور آگاهانه

و هوشمندانه در جبهه‌مخالفت با غاصبان‌خلاف و فدک، جلوه‌های دیگری از شخصیت امایمن را بازگو می‌کند؛ (۲۱) پایمردی و استقامت او بدان حد بود که وقتی در جنگ احد عده‌ای از مسلمانان سستایمان فرار کردند، امایمن با ناراحتی بسیار، مثنی خاک از زمین برداشت و با فریادی رعدآسا به صورت آنان پاشید و گفت: «وای بر شما! چرا فرار می‌کنید؟! شما زن هستید، بروید پشت چرخ نخریسی که مخصوص زنان است بنشینید!» (۲۲)

و خود از میدان مبارزه لحظه‌ای جدا نشد. در حساسترین و سرنوشت‌سازترین زمان - یعنی پس از رحلت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - که زر و زور و تزویر دهان بسیاری را بسته بود و آنان را وادار به انکار حقایق می‌نمود - امایمن جهاد فکری فرهنگی خود را با بیان احادیث رسول الله - صلی الله علیه و آله - در «غدیر خم» (۲۳) برای دفاع از مولای متقیان علی - علیه السلام - و درباره «فدک» (۲۴) برای بازستانی حق از دست‌رفته فاطمه - علیها السلام - آغاز کرد و در این عرصه پرخطر، گرچه مورد توهین از سوی برخی سران ستم قرار می‌گرفت (۲۵) اما چونان فرماندهی مهیا و شیردل، اندکی در راه روشن خویش درنگ نکرد و خود را از مبارزه دور نساخت.

- (۱). زن در آئینه جلال و جمال، آیت الله جوادی آملی، ص ۲۵-۴۳؛ محدثات، غروی نائینی، ص ۱ و ۲.
- (۲). نگاه کنید به آیات ۱ از سوره نساء؛ ۱۸۹ از سوره اعراف؛ ۶ از سوره زمر؛ ۲۱ از سوره روم؛ ۱۶۴ از سوره آل عمران؛ ۱۲۸ از سوره توبه و بنگرید به امالی صدوق، مجلس چهارم؛ غرر الحکم و درر الکلم، ج ۳، ص ۳۱۳ و ۳۸۲؛ خصال صدوق، باب ثلاثه، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۳ و ۳۸۵؛ تحف العقول رساله حقوق امام سجاد - علیه السلام

- (٣) . مروج الذهب، ابو الحسن على بن حسين مسعودي، ترجمه ابو القاسم پاينده، ج ١، ص ٦٣٠ و ٦٤١؛ الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ٨، ص ١٧٩؛ محدثات، ص ٤٧.
- (٤) . نهج الحق و كشف الصدق، ص ٢٧٠؛ گوهر المراد، ج ١، ص ٤٠٦؛ الدمعة الساكبه، ج ٣، ص ٦١؛ ر.ك: بحار الانوار، ج ٢٢، ص ٢٦٥.
- (٥) . مروج الذهب، ج ١، ص ٦٣٠.
- (٦) . اعيان الشيعة، سيد محسن امين، ج ٣، ص ٥٥٥؛ مروج الذهب، ج ١، ص ٦٤١.
- (٧) . اسد الغابه، ج ٥، ص ٤٠٨.
- (٨) . سفينة البحار، ج ٢، ص ٧٣٦.
- (٩) . الطبقات الكبرى، ج ٨، ص ٢٢٤.
- (١٠) . همان، ص ٢٢٨-٢٢٤.
- (١١) . مروج الذهب، ج ١، ص ٦٤١.
- (١٢) . الطبقات الكبرى، ج ٨، ص ٢٢٤.
- (١٣) . همان؛ الاصابه، ج ٤، ص ٤١٦؛ اعيان الشيعة، ج ٣، ص ٥٥٥.
- (١٤) . الدمعة الساكبه، ج ٣، ص ٦١؛ گوهر المراد، ج ١، ص ٤٠٦.
- (١٥) . نهج الحق و كشف الصدق، ص ٢٧٠؛ الطبقات الكبرى، ج ٨، ص ٢٢٤ و ٢٢٥.
- (١٦) . الطبقات الكبرى، ج ٨، ص ١٧٩.
- (١٧) . النوادر، ص ٤٨٥؛ الدعوات، ص ٤٧؛ المناقب، ج ١، ص ١٢٥؛ وسايل الشيعة، ج ١١، ص ٣٠.
- (١٨) . شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار، ص ٦٦؛ امالي شيخ صدوق، ج ١، ص ٧٦؛ دار السلام، ج ١، ص ٢٠٦؛ الدمعة الساكبه، ج ٤، ص ١٦ و ٩٤؛ روضة الواعظين، ص ١٥٤؛ كامل الزيارات، ص ٥٨؛ الامالي للشيخ الطوسي، ج ٢، ص ٢٨١.
- (١٩) . نزهة الابرار، ص ٢٣٧؛ روضة المتقين، ج ٥، ص ٣٦٨؛ البرهان، ج ٢، ص ٢٩٤؛ الامالي للشيخ الصدوق، ج ١، ص ٢٣٧؛ بحار الانوار، ج ١٠٣، ص ٢٧٩؛ اخبار زينييات،

- ص ۱۰۲
- (۲۰). عوال العلوم، ج ۱۱، ص ۳۱۵ و ۳۸۶؛ القاب الرسول و عترته، ص ۱۸۹؛ الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۲۲۴-۲۲۶ (ابن سعد در الطبقات قریب سیزده روایت درباره امدادگری و خدمات امایمن در جبهه های نبرد بیان کرده است).
- (۲۱). مدینه المعجز، ج ۱، ص ۲۵۹؛ مرآة العقول، ج ۱۴، ص ۲۳۹؛ ملاذ الاخیار، ج ۳، ص ۳۲۲؛ عوال العلوم، ج ۱۱، ص ۵۳۳؛ الدمعة الساکبه، ج ۴، ص ۳۴.
- (۲۲). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۲۴؛ المغازی، ج ۱، ص ۲۷۸.
- (۲۳). تمهید الاصول، ص ۳۸۹؛ عوال العلوم، ج ۱۱، ص ۲۳۵.
- (۲۴). الصواعق المحرقة، ص ۲۱؛ السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۳۶۲ و ۳۹۱؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۳؛ النص و الاجتهاد، ص ۱۱۰-۱۱۹؛ الطرائف، ص ۲۴۸-۲۵۱؛ سیره ائمه - علیهم السلام -، ص ۱۳۰؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۴۲.
- (۲۵). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۳۷۴.

۲- فاطمة زهرا - سلام الله علیها - و امایمن

امایمن برای زهرا عزیز چونان بانوی خدایی و مادری پرمهر بود که سالیان بسیار پیش از میلاد او در خدمت پدر و خانواده رسول خدا - صلی الله علیه و آله - افتخار خدمتگزاری داشته و جلوه های صفا و صمیمیت و صداقت خود را بر همگان آشکار ساخته بود. از این رو بین او و فاطمه علاقه ای برتر از دو مسلمان دیده می شد و در هنگامه های گوناگون نوعی عشق و ارادت چشمگیری وجود داشت که از سوی هر یک به دیگری اظهار می شد. (۱)

هنگام هجرت مسلمانان از مکه به مدینه بانویی که جدا از بقیه مسلمانان، همراه فاطمه زهرا - علیها السلام - راهی مدینه گردید، امایمن بود (۲) و پس از مراسم خواستگاری امام علی - علیه السلام - از دخت رسول خدا - صلی الله علیه و آله -، نخستین پولی که پیامبر

- صلی الله علیه و آله - برای خرید جهیزیه به اصحاب شایسته و مورد اطمینان خود پرداخت کرد، به آن زن والا گوهر بود تا لوازم خانه زندگی زهرا - علیها السلام - را خریداری کند. (۳)

اندیشه های خیرخواهانه این بانو از دیرباز در شیوه زندگی او وجود داشته، به گونه ای که گاه به دنبال کارهای شایسته و خدایسندانه روانه می شد تا آن چه در توان دارد به کار گیرد و دلهای اطرافیان را شاد و خرسند سازد: امیر مؤمنان علی - علیه السلام - فرمود: یک ماه پس از خرید اثاثیه منزل و جهیزیه عروس با این که با رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نماز می خواندم و به منزل بر می گشتم، از امر ازدواج صحبتی به میان نمی آوردم. همسران رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به من گفتند:

آیا میل داری در مورد ورود فاطمه به خانه ات با حضرت صحبتی بکنیم؟
گفتم: انجام دهید!

آنان نزد رسول خدا رفتند - ولی در بین زنان حاضر - امایمن رو به حضرت کرده گفت: ای رسول خدا! اگر خدیجه - علیها السلام - زنده بود با عروس فاطمه دیدگانش روشن می شد. علی دوست دارد که همسرش به خانهاش برود. دیدگان فاطمه را به شوهر او روشن بفرمایید و به زندگی او سر و سامانی دهید و چشم ما را نیز روشن کنید. پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمود: چرا علی خود نمی آید و همسرش را از من نمی خواهد. ما انتظار داریم خود او بیاید و از ما در خواست کند.

علی - علیه السلام - فرمود عرض کردم: ای رسول خدا! حیا مانع من می شد. (۴)
و بدین سان با پیشقدمی امایمن قرار عروسی گذارده شد و دلهای تمامی شیفتگان با شادی این مراسم روشنی بیشتری یافت.

قبل از این اشاره‌ای به سلسله افتخارات و توفیقات کم‌نظیر آن انسان صالح و پرهیزگار داشتیم و خدمتگزاری پنج معصوم - علیهم‌السلام - را از جلوه‌های تابناک زندگانی او بر شمردیم، اینک به رؤیای راستین و صادقانه او اشاره ای می‌کنیم: روزی همسایگان امایمن خدمت رسول اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله - رفته، از شب گذشته وی خبر دادند که تا صبح گریه می‌کرده است. پیامبر او را خواست و فرمود: امایمن! خداوند چشمانت را نگریاند، دیشب برای چه گریه می‌کردی؟! این بانوی بهشتی عرض کرد: یا رسول‌الله! خواب عجیبی دیدم که آسایش را از من گرفت. دلم راضی نیست بر زبان بیاورم.

پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله - فرمود: بگو تا برایت تعبیر کنم. امایمن گفت: در خواب دیدم برخی از اعضای پیکر شما به خانه من افتاد. رسول اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله - فرمود: خوابت گوارا باد. فاطمه فرزندی می‌آورد که تو او را در دامن خود پرورش می‌دهی. پس از مدتی حسین - علیه‌السلام - متولد شد. روز هفتم امایمن او را در بغل گرفت و خدمت پیامبر آورد. آن حضرت رو به وی کرد و فرمود: «این است تعبیر خوابی که دیده‌ای!» (۵)

احترام و ارادت فاطمه - علیها‌السلام - نسبت به امایمن چشمگیر بود، به گونه‌ای که گاه آنحضرت از غذای مخصوص خود و خانواده به امایمن تقدیم می‌کرد، مبدا احساس بیگانگی با خود و فرزندان و شوهر خویش پیدا کند. (۶) شناخت بسیار و اطمینان فراوان زهرای مرضیه نسبت به امایمن چنان بود که آن حضرت - علیها‌السلام - وی را به عنوان شاهدی راستگو، دلیر و شجاع در برابر غاصبان فدک

حاضر ساخت (۷) تا همراه با امام علی - علیه السلام - شهادت دهد. ماجرای آن روز را از امام صادق - علیه السلام - می شنویم:

پس از رحلت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - ابوبکر بر جای آن حضرت نشست و دستور داد نماینده و وکیل فاطمه - علیها السلام - را از فدک اخراج کنند. آن حضرت نزد او رفته فرمود:

ای ابوبکر! تو ادعا می کنی جانشین پدرم می باشی و بر جای او نشسته ای با اینکه دستور داده ای کارگزار مرا از فدک خارج کنند و می دانی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - آن را به من بخشیده و مرا نسبت به این مطلب شهود و گواهانی است. ابابکر در پاسخ گفت: شاهدت را بیاور! حضرت، امایمن و علی - علیه السلام - را به عنوان شاهد معرفی کرد. ابوبکر از امایمن پرسید: آیا تو از رسول خدا چنین مطلبی را درباره فاطمه شنیده ای؟

او گفت:

آری من خود از آن حضرت شنیدم... آیا می شود کسی که بانوی زنان جهان ست چیزی را که از او نیست ادعا کند؟! و من نیز که از زنان اهل بهشتم، هیچگاه جز آن چه از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - شنیده باشم گواهی نخواهم داد.

عمر گفت: ای امایمن دست از سر ما بردار و این داستانها را کنار بگذار! شما به چه چیزی گواهی می دهید؟ پاسخ داد:

روزی در خانه فاطمه در حضور رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نشسته بودم. در این هنگام جبرئیل نازل شده گفت: خداوند دستور داده با دو بالم حدود فدک را برایت مشخص سازم... رسول خدا - صلی الله علیه و آله - پس از آن فدک را به فاطمه بخشید و رو به من کرده فرمود: ای امایمن! بر این مطلب گواه باش و تو با علی نیز شاهد این موضوع باشید!

عمر پس از شنیدن سخنان آن بانوی راستگو، گفت:

«ای امایمن، تو یک زن می‌باشی و شهادت یک زن ارزشی ندارد اما علی نیز به نفع خود شهادت می‌دهد و چون در این گواهی دارای نفع است، شهادتش قبول نمی‌شود.»

در این هنگام امایمن با حالت خشم و غضب از جای برخاسته گفت:

«خدایا! این دو نفر به حق دختر محمد، پیامبرت ستم کردند. تو آنان را به شدت پایمال و نابودشان کن!»

سپس از مجلس خارج شد. (۸) در صحنه‌ای دیگر زهرای مرضیه با استناد به سخن پدر عزیز خود رو به آن دو کرد و فرمود:

«آیا از پدرم رسول الله نشنیدید که فرمود امایمن اهل بهشت است؟»

و آن دو در پاسخ گفتند: آری شنیدیم.

سپس حضرت فرمود:

«پس چرا با شهادت او و اسماء - که او نیز بهشتی است - فدک را تحویل من نمی‌دهید؟

آیا دو زن بهشتی به باطل شهادت داده اند؟» (۹)

دلدادگی و همراهی این بانوی وفادار با دخت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - هیچگاه کاستی نیافت و در تمامی عرصه‌های مختلف، حضوری تأثیرگذار و بیدارگر برای غافلان و خوابآلودگان داشت، گرچه در این مسیر پر فراز و نشیب گاه مورد توهین یا استهزای سران ستم قرار می‌گرفت. (۱۰)

در واپسین روزهای زندگانی فاطمه - علیها السلام - امایمن از جمله بانوان همراه و مونس آن حضرت بود. هنگامی که اندوه رحلت پدر، غم محرومیت امام - علیه السلام - از خلافت و فشار روحی غضب فدک توان از زهرا - علیها السلام - ربود و او را غمگین، افسرده، محزون، پژمرده و گریان ساخت، آن حضرت امایمن و اسماء بنت عمیس را طلبید تا با آنان سخن گوید و پس از آن شوهر خود علی - علیه السلام - را خبر کنند. (۱۱)

هنگامی که امام - علیه السلام - بر بالین همسر مظلوم خود حاضر شد و آن پاکبانو و صایای خود را بیان می‌کرد، رو به شوهر خویش کرده فرمود:

«اذا توفيتُ لا تعلم احداً الاّ ام سلمةُ و امايمن و فضةُ و من الرجال...»؛ (۱۲)
 آن هنگام که از دنیا رفتم، هیچ کس را آگاه مکن مگر امسلمه و امايمن و فضه را - از
 زنان- و از مردان...
 اشتیاق و دلدادگی محبت و ولایت فاطمه زهرا - علیها السلام -، چنان تأثیری در وجود
 امايمن گذارده بود که پس از شهادت آن بانو، توان اقامت در مدینه و دیدن جای خالی
 محبوبه آسمانی خویش را در خود نمی دید، از این رو به سوی مکه حرکت کرد و گفت:
 «پس از زهرای عزیز، نمی خواهم دیگر روی مدینه را بینم.»
 در مسیر خود چون به جحفه رسید دچار تشنگی شدیدی شد که بیم هلاکت او وجود
 داشت. در آن حال رو به آسمان کرد و گفت:
 «پروردگارا! آیا مرا که خدمتگزار دختر پیامبرت بودم، در حال عطش و تشنگی
 میگذاری؟!»

ناگاه ظرف آبی از بهشت نزد او آمد و امايمن از آن تحفه گواری بهشتی نوشید. (۱۳)
 ... سرانجام در اوایل خلافت عثمان، سال ۲۴ هجری و در حالی که آن بانوی قدسی ۸۵
 سال داشت، تن خاکی را رها کرد و روح افلاکی او به سوی بهشت موعود رسول خدا -
 صلی الله علیه و آله - پر کشید (۱۴) تا برای همیشه در کنار خوبان خدایی و معصومان و
 پاکان آرام یابد و پاداش سرشار و جاودان خود را مشاهده نماید. (۱۵)

- (۱) . شادمانی دل پیامبر - صلی الله علیه و آله - ص ۷۲۱ و ۶۲۶ و ۶۳۰ و ۹۰۲.
 (۲) . ملاذ الاخیار، ج ۳، ص ۳۲۲؛ عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۵۳۳؛ الدمعة الساکبه، ج ۴،
 ص ۳۴.
 (۳) . مناقب ابن شهر آشوب، ص ۳۵۲ و ۳۵۳.
 (۴) . شادمانی دل پیامبر - صلی الله علیه و آله - ص ۶۲۹ و ۶۳۰.

- (۵) . شرح الاخبار من فضائل الائمة الاطهار، ص ۶۶.
- (۶) . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۳.
- (۷) . تمهید الاصول، ص ۳۸۹؛ عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۳۳۵.
- (۸) . الاختصاص، ص ۱۸۳ و ۱۸۴.
- (۹) . کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۴۳۶؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۸۶.
- (۱۰) . شادمانی دل پیامبر - صلی الله علیه و آله -، ص ۴۹۲.
- (۱۱) . المجالس السنیه فی مناقب و مصائب العتره النبویه، ج ۲، ص ۱۲۳-۱۲۶.
- (۱۲) . کواکب الدرّی، ج ۱، ص ۲۴۳؛ بیت الاحزان، ص ۱۷۶؛ دلائل الامامه طبری، ص ۴۴.
- (۱۳) . الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۲۴؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۶؛ الخرائج و الجرایح، ج ۲، ص ۵۳۰؛ ج ۱۱، ص ۱۵۶.
- (۱۴) . ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۳۲۶-۳۳۳؛ محدثات، ص ۴۷؛ الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۲۶.
- (۱۵) . ر.ک: المناقب، ج ۳، ص ۳۵۹ و ج ۴، ص ۷۰؛ عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۱۵۶ و ۲۱۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۵۹؛ امالی شیخ طوسی، ص ۴۷۰؛ الارشاد، ج ۱، ص ۱۴۰.

حذیفه بن یمان

۱- حذیفه و رسول خدا - صلی الله علیه و آله -

«حذیفه» فرزند «حُسَیل» از یاران برجسته رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - بود که چون با طایفه یمانها پیمان داشته، به نام «یمان» شهرت یافته است. حذیفه در نخستین عامل تعلیم و تربیت، یعنی پدر و مادر و محیط خانواده، توفیقی چشمگیر داشت، زیرا فرزند شهید محسوب شده و پدر وی افزون بر آن که از نیکان زمان خود محسوب می شد، در

سن کهنسالی و پیش از آن که مرگ گریبان او را گیرد، به شوق شهادت، رهسپار احد گردید و در رکاب پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - شهد شیرین شهادت را نصیب خود نمود. (۱)

حذیفه از مادری خردمند، فهیم و صاحب بینش نیز بهره‌مند بود؛ بانویی که گلستان وجودش سرشار از «عطر محمدی» بود و برکات سیره و سخنان رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - را با تمام توان پذیرا بود به گونه‌ای که گاه فرزند خود، حذیفه را به خاطر همنشینی اندک با آن حضرت سرزنش می‌نمود. یک بار که این ویژگی آن بانوی شیفته به گوش پیامبر - صلی الله علیه و آله - رسید، آن حضرت در حق او دعا کرده و برای وی طلب آمرزش نمود. (۲)

مقام بس ارجمند این صحابی سپید سیرت چنان والا بود که همچون سلمان، ابوذر و مقداد دانسته می‌شد و در بین دیگر یاران هم پای سلمان در گفتگوهای نبوی بود. (۳) رسول اسلام - صلی الله علیه و آله - در نشست و برخاستهای خود با حذیفه احساس خاصی نسبت به او داشته، گاه دست خود را می‌گشود و حذیفه دست در دست آن حضرت می‌نهاد (۴) و گاهی نیز وی را از بهترین بندگان خوب خدا و روشن‌بین‌ترین افراد می‌شمرد و می‌فرمود:

«حذیفه بن الیمان من اصفیاء الرحمن و ابصرکم»؛ (۵)

حذیفه بن یمان از بندگان صاف و خالص خداوند و بصیرترین شماست. اعتماد و اطمینان پیامبر - صلی الله علیه و آله - به حذیفه جلوه‌های گوناگون داشت، زیرا آن حضرت پیش از نزول آیه عصمت - که در آن خداوند خود حافظ رسول - صلی الله علیه و آله - خود دانسته شده بود - حذیفه را نگاهبان و محافظ مخصوص خویش قرار داده بود (۶) و در برهه‌های مختلف از او در امور جامعه کسب خبر می‌نمود. (۷) روزی نیز، وی را با اسراری بس ارزشمند آگاه ساخته، منافقین را به او معرفی کرد و به دیگر اصحاب فرمود:

«أَعْرَفَكُم بِالْمُنَافِقِينَ حُذَيْفَةُ بْنُ الْيَمَانِ»؛ (۸)
 آشناترین شما با منافقان، حذیفه بن الیمان است.
 افزون بر آن در زمانهای خاصی نیز حذیفه از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - حوادث سخت و تلخ آینده را می شنید؛ نسبت به ظلمت و ضلالت آینده جامعه، پس از پیامبر - صلی الله علیه و آله - آشنا می شد (۹) یا درباره فتنه جمل و جمل سوار نکته ها می شنید (۱۰) و آگاهی های حیرت آور دیگری کسب می کرد. (۱۱)
 این فضیلت کم نظیر در حذیفه باعث شده بود که برخی خلفا به هنگام حضور در مراسم تشییع یاران پیامبر - صلی الله علیه و آله - ابتدا از وی پرسش کرده، از حضور یا عدم حضور حذیفه آگاه می شدند، در صورت شنیدن پاسخ مثبت، شرکت می کردند! (۱۲) و حتی گاه پرسشهای فقهی خویش را که در پاسخ ناتوان می ماندند، با این صحابی برجسته مطرح می کردند. (۱۳)
 بصیرت سیاسی - فرهنگی حذیفه چنان چشمگیر بود که بسیاری از پدیده های آینده جامعه در نگاه او روشن می نمود. از این رو چون عمر از او درباره پس از خود سخن گفت و پرسید:
 به نظر تو، مردم چه کسی را بعد از من به امارت خواهند پذیرفت؟
 حذیفه در پاسخ گفت:
 به نظر من مردم کار خود را به عثمان بن عفان واگذار خواهند کرد! استنباط حذیفه به طور کامل صحیح بود. چون بینش وی بیانگر دوستی قریش با عثمان بود، بدین خاطر در بین مشاوران خلیفه دوم، نظر حذیفه درست از کار درآمد. (۱۴)
 زیرکی نظامی حذیفه فراز دیگری از زندگانی اوست که در نبردهای مختلف، به ویژه جنگ خندق بر همگان آشکار شد. هنگامی که تمام سپاه شرک دچار تندباد عذاب گشتند؛ خیمه های آنان از جا کنده شد و سوزش سردی هوا امان از یکایک آنها ربوده بود، و در آن سو طولانی شدن نبرد و محاصره مدینه، تاب و توان روحی از سپاه اسلام

گرفته بود، حذیفه مأموریت یافت تا از سوی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - از لشکریان قریش خبری آورد.

او چون از مدینه و حصار شهر و خندق عبور کرده، وارد سپاه مشرکان گردید، در حالی که اوضاع نابسامان، سختی سرما و شکنجه الهی را بر آنان می‌دید، ناگاه، صدای ابوسفیان را شنید که آخرین سخن خود را برای فرار از دیار مسلمانان، با این نکته امنیتی آغاز کرد: ای گروه قریش! هر کس نام رفیق خود را بپرسد، تا مبادا جاسوسی در میان ما باشد. فراست و کیاست حذیفه در الهام رحمانی خداوند جلوه گر شد، از این رو بی‌درنگ به افرادی که سمت راست و چپ خود بودند رو کرده پرسید: تو کیستی؟ و پس از شنیدن پاسخ سکوت کرد! اطرافیان که مطمئن شده بودند کسی در میانشان نیست، به گفتار ذلت بار امیر خود درباره فرار از نبرد گوش فرا دادند و مدینه را ترک کردند. حذیفه گوید: چون بازگشته، خدمت رسول خدا رسیدم، پس از فارغ شدن آن حضرت از نماز، خبر شادی بخش خود را بیان کردم و پیامبر عباى خود را گشود تا زیر آن رفته، اندکی از سوزش سرما رهایی یابم. (۱۵)

- (۱). پیغمبر و یاران، آیت الله عالمی، ج ۱، ص ۶۰۹ و ۶۱۱. ر.ک: اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۵؛ کامل، ص ۱۰۶؛ الايضاح، ص ۲۳۶.
- (۲). سفینه البحار، حرف ح، حذیفه.
- (۳). الفضائل، ص ۱۵۹؛ الیقین فی امره امیر المؤمنین، ص ۳۸۸؛ مجمع الرجال، ج ۲، ص ۸۹.
- (۴). الکافی، ج ۲، ص ۱۸۳؛ المسترشد، ص ۱۸۱؛ امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۰۰؛ الیقین فی امره امیر المؤمنین - علیه السلام -، ص ۳۸۸؛ المحجّة البيضاء، ج ۳، ص ۳۲۱؛ الوافی، ج ۵، ص ۶۱۲؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۵۵.

- (۵) . الدرجات الرفیعه، ص ۳۸۴؛ روضه الواعظین، ص ۲۸۶؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۱ و ۳۴۲.
- (۶) . پیغمبر و یاران، ج ۱، ص ۶۰۱.
- (۷) . مدینه المعجز، ج ۱، ص ۱۰۲؛ الذمعه الساکبه، ج ۲، ص ۹۵؛ بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۱۸۶.
- (۸) . کامل بهایی، ج ۱، ص ۱۲۹؛ المحتضر، ص ۵۵؛ الطرائف، ص ۴۷۰؛ حدیقه الشیعه، ص ۳۲۰؛ غایه المرام، ج ۱، ص ۴۳۶.
- (۹) . مدینه المعجز، ج ۱، ص ۱۲۳ و ۲۱۹؛ المسترشد، ص ۲۰۱؛ المناقب، ج ۲، ص ۲۶۸؛ ارشاد القلوب، ص ۷۰؛ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۳۱۲.
- (۱۰) . تنبیه الخواطر (مجموعه ورام) ص ۲۲۸؛ الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۱۲؛ ارشاد القلوب، ص ۲۴۵.
- (۱۱) . المحجّه البيضاء، ج ۷، ص ۳۸۷.
- (۱۲) . پیغمبر و یاران، ج ۱، ص ۶۱۰.
- (۱۳) . اثبات الهداه، ج ۲، ص ۳۲۴ و ۳۳۹. ر.ک: الغارات، ابراهیم بن محمد ثقفی، ترجمه عزیز الله عطاردی، ص ۸۲.
- (۱۴) . طبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۳۳؛ از تاریخ تحول دولت و خلافت، ص ۱۱۴. نک: مروج الذهب، ج ۱ (ترجمه)، ص ۶۷۹ (فراز اطمینان خلیفه دوم به حدیفه در همراهی فرمانده سپاه به هنگام جنگ)
- (۱۵) . پیغمبر و یاران، ج ۱، ص ۶۱۴ و ۶۱۵ از کامل، ج ۲، ص ۱۲۰؛ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۲۰۸.

شناخت، معرفت و ارادت نسبت به اهل بیت - علیهم السلام - هدیه‌های الهی و هدایت بخشی بود که حذیفه نخست از پدر و مادر خویش در کام جان خود قرار داد. سپس در گفت و گوه‌های خردمندانه و عاشقانه با اسوه‌های آسمانی نصیب خود ساخته بود. او به تمامی همراهان رسول خدا - صلی الله علیه و آله - محبت خاص داشت و در صحنه‌های مختلف، همدل و همراه آنان بود. (۱) اما نسبت به امیرمؤمنان علی - علیه السلام - شناخت و عشقی به عظمت نگاه و گفته‌های پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - یافته بود. زیرا پیش از رحلت آن حضرت از جانشین پیامبر - صلی الله علیه و آله - پرسش کرده (۲) و از ابعاد عظمت امیرمؤمنان نکته‌هایی نورانی شنیده بود. (۳) از این رو برای لحظه‌ای هم در حمایت و ارادت خود دچار تردید نگردید و تا پایان عمر بر عهد و پیمان خویش استوار بود. (۴)

او گرچه بنا بر مصالحی - و به یقین با مشورت با امام علی - علیه السلام - مناصبی را برای تقویت جامعه اسلامی از سوی عمر و عثمان (۵) پذیرفت و حتی حکم‌حکومت مدائن را از خلیفه سوم گرفت، (۶) اما همواره ثابت قدم، مدافع و چونان سربازی جان بر کف در خط مقدم جبهه حمایت از ولایت حضور داشت. گاه سخن از غصب خلافت به میان می‌آورد، و با بیان نام یکی از غاصبان می‌فرمود: «او کسی است که دوست دارم تمام تیرهایی که در ترکشم قرار دارد، بر پهلو و شکم وی قرار می‌گرفت؛ به خدا قسم او در دین فاسق و در زندگی اجتماعی احمق است.» (۷) و گاهی با آینده‌نگری نسبت به حرکات مخالفان امام - علیه السلام - دستها و دسیسه‌های آنان را برای مردم آشکار می‌نمود. روزی با اشاره به این ویژگی فرمود: «اگر آنچه را از پیغمبر شنیده‌ام برای شما باز گویم، سلیها به صورتم می‌نوازید!» مردم گفتند: پناه به خدا ما چنین می‌کنیم؟! فرمود:

اگر بگویم بعضی از مادرهایتان (ام المؤمنین‌ها) در یک سپاه سنگین با شما خواهند

جنگید، مرا تصدیق می کنید؟
گفتند: خیر! چه کسی است که تصدیق کند!
حذیفه ادامه داد:

حمیرا (عایشه)، مادرتان، در یک لشکر سنگینی که کفار راهنمای او هستند به جنگ شما خواهد آمد. (۸)

فعالیت‌های فرهنگی حذیفه تأثیری بسیار برای آگاهی و هوشیاری ساده لوحان داشت، از این رو در فرصتهای مختلف، از دانش و بینش خود، در اختیار شیفتگان حقیقت می‌گذارد.

زید بن صوحان می‌گوید: در بصره بودم، حذیفه را دیدم که مردم را موعظه می‌کرد و آنان را از فتنه و آشوبی که پیش می‌آمد، می‌ترسانید. پرسیدند راه نجات و رهایی چیست؟

فرمود:

در آن دسته و جمعیتی باشید که علی - علیه السلام - با آنهاست. هر چند همراهی و همگامی با آن حضرت به گونه‌ای باشد که جنگ کردن و پیش رفتن با دو زانو دشوار بوده و به سختی انجام شود!

سپس ادامه داد: از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - شنیدم که فرمود:

«علی امیر البرره و قاتل الفجره منصور من نصره مخدول من خذله الی یوم القیامه»؛ (۹)

علی - علیه السلام - امیر نیکان و کشته بدکاران است؛ هر که او را یاری نماید، خدا یاری‌اش کند و هر که او را خوار سازد، خدا خوارش کند.

هنگامی که امام مجتبی - علیه السلام - و عمار یاسر برای جمع آوری لشکر به مدائن رفتند، حذیفه با حالت کسالت و مریضی فراوان و در آخرین روزهای عمر خویش، با تکیه به دو نفر به میان جمعیت آمد و مردم را به کمک امیر مؤمنان - علیه السلام - تشویق

می‌کرد و می‌فرمود:

«آگاه باشید! به خدایی که جز او خدایی نیست هر که می‌خواهد به امیرالمؤمنین حقیقی نگاه کند علی بن ابی طالب را ببیند.» (۱۰)

یکی از دوستان حذیفه گوید: در آخرین لحظات زندگی که پارچه‌ای بر صورت او افکنده بودم، سر را زیر پارچه کرد، پرسیدم: اکنون که فتنه طلحه و زبیر با علی بن ابی طالب پیش آمده، به من چه دستور می‌دهی؟

فرمود:

«همین که از دفن من خلاص شدی، بر پشت مرکب بنشین و به علی بن ابی طالب ملحق شو. زیرا او بر حق است و حق از او جدا نمی‌شود؛ علی مع الحق و الحق لا یفارقهُ.» (۱۱)

سخن حذیفه و حذیفه‌های امروز و هر روز جامعه این است: مهر حیدر در دل و جان من است مهر حیدر دین و ایمان من است مهر حیدر کار صد موسی کند مهر حیدر مرده را احیا کند مهر حیدر ریسمانی محکم است مهر حیدر دستگیر عالم است مهر حیدر گوهری بس قیمتی است دُرّ «أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» است زمانی که در آغازین روزهای خلافت امام - علیه السلام - خبر بیعت مردم را با آن حضرت شنید، یک دست را به دست دیگر زد و از سر شوق و عشق و ارادت فرمود: «این بیعت با امیر المؤمنین حقیقی است و پس از او به خدا قسم با احدی از قریش بیعت نخواهم کرد.» (۱۲)

حذیفه، افزون بر آن که فرزند شهید بود، پدر شهیدان نیز گردید، زیرا دلدادگی او به امام - علیه السلام - موجب گردید که در وصیت پایان عمر خود به فرزندان، سفارش به همراهی و ملازمت با علی - علیه السلام - نموده، این گونه بگوید: «فرزندانم! در رکاب مولای خود علی - علیه السلام - باشید و دست از یاری او برندارید.»

پسران حذیفه نیز برای انجام وصیت پدر در میدان نبرد صفین حاضر شده و هر دو در رکاب مقتدای محبوب خویش شهید شدند. (۱۳)

از آن سو اعتماد و اطمینان عمیقی که امام علی - علیه السلام - به حذیفه داشت در میان تمامی اصحاب قابل توجه بود. دانستیم که عثمان حذیفه را والی مدائن کرده بود، این سمت تا پایان عمر عثمان پایدار بود و پس از آن، علی - علیه السلام - که والیان ناشایست را بدون کمترین اغماض برکنار می‌نمود، حذیفه را بر این منصب ابقاء، فعالیت‌های او را در مدائن تأیید و طی نامه‌ای حکومت او را به مردم ابلاغ کرد. (۱۴)

پیش از آن و در زمان خلافت عمر که اسیران ایران را به مدینه می‌آوردند، عمر تصمیم گرفت آنان را مانند سایر اسیران در معرض فروش قرار دهد، امام - علیه السلام - گفت: «پیغمبر می‌فرمود: اکرُموا کریم کُلِّ قوم (بزرگان هر جمعیتی را گرامی بدارید) اینان دانشمندان و بزرگان هستند که علاوه بر آن، علاقه به اسلام نیز دارند و باید آنها را آزاد کرد و زنان را در امر ازدواج مختار گردانید.»

شهربانو، امام حسین - علیه السلام - را به شوهری خود برگزید. علی - علیه السلام - رو به او کرده فرمود: کسی را وکیل کن تا تو را عقد کند. او گفت: شما از سوی من وکیل هستید.

در این هنگام امام - علیه السلام - به حذیفه و کالت داد تا شهربانو را برای امام حسین - علیه السلام - عقد بندد و حذیفه خطبه خواند و عقد کرد. (۱۵)

در سخنی از امیر مؤمنان - علیه السلام - گستره عظمت این یار وفادار و دل‌باخته را می‌توان احساس کرد. آن حضرت فرمود:

«زمین به خاطر هفت نفر خلق شده است. مردم به خاطر آنان روزی می‌خورند و به جهت ایشان بر آنها باران می‌بارد و به خاطر آنها یاری می‌شوند. آنان ابوذر، سلمان، مقداد، عمار، حذیفه و عبدالله بن مسعود هستند و من که امام آنهایم و اینان همان کسانی هستند که بر جنازه حضرت زهرا، حاضر شده نماز خواندند.» (۱۶)

- (١) . بحار الانوار، ج ٢٢، ص ٤٠٨؛ المسترشد، ص ١٨١؛ مدينة المعاجز، ج ١، ص ١٠٢؛ مجمع الرجال، ج ٣، ص ١٠١؛ اختيار المعرفة الرجال، ص ٣٨.
- (٢) . الامالى للشيخ الصدوق، ج ١، ص ١٦٥؛ جامع الاخبار، ص ١٣؛ كشف الغمه، ج ١، ص ٣٢٩؛ الكشكول فيما جرى على آل الرسول، ص ٩٣؛ مشارق انوار اليقين، ص ٥٩؛ اثبات الهداه، ج ٢، ص ٥٧؛ البرهان، ج ١، ص ٢٤٣؛ غاية المرام، ج ١، ص ١٧٢ و ٢٤٥ و ٤٨٦ و ٦٠٦؛ اللوامع النورانيه، ص ٣٩ و ٤٠٢؛ معالم الزلفى، ج ١، ص ٢٧.
- (٣) . نوادر الاثر، ص ٣١٨؛ الفصول المختاره، ص ٢٦٣؛ المناقب، ج ٣، ص ٦٧؛ الطرائف، ص ١٠٧؛ شرح تقديمه تقويم الايمان، ص ٨٣؛ بحار الانوار، ج ٣٨، ص ١١٠٧ و ٢٧٠.
- (٤) . بحار الانوار، ج ٣٧، ص ٢٩٨؛ پيغمبر و ياران، ص ٦٢١؛ الدرجات الرفيعه، ص ٢٨٧؛ عوالم العلوم، ج ١٤، ص ٣٢٢.
- (٥) . مروج الذهب، مسعودى (ترجمه)، ج ١، ص ٦٧٩.
- (٦) . الدرجات الرفيعه، ص ٢٨٧.
- (٧) . بحار الانوار، ج ٣١، ص ٢٨٣.
- (٨) . شرح الاخبار فى فضائل الائمة الاطهار، ص ٤٠٠؛ پيغمبر و ياران، ص ٦١٦.
- (٩) . بحار الانوار، ج ٢٢، ص ١٠٩؛ ر.ك: الارشاد، ج ١، ص ١٠٣؛ امالى شيخ مفيد، ص ٣٣٣؛ اعلام الورى، ص ١٩٣؛ المعبر، ج ٢، ص ٤٥٤؛ كشف اليقين فى فضائل اميرالمؤمنين - عليه السلام -، ص ٢٠٨؛ حديقة الشيعة، ص ٣٠٩.
- (١٠) . بحار الانوار، ج ٢٢، ص ١٠٩؛ نك: الدرجات الرفيعه، ص ٢٨٧؛ غاية المرام، ج ١، ص ٤٥٥ و ٤٧٨؛ اثبات الهداه، ج ٢، ص ٨٩؛ مجمع الرجال، ج ٢، ص ٨٩.
- (١١) . بحار الانوار، ج ٢٢، ص ١٠٩. ر.ك: همان، ج ٣٨، ص ١١ و ٢٧٠؛ الدرجات الرفيعه، ص ٢٨٧؛ اللوامع النورانيه، ص ٣٩؛ مدينة المعاجز، ج ١، ص ١٢٣؛ بحار الانوار، ج ٣٨، ص ٩٧ و ج ٤١، ص ٢١٢.
- (١٢) . بحار الانوار، ج ٢٢، ص ١٠٩.

- (۱۳) . سفینه البحار، حرف حا، (حذف).
 (۱۴) . پیغمبر و یاران، ج ۱، ص ۶۱۹.
 (۱۵) . بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۵.
 (۱۶) . خصال صدوق، ص ۳۶۱؛ الغارات (ترجمه)، ص ۳۶۰ و ۴۲۸.

۳- حذیفه و فاطمه زهرا - علیها السلام -

حذیفه از یاران و همراهان دخت آفتاب، فاطمه زهرا - علیها السلام - بود که افتخار والای نقل احادیث از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - را نصیب خود کرده بود؛ روایاتی که درباره شیوه برخورد پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - با فرزند دل‌بند خود زهرا ی مرضیه بود و هر یک چونان چلچراغی همیشه روشن، دلها و دیده‌ها را پر از نور معرفت و ارادت می‌کرد.

از حذیفه روایت شده است:
 «رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نمی‌خواهید مگر پس از آن که بر پهنای صورت فاطمه و دستانش بوسه می‌زد.» (۱)
 در حدیثی دیگر - که عالمان اهل سنت با استناد به آن در آثار برجسته خود نقل کرده‌اند - حذیفه روایت کرده است که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود:
 «همانا فاطمه عفت و پاکدامنی خود را حفظ کرد، خداوند او و ذریه‌اش را بر آتش حرام نمود.» (۲)

بی‌شک آشنایی با این صحابی والا گوهر با سخنانی اینچنین باعث پدید آمدن بوستانی از محبت و مودت بی‌کران نسبت به زهرا ی عزیز شده بود بدانگونه که پس از وفات رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - حمایت حذیفه در صحنه‌های مختلف سیاسی اجتماعی برای لحظه‌ای نیز تحت تأثیر تهدیدها و تطمیع‌های حکومت غاصب قرار نگرفت و او همچون سلمان، ابوذر، مقداد و عمار پا به پای امیر مؤمنان و گوش به فرمان ان حضرت از بیعت

خودداری کرد. به یقین تمام تلاش‌ها و فداکاری‌های حذیفه، برای فاطمه زهرا - علیها السلام - آشکار بود و او به خوبی از اخلاص و عشق ورزی این صحابی وفادار آگاه بود، از این رو وی را از دوستان و محرمان اهل بیت - علیهم السلام - دانسته، در واپسین روزهای عمر خویش، رو به همسر مظلوم خود نمود و فرمود:

«اذا توفيتُ لا تعلم احداً الا... ابنيّ و العباس و سلمان و عمار و المقداد و اباذر و حذيفة و لا تُدْفني الا ليلاً و لا تُعلم قبری احداً»؛ (۳)

آن هنگام که وفات کردم هیچ کس را آگاه مکن مگر دو فرزندم و عباس و سلمان و عمار و مقداد و اباذر و حذیفه را. و مرا غیر از شب دفن مکن و کسی را از این موضوع باخبر نساز.

- (۱). شادمانی دل پیامبر - صلی الله علیه و آله - ص ۱۶۶، روایت ۱۰. ر.ک: احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱۸۵ و ۱۸۶.
- (۲). همان، ص ۸۹۰. ر.ک: الغدير، ج ۲، ص ۶۱ و ۶۲؛ الغارات (ترجمه)، ص ۳۷۴.
- (۳). بیت الاحزان، ص ۱۷۶؛ دلائل الامامه طبری، ص ۴۴؛ صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۳۹؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۸؛ کفایة المطالب، ص ۲۲۵؛ سنن بیهقی، ج ۶، ص ۳۰۰؛ السيرة الحلییه، ج ۳، ص ۳۶۱؛ خلاصة تذهیب الکمال، ص ۴۲۵؛ مرأة الجنان، ص ۶۱؛ المصنّف، ج ۴، ص ۱۴۱ از نهج الحیاء، ص ۳۱۷ و ۳۱۸.

امسلمه

۱- امسلمه

«هند» دختر ایامیه و عاتکه معروف به امسلمه، همسر والای رسول خدا - صلی الله علیه و آله - پس از خدیجه کبرا و صاحب صفات برجسته و شایسته‌ای بوده است. خاندان او در

بین مردم آن زمان دارای شرافت و عظمت ویژه‌ای بودند، به گونه‌ای که پدر وی ابوامیه به «زاد الرّاکب» یعنی صاحب عطا و بخشش به همراهان و همسفران شهرت داشته است. (۱)

امسلمه از نخستین گروندگان به اسلام (۲) است که در راه حفظ آرمان‌های الهی خویش دو هجرت به حبشه و یک هجرت به مدینه داشت. (۳) آیه تطهیر در خانه او بر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نازل شد (۴) و نسبت به محبت، وفا و مهربانی درباره همسر خویش و اطرافیان زبانزد همگان بود. صاحب‌نظران وی را بانویی بزرگ، صاحب رأی و اهل‌نظر دانسته که در صحنه‌های مختلف، کارگشای مشکلات پدید آمده بوده است. (۵)

همسر نخست امسلمه، پسر خاله او ابوسلمه بن عبدالاسد بوده که پس از تشریف به اسلام، به خاطر ستم بسیار مشرکان، مجبور به هجرت به حبشه گردید و در آن دیار فرزند آن دو، سلمه به دنیا آمد و در پی او فرزند دیگری به نام عمر نصیب آنان شد؛ پسری با فراست و اندیشمند که پرورش پرنور در دامان مادر، وی را چنان کرده بود که در دوران جوانی همراه امیرمؤمنان - علیه السلام - در تمامی غزوات شرکت می‌کرد و پیش از آن مدتی والی بحرین شده بود. (۶)

ابو سلمه در جنگ احد شرکت کرد و در اثر پیکار با مشرکان پیکر او زخمی گردید و چندی بعد به خاطر آن به دیار ابدی سفر کرد. روشن‌اندیشی و پویایی فکر این مسلمان فرزانه، زمین‌ساز سنتشکنی‌های نادرست قبیله‌ها و خانواده‌های آن زمان گردید، از این رو چون امسلمه روزی به او می‌گوید بیا تا با هم عهده کنیم که بعد از مرگ هر یک، دیگری ازدواج نکند، وی پاسخ می‌دهد: مبادا چنین عهده‌نمایی! و پس از من خود را به زحمت اندازی. سپس دستان خود را به آسمان دراز کرده، می‌گوید: پروردگارا! امسلمه را بعد از من مردی بهتر از من روزی بفرما! (۷)

پس از وفات ابو سلمه، رسول خدا - صلی الله علیه و آله - برای تسلیت به خانه او رفت و در دعای خیر خود برای آرامش مصیبت امسلمه فرمود: «خدایا! اندوه او را تسکین ده، مصیبت وی را جبران کن و عوضی بهتر - از شوهر مرحومش - به او عطا نما.» (۸)

برجستگی صفات امسلمه و جمال و کمال صورت و سیرت او موجب گردید که خواستگاران چشمگیر با شهرت اجتماعی و توانایی مالی بسیاری زبان به خواستگاری امسلمه بگشایند - که از آن میان ابوبکر و عمر را می توان نام برد - (۹) اما بینش روشن و دانش روشنگر آن بانوی نیکاندیش موجب گردید که با مهریه ای اندک، همسری رسول خدا - صلی الله علیه و آله - را بپذیرد و والاترین مقام را نزد آن حضرت، پس از خدیجه کبریا پیدا کند. (۱۰)

امسلمه زنی دانشمند، پرهیزکار، دارای فصاحت و بلاغت و صاحب کیمیای ولایت و محبت اهل بیت - علیهم السلام - بود، به گونه ای که برای به دست آوردن رضایت قلبی رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - و دور ساختن اندوه و ناراحتی های آن حضرت از هیچ کوششی کوتاهی نمی کرد و همواره خود را همراه آن عزیز قرار می داد. از این رو در غزوه خیبر، فتح مکه، محاصره طائف، جنگ هوازن، ثقیف و سپس حجه الوداع همراه رسول خدا - صلی الله علیه و آله - بود و در جاهلیت جزیره العرب - که زنان را با نگاهی واژگون می نگریستند - به خوبی خواندن را می دانست!

ژرف اندیشی و تدبیر او چنان بود که چون در صلح حدیبیه، پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - و آله - بنا بر قرارداد صلح با مشرکان و به خاطر صلاح دید اسلام و مسلمانان دستور تراشیدن سرها و قربانی کردن و بازگشت از مکه به سوی مدینه را دادند و بسیاری از مسلمانان اطاعت نکردند، امسلمه که اندوه رسول خدا را دید، پیشنهادی از سر خردمندی بیان کرد و گفت:

«ای رسول خدا! تحمل این صلح برای آنها که در آرزوی فتح و پیروزی بوده اند، دشوار

است، شما برخیزید و بدون آن که با کسی سخن بگویید، بیرون روید و قربانی کنید و سر خود را بتراشید تا آنان اطاعت کنند!»

لحظاتی بعد یکایک مسلمانان برخاسته، به دستور پیامبر خدا عمل کردند! (۱۱)

فداکاری و عشق شورانگیز امسلمه به یکایک دستورها و احکام الهی آن چنان بود که آرزوی انجام جهاد و حضور در میدان مبارزه و پیکار برای کسب فضیلت و عظمت این فریضه را می نمود، به طوری که یک بار اندیشه نهفته خود را با رسول خدا - صلی الله علیه و آله - در میان گذارد و گفت:

ای رسول خدا! مردان به جنگ و جهاد می روند و ما نمی رویم تا به شهادت نایل آییم و این خود فیضعظیمی است که از دست ما می رود.

پیامبر - صلی الله علیه و آله - جایگزین این توفیق والا را برای زنان بیان کرد و فرمود:

«جِهَادُ الْمَرْأَةِ حَسَنٌ التَّبَعُلُ»؛

جهاد زنان، شوهر داری شایسته است.

و پس از آن جبرئیل امین، آیه ای از سخنان خداوند را نازل کرد:

«و لا تتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض، للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن و اسئلوا الله من فضله ان الله کان بکل شیء علیماً»؛ (۱۲)

زنهار، آن چه را خداوند به -سبب- آن، بعضی از شما را بر بعضی -دیگر- برتری داده آرزو مکنید، برای مردان از آن چه -به اختیار- کسب کرده اند بهره ای است و برای زنان -نیز- از آنچه -به اختیار- کسب کرده اند، بهره ای است و از فضل خدا درخواست کنید، که خدا به هر چیزی دانا است.

و به دنبال آن این آیه نیز نازل شد:

«انَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ...»؛ (۱۳)

مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان عبادتپیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبیا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه دهنده و مردان

و زنان روزهدار و مردان و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند، خدا برای همه - آنان آمرزش و پاداش بزرگ فراهم ساخته است.

- (۱). ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۸۳؛ امسلمه، علی محمد دُخَیل، ص ۹؛ محدثات، ص ۷۱.
- (۲). محدثات، ص ۷۲.
- (۳). زندگانی محمد پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - ابن هشام، ترجمه رسول محلاتی، ص ۱۹۹-۲۱۴؛ زنان صدر اسلام، محمد علی بحر العلوم، ترجمه محمد علی امینی، ص ۶۱؛ ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۸۷؛ امسلمه، ص ۱۱ و ۱۲.
- (۴). محدثات، ص ۷۶.
- (۵). نگاه کنید به: اعلام النساء، ج ۵، ص ۲۲۱؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۲؛ رجال طوسی، ص ۳۲؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲۳، ص ۱۷۷.
- (۶). ریاحین الشریعه، ص ۲۸۴.
- (۷). همان، ص ۲۸۵؛ محدثات، ص ۷۲؛ امسلمه، ص ۹؛ الطبقات الکبری ۷ ج ۸۷، ص ۹۶-۸۷.
- (۸). ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۸۵.
- (۹). امسلمه، ص ۹؛ محدثات، ص ۷۲.
- (۱۰). ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۸۵ و ۲۸۶؛ امسلمه، ص ۱۶؛ محدثات، ص ۷۲.
- (۱۱). زنان نامدار، احمد بهشتی، ص ۱۰۶.
- (۱۲). نساء، ص ۳۲.
- (۱۳). احزاب، ص ۳۵.

۲- اmsلمه و رسول خدا - صلی الله علیه و آله -

امسلمه با پذیرش اسلام، از چشمه زلال و شفاف معارف آن، عطش دیر باز خویش را تسکین می داد؛ هر روز به اخلاق والا آراسته می شد و همراه با همسر اول خود به علم و ایمان خویش می افزود. معیار راستین او در تمامی عرصه های زندگی ایمان و تقوا و رفتار شایسته بود، از این رو ابوسلمه را مردی مورد نظر و عالی می دانست که در بین افراد عادی، برتر از او وجود نخواهد داشت. او احساس و آگاهی و ایمان را به عنوان سه عنصر راهگشای ارزشمند می دانست و با توجه به اندیشه روشن و تجربه های بسیار، دارای معرفت و حکمت فراوانی شده بود و با دستمایه هایی اینچنین از رسول خدا و آموزه های آسمانی او اطاعت می نمود. پس از ازدواج با رسول خدا - صلی الله علیه و آله - آن چه مایه برتری او نسبت به دیگر همسران حضرت گردیده بود، تلاش تمام عیار در راه به دست آوردن رضایت پیامبر - صلی الله علیه و آله - بود؛ او به آنچه پیامبر دوست می داشت، اظهار علاقه می نمود و از تمامی افراد و اشیا یی که آن حضرت بزار بود، دوری می کرد، از این رو هماره از خدیجه - علیها السلام - به نیکی یاد می کرد، به علی - علیه السلام - ارادت می ورزید، نسبت به فاطمه - علیها السلام - محبت خاص نشان می داد و افزون بر آن، در صدد تهیه خوردنی های مورد علاقه رسول خدا - صلی الله علیه و آله - برای آن حضرت بود. بدین خاطر محبت خاصی در قلب پیامبر - صلی الله علیه و آله - نسبت به امسلمه احساس می شد. (۱)

اشتیاق روز افزون آن بانوی بزرگ نسبت به سخنان رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - بدانگونه بود که تمامی کارهای خود را نیمه تمام رها می کرد تا توفیق استفاده از دروازه های تراویده از سخنان پیامبر - صلی الله علیه و آله - را پیدا کند. آن معرفت و این اشتیاق بود که امسلمه را در زمره راویان صادق و قابل اعتماد، اوج بخشیده و تا آنجا

عظمت داده که برخی «۳۷۸» و عده‌ای «۵۱۸» حدیث از امسلمه روایت کرده که تمامی آنها از پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - و اهل بیت - علیهم السلام - شنیده شده است. (۲) که از آن میان می‌توان به حدیث رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - در روزهای واپسینحیات درباره «خواندن برادر خود» یعنی علی - علیه السلام - اشاره کرد. (۳) شایستگی‌های درس‌آموز امسلمه موجب گردید که پنج معصوم - علیهم السلام - و حجت خداوند، نسبت به وی اطمینان داشته، سخنان و یا اشیاء خویش را نزد او امانت گذارند. روزی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - پیشاپیش از ماجرای کربلا و شهادت فرزند عزیز خود، حسین - علیه السلام - او را خبر داد و مقداری از خاک کربلا را که درون شیشه‌ای نگهداری می‌شد به وی سپرد و فرمود: «هرگاه دیدی این خاک به خون تبدیل شد بدان که فرزندم حسین کشته شده است!» بعد از ظهر روز دهم محرم ۶۱ که امسلمه در مدینه به خواب رفته بود، رسول خدا - صلی الله علیه و آله - را با چهره‌ای غمگین و لباسی غبارآلود دید که حضرت به او فرمود: «از کربلا و از دفن شهدا می‌آیم.» ناگهان از خواب برخاست، نگاه به آن شیشه‌کرد و خاک را خونین دید. دانست که حسین - علیه السلام - شهید شده است، گریه و شیون سر داد، اطرافیان آگاه شدند و امسلمه ماجرا را بازگفت. این ماجرا در روایات به «حدیث قاروره» معروف است. (۴)

-
- (۱). تفسیر البحر، ص ۲۹۹؛ تفسیر فرات، ص ۳۳۳؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۷؛ الخصال، ص ۴۲؛ امالی شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۲۰ و ۳۱۱ و ۴۰۳؛ ثواب الاعمال، ص ۲۱۵؛ علل الشرایع، ص ۶۵؛ امسلمه، ص ۱۸ و ۱۹.
- (۲). نگاه کنید به: تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۵۶؛ سیر اعلام النبلا، ج ۲، ص ۱۴۸؛ المعجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۲۴۸-۴۲۱؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۲۱.

- (۳) . بصائر الدرجات، ص ۳۱۳ از محدثات، ص ۷۷.
- (۴) . مقتل الحسین - علیه السلام - ص ۱۷۷؛ اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۹۲؛ امالی صدوق، ج ۱، ص ۱۲۰؛ الفقیه، ص ۱۹۵؛ اعلام الوری، ص ۲۵۸؛ المناقب، ج ۴، ص ۱۷۲؛ النقص، ص ۶۵۲؛ عوالم العلوم، ج ۱۸، ص ۲۶؛ کامل الزیارات، ص ۶۰؛ شرح الاخبار فی فضائل الأئمة الاطهار، ص ۲۰۶ و ۱۱۳.

۳- امسلمه؛ امیر مؤمنان - علیه السلام - و فاطمه زهرا - علیها السلام -

ولای آل پیغمبر بود معراج روح من به جز این آسمانها، آسمانی کردهام پیدا به حبل الله، مهر اهل بیت است اعتصام من برای نظم ایمان، ریسمانی کردهام پیدا سخنهای امیر المؤمنین دل می برد از من ز اسرار حقایق، دلستانی کردهام پیدا به خاک درگه آل نبی پی بردهام چون فیض برای خود ز جنت، آستانی کردهام پیدا(۱) ام المؤمنین، امسلمه از زنان خالص و ارادتمند به امیر مؤمنان علی - علیه السلام - بود که روایت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - درباره آن حضرت اینچنین نقل می نمود که پیامبر - صلی الله علیه و آله - رو به من کرده، فرمود: ای امسلمه! بشنو و گواه باش که همانا علی بن ابی طالب برادر من در دنیا و آخرت است. ای امسلمه! بشنو و آگاه باش که علی بن ابی طالب وزیر من در دنیا و آخرت است. ای امسلمه! بشنو و گواه باش که علی بن ابی طالب وصی و جانشین من است... سید و بزرگ مسلمانان است و برگزیده و پیشوای متقیان. کشاننده مؤمنان است به سوی بهشت و گُشنده ناکثان و قاسطان و مارقان.(۲)

پس از سقیفه و غصب حکومت، فضای رعب و وحشتی حکمفرما بود و فضائل امیر المؤمنین - علیه السلام - از ترس بیان نمی شد، اما شهادت و غیرت دینی، امسلمه را بر آن می داشت بی اعتنا به صاحبان قدرت سخن بگوید و روایاتی بازگو نماید که برخی را بیشتر به خشم آورد، همانند حدیث رسول خدا - صلی الله علیه و آله - که فرمود:

«علیّ مع الحق و الحق مع علیّ، لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض»؛ (۳)
 علی با حق است و حق با علی است؛ آن دو هرگز از یکدیگر جدا نگردند تا آن که بر
 من در حوض کوثر وارد شوند.
 نصایح خالصانه و سخنان خردمندانه امسلمه به عایشه و یادآوری سخنان بسیار پیامبر -
 صلیّ الله علیه و آله - درباره علی - علیه السلام - به هنگام حرکت عایشه از مکه به سوی
 بصره، جلوه‌ای دیگر از ولایت امیرمؤمنان - علیه السلام - در سراسر وجود این بانوی
 بزرگ است. که از آن میان روزی است که امسلمه با تذکر سخن پیامبر به علی - علیه
 السلام - که:

«یا علیُّ حَرْبُکَ حَرْبِی و سلْمُکَ سلْمِی»؛
 علی! جنگ با تو جنگ با من و صلح با تو صلح با من است.
 عایشه را از ورود در توفان فتنه‌ای که طلحه و زبیر فراهم کرده‌اند، بر حذر داشت و با
 یادآوری پیش بینی رسول خدا - صلیّ الله علیه و آله - نسبت به «سوار جمل شدن عایشه
 و صداهای سگ‌های حوآب» سخنان سودمندی فرمود. (۴) و پس از آن با نوشتن نامه‌ای
 امام را از فتنه اصحاب جمل آگاه کرده و پسرش را در خدمت علی - علیه السلام - و
 همراه او در جنگ جمل فرستاد. (۵)
 افزون بر ارادت و ولایت امام علی - علیه السلام - عشق و شوقی خاص نسبت به فاطمه
 زهرا - علیها السلام - در اعماق قلب امسلمه زبانه می‌کشید، به گونه‌ای که گاه توان کتمان
 آن را نداشت و با اظهار آن، نسیم رحمت و معرفت بر دل‌های پاک می‌افشاند و در برخی
 صحنه‌ها دشمنان را علیه خود می‌شوراند.
 با رحلت فاطمه بنت اسد، رسول خدا - صلیّ الله علیه و آله - سرپرستی فاطمه - علیها
 السلام - را به عهده امسلمه گذارد. روزی آن بانوی فروتن و علاقه مند می‌گفت:
 «کنتُ أوْدُبُ فاطمَةَ و هی أدأبُ منّی»؛ (۶)
 من فاطمه را تربیت می‌کردم ولی او از من با ادب‌تر بود.

و هم او گفته است که:
 فاطمه شبیه‌ترین مردم به رسول الله - صلی الله علیه و آله - است.
 پس از آن که امایمن به خاطر حیای امیر مؤمنان - علیه السلام - پیشنهاد تعیین زمان عروسی
 فاطمه و شوی عزیزش را به رسول خدا - صلی الله علیه و آله - پیشنهاد کرد (۷)، پیامبر -
 صلی الله علیه و آله - رو به سوی زنها کرده، فرمود:
 «این جا چه کسانی هستند؟»
 امسلمه عرض کرد:
 من هستم و این یکی زینب است و آنان هم فلان و فلان هستند.
 رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود:
 «برای دخترم و پسر عمویم در منزل خودم خانه‌ای آماده کنید!»
 امسلمه گفت:
 ای رسول خدا! در کدام یک از اطاق‌ها؟
 پیامبر حجره و اطاق را مشخص فرمود.
 آنگاه به همراهان خویش دستوردادزینت‌کنند و خود را به طور مناسب بیارایند. این
 بانویمهربان می‌گوید: از فاطمه پرسیدم آیا برای خود عطری ذخیره کرده‌ای؟ فرمود:
 آری، شیشه‌ای آورد و مقداری از آن را در دست من ریخت. آن را بویدم، رایحه خوشی
 داشت که تا آن وقت چنان بویی به مشام نرسیده بود. گفتم این از کجاست... فرمود
 عبری است که از بال‌های جبرئیل است. (۸)
 در شب عروسی فاطمه - علیها السلام - رسول خدا - صلی الله علیه و آله - دستور داد که
 دختران عبدالمطلب و زنان مهاجر و انصار به همراه حضرت زهرا - علیها السلام - حرکت
 کنند و اظهار شادی و سرور نموده، رجز بخوانند و تکبیر بگویند و حمد و سپاس الهی
 را به جای آورند و سخنانی را که مورد رضایت خدا نیست بر زبان جاری نسازند.
 پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - دخت دل‌بند خود را بر ناقه خویش سوار کرد، سلمان

زمام آن را به دست گرفت و هفتاد هزار فرشته اطراف آن را گرفتند. رسول خدا - صلی الله علیه و آله - حمزه، عقیل و دیگر افراد اهل بیت سر فاطمه - علیها السلام - حرکت می کردند.

زنان پیامبر - صلی الله علیه و آله - پیش روی زهرا - علیها السلام - شعر می خواندند. امسلمه شروع به خواندن کرده، می گفت:

«سرن بعون الله جاراتی و اشکرنه فی کل حالات
و اذکرن انعم ربّ العلی من کشف مکروه و آفات
فقد هدانا بعد کفر و قد أنعشنا ربُّ السموات
و سرن مع خیر نساء الوری تفدی بعمّات و حالات
یا بنت من فضله ذوالعلی بالوحي منه و الرّسالات»؛

ای بانوان و کنیزان من! به یاری خدا حرکت کنید و در همه حالات سپاسگزار او باشید! نعمتی را که پروردگار والا ارزانی داشته که بدیها و خوشاینها را بر طرف نموده، یادآور شوید!

ما پس از کفر ورزی هدایت یافتیم و پروردگار آسمانها به ما نشاط و زندگی بخشید. با بهترین زنان جهان همراهی کنید! عمه‌ها و خاله‌هایش فدایش شوند. ای دختر کسی که خداوند بلندمرتبه او را به وحی و پیام‌هایش گرامی داشته است! (۹)

چون شب زفاف فاطمه فرا رسید، رسول خدا - صلی الله علیه و آله - قدح‌ها و ظرف‌ها را خواسته، همه را پر کرد و به خانه‌های همسرانش فرستاد. سپس کاسه‌ای طلبید، غذایی در آن نهاد و فرمود:

این غذا متعلق به فاطمه و همسرش است.
هنگامی که خورشید غروب کرد، به امسلمه فرمود:
فاطمه را بیاور!

او می گوید: نزد زهرا - علیها السلام - رفتم، دست وی را گرفته و در حالی که دامنش بر

زمین کشیده می‌شد و از خجالت و شرم از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - عرق از چهره‌اش جاری بود، نزد حضرت آوردم. چون به حضور پیامبر رسید از شدت خجالت پای فاطمه - علیها السلام - لغزید. رسول خدا به او فرمود: خداوند تو را از لغزش‌های دنیا و آخرت نگه دارد! چون پیش روی پیامبر - صلی الله علیه و آله - قرار گرفت، آن حضرت چادر از صورت فاطمه - علیها السلام - به یک سو زد تا علی - علیه السلام - چهره همسر خود را تماشا کند. (۱۰)

... در روزها و هفته‌های پس از عروسی نیز امسلمه چونان مادری مهربان و دلسوز در کنار فاطمه بود و هنگامی که حسن - علیه السلام - و حسین - علیه السلام - به دنیا آمدند، وی، افتخار خود را خدمتگزاری به فرزندان زهرای مرضیه می‌دانست. اعتماد رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فاطمه زهرا - علیها السلام - و امیر مؤمنان - علیه السلام - نسبت به امسلمه که در گفتار و رفتار آنان به خوبی احساس می‌شد، در سیره و سخن امام حسن - علیه السلام - و حسین - علیه السلام - نیز به چشم می‌خورد و این نشان موفقیت و نیکبختی بانویی والا گوهر است که همواره مورد اطمینان پنج معصوم - علیهم السلام - بوده است؛ روزی رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - امسلمه را طلبید و پوست گوسفندی - که در آن نوشته‌هایی - لبریز از دانش بود به او سپرد و به عنوان نشان روشن امامت و حقانیت فرمود:

«هر کس بعد از من آن را طلب کرد، او امام و خلیفه پس از من خواهد بود.»
 با رحلت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و دگرگونی مسیر رهبری مسلمانان، تا زمان امام علی - علیه السلام - هیچیک از خلفا از امسلمه درخواست هیچ امانتی را نداشتند، تا آنکه امیر مؤمنان - علیه السلام - به خلافت رسید و در نخستین روزهای رهبری خود آن را از امسلمه طلبید! (۱۱) افزون بر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - امام علی - علیه

السلام - نیز به هنگام حرکت به سوی عراق کتب، سلاح و تمامی ودایع امامت را به این بانوی شایسته داد تا در صورت شهادت خود، امسلمه آنها را به امام حسن - علیه السلام - پس از مراجعت به مدینه - بازگرداند. (۱۲) آن امام نیز به هنگام مسمومیت این ودایع را به امسلمه سپرد تا به برادر عزیز خود دهد و امام حسین - علیه السلام - هم به هنگام حرکت به سوی کربلا، سلاح و کتب و ودایع امامت را نزد او قرار داد تا پس از بازگشت علی بن الحسین - علیه السلام - از کربلا و شام، به امام سجاد - علیه السلام - بازگرداند. (۱۳) آری:

نمی‌گنجد به یک دل غیر یک معشوق ممکن نیست نبندد تا به معشوقی ز معشوقی نظر بندد

دلی با حق پیوندد که اخلاص در آن باشد کسی مخلص تواند شد که خود را بر خطر بندد (۱۴)

چنین عشق و اشتیاقی بود که چون فرزند فاطمه، امام حسین - علیه السلام - عازم حرکت به سوی عراق بود، امسلمه خدمت او شتافت و با یادآوری سخن رسول خدا - صلی الله علیه و آله - درباره آینده آن حضرت، گفت: ای نور دیده من! ای فرزند گرامی! با رفتن به سوی عراق مرا اندوهگین مکن زیرا از جدت خبر شهادت تو را شنیدم. (۱۵)

(۱) دیوان فیض کاشانی، ص ۱۲ و ۴۱۷.

(۲) ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۹۰؛ نک: کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین، ص

۲۲۴ و ۲۸۰؛ التحصین الاسرار، ص ۵۶۵؛ الیقین فی امره امیرالمؤمنین، ص ۳۳۳ و

۳۷۰؛ حیلۃ الابرار، ج ۱، ص ۳۲۲؛ غایۃ المرام، ج ۱، ص ۱۲۹ و ۴۶۰؛ مأه منقبه من مناقب

امیر المؤمنین، ص ۳۵؛ بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۳۴۷.

- (۳) . امسلمه، ص ۵۰.
- (۴) . ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۹۱؛ ر.ک: الاحتجاج، ص ۱۶۷؛ نبرد جمل، شیخ مفید، ص ۱۴۲؛ شرح الاخبار، ص ۳۷۹.
- (۵) . اجتهاد مقابل نص، ص ۴۱۹؛ زندگانی امیر المؤمنین، رسولی محلاتی، ص ۳۶۵؛ شرح الاخبار، ص ۳۷۹؛ الاحتجاج، ص ۱۶۷؛ ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۸۳-۳۰۰؛ نبرد جمل، شیخ مفید، ص ۱۴۲؛ امسلمه، ص ۴۲.
- (۶) . النقض، ص ۶۵۶؛ بناء المقالة الفاطمیة، ص ۴۳۲؛ كشف الغمه، ج ۱، ص ۳۴۷؛ ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۵ و ۲۹۴؛ امسلمه، دخیل، ص ۸.
- (۷) . شادمانی دل پیامبر - صلی الله علیه و آله - ص ۶۳۰.
- (۸) . همان، ص ۶۳۰ و ۶۳۱.
- (۹) . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۷-۱۱۵.
- (۱۰) . همان، ص ۹۵ و ۹۶.
- (۱۱) . ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۳۰۱.
- (۱۲) . همان؛ ر.ک: عوالم العلوم، ج ۱۶، ص ۹۸؛ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۵۴ و ج ۶۸، ص ۳۱؛ اعلام الوری، ص ۲۰۸؛ امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۴۹؛ كشف الغمه، ج ۱، ص ۵۳۲؛ حلیة الابرار، ص ۵۴۰ و ۵۴۱؛ اثبات الهداء، ج ۲، ص ۵۴۳.
- (۱۳) . ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۳۰۱؛ امام عظیم، حسین بن علی، میرزا خلیل کمره‌ای.
- (۱۴) . دیوان فیض کاشانی، ص ۱۲۱.
- (۱۵) . ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۳۰۳.
- بی شک این احساس پاک و آسمانی رهاورد ایمان و آگاهی چشمگیری است که در سرای وجود امسلمه نسبت به فاطمه زهرا - علیها السلام - وجود داشت، زیرا رسول خدا - صلی الله علیه و آله - همسران دیگری نیز داشت که در همان ایام با آن حضرت زندگی می کردند و یا مردان دیگری نیز با امیرمؤمنان و فرزندان آن حضرت در تمامی صحنه‌ها

حضور داشتند اما نه تنها امین رسول امین نبودند و در کنار اهل بیت، نامحرم شمرده می شدند، بلکه پس از رحلت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نیز صدای سکه ها و زرق و برق طلاها و نقره ها دیده و دل از آنان ربود و آنها را مردود و نگونبخت ساخت. روزی که رسول الله - صلی الله علیه و آله - در واپسین لحظات زندگی خود آرام و تنها برای دخت دلبنده خود سخنی فرمود. فاطمه گریست و چون بار دیگر جمله ای بیان کرد، آن بانو لب به تبسم گشود و خندید! چون تعجب همه را فراگرفت در آن میان امسلمه بانوی وفادار و قابل قبول برای اسرار آن حضرت بود که راز گریه و خنده خود را می توان برای او بازگو کرد و خبر رحلت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و شهادت خود را - پس از پدر - به - او داد. (۱)

پس از رحلت رسول الله و غصب خلافت و فدک چون غاصبان خود را برابر پرسش های بسیار نسبت به دلیل بیرون ساختن کارگزاران فاطمه از فدک و محرومیت دختر پیامبر - صلی الله علیه و آله - از ارث پدر روبرو شدند، حدیثی را ارائه کردند و آن را به رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نسبت دادند که آن حضرت فرموده است: «نحن معاشر الانبیاء لا نورث»؛

ما گروه پیامبران از خود ارثی بر جای نمیگذاریم. این خبر به گوش مردم مدینه رسید و بسیاری از سر بی بهانگی، سخن سرانستم را بهانه ای برای راحتی و رفع مسؤولیت خویش قرار دادند و خود را از صحنه حمایت از ولایت دور ساختند. اما امسلمه هوشمندانه، با تعهدی چشمگیر و دلاوری بی نظیر وارد عرصه مبارزه شد، رو به اطرافیان کرده، فرمود: «آیا سزاوار است این گونه سخنها درباره فاطمه گفته شود و با وی چنین معامله گردد؟! به خدا قسم زهرا انسیه حوراء و نفس پیامبر است که در دامن پرهیزکاران و پاکان پروریده شده، دستهای ملائکه او را برداشته و در بر گرفته و در دامن زنان طاهره و مطهره آرمیده، نشو و نما کرده و نیکو تربیت شده است. حال با این ویژگی ها گمان می کنید

که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - او را از ارث محروم کرده است! و به او اعلام نکرده، یا بر این باورید که پیامبر او را بر حذر کرده، ولی فاطمه با پدر خویش مخالفت نموده است!! حال آن که فاطمه بهترین زنان و مادر سید جوانان و قرینه دختر عمران است. پدر او ختم پیامبران بوده که به واسطه او رسالات خداوند پایان یافت. سوگند به خداوند که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فاطمه را از سرما و گرما محافظت می نمود و دست راست خود را زیر سر او متکا می کرد و با دست چپ خود او را می پوشانید. هان! ای گروه، آهسته باشید که شما در منظر رسول خداید و شما را می بیند و ورود شما بر خداوند جلیل است. ای وای بر شما که به زودی بازگشت خویش را - به سوی او - خواهید دانست (۲) - و باید پاسخگوی اعمال خود باشید. -»

سخنان بانوی بزرگ، امسلمه، ضربه‌ای سهمگین به حیثیت و موقعیت صاحبان قدرت وارد ساخت و نادرستی تصمیم آنان را برای ناآگاهان آشکار کرد به گونه‌ای که از شدت خشم و ناراحتی، تا یک سال سهمیه امسلمه، امالمؤمنین - علیها السلام - و همسر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - را از بیت المال قطع نمودند!! (۳)

در روزهای پایانی عمر فاطمه - علیها السلام - مونس تنهایی و غمخوار دردهای آن بانوی مظلوم، امسلمه بود؛ هنگامی که زهرای مرضیه - علیها السلام - رو به او کرده فرمود: برایم آبی آماده کن تا بدن غسل کنم!

و چون امسلمه آب آورد، حضرت غسل نمود و جامه پاک پوشید. سپس فرمود بسترش را در وسط اتاق بگستراند، آنگاه به طرف راست بدن خود، رو به قبله خوابید و دست راست خویش را زیر صورت قرار داد و آماده دیدار پروردگار گردید. (۴)

هنگام بیان وصایای خویش در سخنان آخرین خود با امیرمؤمنان علی - علیه السلام - - ضمن بیان هفت وصیت گفتاری و یک وصیت نوشتاری - نخستین محرم خود را به هنگام مراسم تشییع در نیمه شب مدینه، امسلمه دانست و فرمود: «یا علی! اذا توفیت لا تعلم احداً الا ام سلمة و امایمن و فضة و من الرجال...»؛ (۵)

علی! هنگامی که وفات کردم هیچ کس را اطلاع مده مگر امسلمه، اما یمن و فضه را -از زنان- و از مردان...

خط و خال تو چو بر لوح دلم نقش ببست نقش هر صورت زینده ببرد از یادم (۶) ... و سرانجام امسلمه، این بانوی بزرگوار و نمونه در سال ۶۲ق در سن هشتاد و چهار سالگی در زمان حکومت یزید، در شهر مدینه وفات کرد و در بقیع مدفون شد. او آخرین نفر از همسران پیامبر یا امّات المؤمنین بود که از دنیا رفت. (۷)

- (۱) . شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ص ۵۹.
- (۲) . ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۵.
- (۳) . همان؛ امسلمه، ص ۳۳ و ۳۴؛ شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ص ۱۲۴؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۴۷؛ رک: الکافی، ج ۵، ص ۴۹۶.
- (۴) . رک: وفاة فاطمة الزهراء، بلا دی بحرانی، ص ۷۷؛ صدیقه شهیده الزهراء، موسوی مقررّم، ص ۱۸۹-۱۹۱.
- (۵) . دلائل الامامه طبری، ص ۴۴؛ کوب الدرّی، ج ۱، ص ۲۴۳؛ بیت الاحزان، ص ۱۷۶.
- (۶) . دیوان حاج ملا هادی سبزواری.
- (۷) . محدّثات، ص ۷۲.

اسماء بنت عمیس

۱- اسماء

دانی که چیست دولت دیدار یار دیدن در کوی او گدایی بر خسروی گزیدن خواهیم شدن به بستان چون غنچه با دل تنگ و انجا به نیکنامی پیراهنی دریدن

که چون نسیم با گل راز نهفته گفتن گه سرّ عشقبازی از بلبلان شنیدن فرصت شمار صحبت کز این دو راهه منزل چون بگذریم دیگر نتوان به هم رسیدن(۱) «اسماء» از قبیله «خثعم» دارای پدری پاکنهاد به نام «عمیس» و مادری نیک سرشت به نام «هند» بود. مادر اسماء چنان عظمت و منزلتی داشت که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - درباره او فرمود:

«هی اکرم عجز جمع علی الارض اصهاراً»؛(۲) او گرامی ترین پیرزنان عالم است که بهترین دامادهای روی زمین را برای خود انتخاب کرده است.

آن حضرت درباره اسماء و خواهران او نیز فرموده است: «الاخوات المؤمنات: میمونه زوجه النبی، ام الفضل امرأة العباس و اسماء بنت عمیس امرأة جعفر»؛(۳)

خواهران با ایمان عبارتند از: میمونه همسر نبی، ام الفضل همسر عباس و اسماء بنت عمیس، همسر جعفر بن ابیطالب. امام باقر - علیه السلام - نیز با درود به اسماء و خواهران او، آنان را اهل بهشت معرفی کرده است.(۴)

آن بانوی پاکنهاد از «پیشگامان اسلام»(۵) بود. چندی از اسلام او نگذشته بود که فشار مشرکان و شقاوت قریشیان، مسلمانان را مجبور به هجرت نمود، از این رو رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمان هجرت به حبشه(۶) را صادر کرد. در آن زمان که روزهای آغازین ازدواج اسماء با جعفر بن ابیطالب شروع شده بود، این بانوی خداجو به همراه همسر شجاع خویش در کاروان مهاجران شرکت کرد و راهی حبشه گردید به گونه‌ای که پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - او و شوهر وی را صاحب دو هجرت نامید.(۷)

- (۱) دیوان حافظ، حافظ، غزل ۳۸۴.
- (۲) ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۳۰۴.
- (۳) الاشیاع، ج ۴، ص ۱۸۶۱؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۲۴، ص ۱۳۲.
- (۴) خصال، ج ۲، ص ۳۶۳.
- (۵) اعلام النساء، ج ۱، ص ۵۷؛ الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۳۴.
- (۶) حبشه سرزمینی است در آفریقای شرقی که اکنون به نام «اتیوپی» شهرت دارد و مرکز آن شهر «آدیس آبابا» است. این کشور با سومالی و جیبوتی به خاطر موقعیت استراتژیکی به شاخ آفریقا معروف شده‌اند.
- (۷) الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۴۹۸؛ تاری الاسلام، ص ۱۸۸.

۲- محرم رازها و روزها

شناخت روشنگر و اطمینان برتر رسولگرامی اسلام - صلی الله علیه و آله - به اسماء بنت عمیس موجب شده بود که این بانوی با ایمان چونان محرمان راز در حال رفت و آمد به خانه پیامبر - صلی الله علیه و آله - باشد و در بسیاری از امور خانواده، سهمی در انجام کارها بپذیرد.

از این رو رسول خدا - صلی الله علیه و آله - با فرا رسیدن عروسی علی - علیه السلام - و فاطمه - علیها السلام - برای تهیه جهیزیه دخت دلبنده خود، اسماء را طلبید و از او کمک خواست. چندین درهم در اختیار او قرار داد تا مقداری عطر و گلاب برای زهرا - علیها السلام - فراهم کند. (۱) شب عروسی که اسماء با ابتکاری شیرین و به یاد ماندنی حرکتی انجام داد تا فاطمه - علیها السلام - به خاطر نبود مادر احساس دلتنگی نکند، ناگاه پیامبر دستان مبارک خود را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود:

«اللهم ادخل علی اسماء بنت عمیس السرور كما فرحت ابنتی»؛ (۲)

خدایا! سرور و شادی را بر اسماء مقدر گردان، چنان که دختر مرا خوشحال ساخت. در آن شب چون مراسم پایان یافت، با اشاره پیامبر - صلی الله علیه و آله - همه مردان و زنان مجلس را ترک گفتند و به خانه‌های خویش بازگشتند. تنها اسماء در منزل عروس و داماد ماند، چون رسول خدا - صلی الله علیه و آله - علت امتناع او را جویا شد، عهد و پیمان خود را با خدیجه در آخرین لحظات زندگانی او یادآور شد و از قولی که به آن بانوی ایثارگر برای چنین شبی داده است تا زهرا - علیها السلام - احساس دلتنگی و بی‌مادری نکند سخن به میان آورد، در این هنگام اشک از دیدگان پیامبر - صلی الله علیه و آله - جاری شد، در حق اسماء دعا کرد و فرمود:

«فاسأل الله ان یحرسک من فوقک و من تحتک...»؛

از خدای متعال مسألت دارم که تو را از همه جوانب (از بالای سر، پایین پا، پشت سر، طرف چپ و راست) از شر شیطان رانده‌شده مصون بدارد(۳)... ای اسماء خداوند احتیاجات دنیوی و اخروی تو را بر آورده سازد.(۴)

بدین سان اسماء با اجازه رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - حدود یک هفته در خانه علی - علیه السلام - ماند و برای فاطمه زهرا - علیها السلام - مادری کرد، آنگاه به خانه خود بازگشت.(۵)

این ارتباط عاطفی و ولایی بین اسماء و حضرت زهرا - علیها السلام - وجود داشت تا آنکه زمان زایمان آن پاکبانو فرا رسید. او همچون همیشه بر آن بود جای خالی خدیجه را پر کند تا غبار غم و اندوه بر چهره دخت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نمایان نشود. از این رودر مراحل مختلف زایمان در کنار محبوبه خود حضور داشت و نقش قابله را ایفا می‌کرد اما از صحنه‌ای به ظاهر غیر معمولی بسیار تعجب نمود، زیرا با کمال ناباوری مشاهده کرد که وقت زایمان هیچ خونی از بدن زهرای عزیز ظاهر نشد، در حالی که همه زنان به طور طبیعی هنگام به دنیا آوردن فرزندی، چند روزی به خون نفاس مبتلا می‌شوند. شگفت زده به محضر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - شتافت و ماجرا را

بازگو کرد، آن حضرت فرمود: «یا اسماء! ان فاطمه خلقت حوریه انسیه»؛ (۶) ای اسماء! دخترم فاطمه فرشته‌ای است که به صورت انسان تجسم یافته است. او از روز نخست حیات امام حسن و امام حسین - علیهما السلام - با خبر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - از آینده آنان آگاه شد و نسبت به اهل بیت - علیهم السلام - معرفی افزون یافت. (۷)

اسماء پس از شهادت شوهر عزیز خود، جعفر بن ابیطالب بنا به دلایلی با ابوبکر ازدواج کرد اما بیشتر اوقات را با دخت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - سپری می کرد و در خدمت آن بانو به کسب دانش و فضیلت می گذراند. او در دفاع از ولایت، رادمرد و در هنگامه‌های حماسه آفرینی، پر قدرت و کم نظیر بود. با رحلت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - چون خلیفه دوم به خاطر هدفی شوم رحلت پیامبر - صلی الله علیه و آله - را انکار کرد و فریاد برآورد که: محمد نمرده است بلکه همانند موسی به نزد خدا رفته است! اسماء - پس از مشاهده پیکر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - با رشادت چشمگیر رو به جمعیت کرد و فرمود:

«ای مردم! رسول خدا خاتم پیامبران رحلت کرده است.»
با سخن او شک و تردید از وجود اجتماع کنندگان بیرون رفت و تأثیر سخن او بیش از پیش آشکار گشت.

این شیوه همیشه اسماء موجب گردید که در هنگامه‌های گوناگون - به ویژه با غضب خلافت و حکومت - لحظه‌ای در حمایت از ولایت کوتاهی نکند و چونان پروانه‌ای اطراف وجود امام علی - علیه السلام - و فاطمه زهرا - علیها السلام - در گردش باشد. اعتقادی این چنین بود که وی را بر آن داشت با فهم توطئه قتل امیر مؤمنان - علیه السلام - بی‌درنگ آن حضرت را آگاه سازد که خالد از سوی اولی - بنا به پیشنهاد دومی - در صدد ریختن خون پاک امام در نماز جماعت صبح فرداست و یا در پی استناد به

حدیثی جعلی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرموده است: ما پیامبران برای فرزندان خود ارثی نمی گذاریم، هم او بود که احساس وظیفه کرد و پرشور و با احساس به مسجد شتافت و فریاد بر آورد:

«من هرگز چنین حدیثی از پیامبر - صلی الله علیه و آله - نشنیده‌ام!»

گرچه در آن روز ابوبکر شوهر وی محسوب می شد! (۸)

با شهادت محسن و شکسته شدن پهلو، زهرای مرضیه - علیها السلام - در بستر بیماری آرمید اما دنیایی اندوه و موج سنگینی از غم بر قلب او سنگینی می نمود، در این حال اسماء محرم اسرار آن عزیز الهی بود. فاطمه - علیها السلام - روزی رو به اسماء کرد و فرمود:

«قد ذاب لحمی» (۹)؛

گوشتهای پیکرم - در اثر این جنایت - آب شده است.

روزی دیگر نیز رؤیای صادقه خویش را تنها برای همسر مظلوم خود و کسانی چون اسماء بازگو کرد. (۱۰)

زمانی نیز اندوه نهفته در اعمال وجود خود را تنها برای چنین همراه و همدلی بیان نمود و نسبت به آشکار بودن حجم بدن خویش پس از مرگ به هنگام تشییع سخن گفت و چون اسماء تختی پوشیده با شاخ و برگهای خرما به صورت تابوت برای بانوی خود درست کرد، زهرای مرضیه - علیها السلام - تنها تبسمی که بر لبان کبودش پس از رحلت پدر نمایان می کرد، ظاهر ساخت و رو به اسماء کرد و فرمود:

«أسترینی سترک الله...» (۱۱)

مرا پوشاندی خداوند تو را بپوشاند و از آتش دوزخ در امان نگه دارد.

(۱). صحیح مسلم، ج ۲، ص ۴۹۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۸۴؛ ریاحین الشریعه، ج

- ۲، ص ۳۰۵.
- (۲) . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۳.
- (۳) . اعلام النساء المؤمنات، علی مشکور، ص ۱۱۴؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۵۱.
- (۴) . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۷ و ۱۲۱ و ۱۳۲ و ۱۳۷؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۹۲.
- (۵) . مناقب شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۵۶؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۲۹.
- (۶) . دلائل الامامه، طبری، ص ۵۳؛ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۲.
- (۷) . شایان بیان است که برخی از مورخان نسبت به حضور اسماء در مراسمی این چنین دلایلی ارایه کرده‌اند و درصدد انکار برآمده‌اند، بعضی دیگر نیز پاسخ‌هایی قابل قبول بیان نموده‌اند، اما از آن جا که فضای نوشتار ما به دور از تحلیل‌های این گونه است از ورود در این گفتگوها خودداری می‌کنیم.
- (۸) . ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۴.
- (۹) . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۹؛ ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۶۰.
- (۱۰) . ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۶۷.
- (۱۱) . بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۵۶؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۰۷؛ ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۶۱.

۳- پایان دیدار؛ آغاز غم‌ها

اسماء شخصیتی است که بیش از دیگران توفیق‌گفتگو، دلجویی و اطاعت از سخنان فاطمه - علیها السلام - داشت. روزی زهرا - علیها السلام - از کافور بهشتی که جبرئیل برای پدر وی آورده است و ثلث آن از آن اوست با اسماء سخن گفت و از او خواست تا رختخواب وی را در وسط خانه پهن کند و در پی آن رو به قبله خوابید، لحاف را بر سر کشید و فرمود:

«ای اسماء! لحظه‌ای درنگ نما، سپس مرا صدا بزن، اگر جواب ندادم بدان که به پدرم

رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - پیوسته ام.» (۱)
 او می گوید چون بانوی خود را صدا زدم، جوابی نشنیدم، سرانجام لحاف را از سیمای
 دختر پیامبر کنار زدم، ناگهان دیدم آن بانوی بهشتی به جهانی پر کشیده است که سزاوار
 اوست.

در این حال اسماء اختیار از دست داد، خود را بر پیکر پاک زهرای بتول انداخت، او را
 بویید و بوسید و فریاد بر آورد:
 «ای بانوی گرامی! آن هنگام که به حضور رسول خدا رسیدی سلام اسماء را به آن
 حضرت برسان.» (۲)

اسماء از جمله افراد کم نظیری بود که فاطمه زهرا - علیها السلام - وصیت به حضور وی
 در مراسم غسل و کمک او به علی - علیه السلام - را نمود، از این رو بود که چون عایشه
 با شنیدن خبر رحلت دختر پیامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - خواست وارد خانه آن بانو شود
 و از پیکر بی جان وی دیدن کند، اسماء مانع شد. (۳)
 با پوشیده شدن سیاهی شب بر مدینه، اسماء آب می ریخت و امام - علیه السلام - هم بدن
 همسر مظلومه خود را غسل می داد و آماده خاکسپاری می کرد. (۴)
 پس از غسل و کفن، آن خادم مخلص و دیگر افرادی که در وصیت زهرای مرضیه -
 علیها السلام - رضایت به حضور آنان بیان شده بود، پیکر قدسی اما مجروح و کبود آن
 حضرت را تشییع کردند و به خاک سپردند.
 از فردای آن روز اسماء به راستی احساس بی کسی، تنهایی و افسردگی می کرد و کسی
 را که همدم همیشه و مایه نشاط اندیشه خود بود دیدار نمی کرد.
 سه سال بسیار سخت و دشوار بدین گونه سپری شد تا آنکه شوهر او ابوبکر چشم از جهان
 فرو بست و در این مدت فرزندی چون «محمد» را در دامان خود با مهر و ولایت علی -
 علیه السلام - بزرگ کرده بود. (۵)
 پس از مدتی افتخار همسری امیر مؤمنان علی - علیه السلام - بر ارزش ها و افتخارات اسماء

افزود و او توانست توفیق خدمتگزاری فرزندان فاطمه - علیها السلام - را در طول روز و شب نصیب خود سازد. در آن زمان به یاد سخن رسول خدا - صلی الله علیه و آله - افتاد که به او فرمود:

«روزی فرا می‌رسد که تو همسر علی می‌شوی و از وی صاحب فرزند می‌گرددی.» (۶)

... سرانجام این بانوی پارسا و سرشار از ارادت و ولایت پس از شهادت امام علی - علیه السلام - رحلت کرد و در شهر کوفه و ارض «جوازیه» مدفون گردید، گرچه برخی مدفن او را در قبرستان باب الصغیر دمشق بیان کرده‌اند. (۷)

روح پاک و آرمان تابناک اسماء و اسماء صفتان شاد و جاودان باد.

- (۱) . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۶.
- (۲) . اعلام النساء، ص ۱۱۷؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۶.
- (۳) . اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۰۷؛ ریاحین الشیعه، ج ۲، ص ۱۳۳.
- (۴) . کشف الغمه، ج ۲، ص ۶۴؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۲۸؛ مناقب آل ابیطالب، ج ۳، ص ۳۶۴.
- (۵) . الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۸۳؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۷۵.
- (۶) . کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۶۹؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۱.
- (۷) . با استفاده بسیار از کتاب اسماء بنت عمیس؛ پاسدار ولایت، عبدالرحیم اباذری.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. اصول کافی، ثقة الاسلام کلینی - رحمه الله - (محمد بن یعقوب کلینی).

۴. امالی، شیخ صدوق.
۵. امالی، شیخ طوسی.
۶. امالی، شیخ مفید (محمد بن محمد بن نعمان).
۷. الاحتجاج، طبرسی.
۸. اعلام النساء.
۹. تفسیر اثنی عشری.
۱۰. تفسیر ابن کثیر.
۱۱. اهل بیت - علیهم السلام - ، توفیق ابو علم.
۱۲. احیاء العلوم، امام محمد غزالی.
۱۳. اعیان الشیعه، محسن امین جبل عاملی.
۱۴. انساب الاشراف، احمد بن یحیی ابو الحسن البلاذری.
۱۵. ام سلمه، علی محمد دخیل.
۱۶. اسنی المطالب، شمس الدین جزری.
۱۷. ایرانیان مسلمان در صدر اسلام، محمد محمدی اشتیاردی.
۱۸. احقاق الحق قاضی نور الله شوشتری.
۱۹. بیت الاحزان، محدث قم.
۲۰. بشاره الاسلام، مصطفی آل سید حیدر الکاظمی.
۲۱. بلاغات النساء، احمد بن ابی طاهر ابوالفضل طیفور.
۲۲. بهجه الآمال علی بن عبدالله العیاری.
۲۳. بلال، سخنگوی نهضت پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - ، عبدالحمید جوده.
- السحر، ترجمه علی منتظمی.
۲۴. بحار الانوار علامه مجلسی.
۲۵. البیان و التبیان، عمرو بن بحر الجاخط، تحقیق عبدالسلام هارون.

۲۶. تاریخ، خطیب بغدادی.
۲۷. ترجمه‌ی منظوم قرآن، امید مجد.
۲۸. تظلم الزهرا - علیها السلام - ، رضی بن نبی القزوینی.
۲۹. تفسیر - منسوب به امام حسن عسگری - علیه السلام - .
۳۰. تنقیح المقال، عبدالله محمد حسن مامقانی.
۳۱. ثواب الاعمال، شیخ صدوق.
۳۲. الثاقب فی المناقب، محمد بن علی ابو جعفر الطوسی.
۳۳. جنه المأوی، کاشف الغطاء.
۳۴. الجنه العاصمه، آیت الله میرجهانی.
۳۵. جامع الاحادیث، آیت الله بروجردی.
۳۶. الجامع لاحکام القرآن، علامه قرطی.
۳۷. حلیه الاسرار، هاشم الحسینی النجرانی.
۳۸. خصائص الائمة، سید رضی.
۳۹. الاختصاص. شیخ مفید.
۴۰. الخرائج و الجرائح، سعید بن عبدالله ابو الحسین الراوندی.
۴۱. الخصال، شیخ صدوق.
۴۲. دیوان امام خمینی - قدس سره - .
۴۳. دیوان حافظ شیرازی.
۴۴. دیوان حاج ملا هادی سبزواری.
۴۵. دیوان مرحوم غروی کمپانی اصفهانی.
۴۶. دیوان فیض کاشانی.
۴۷. ادمعه الساکبه، محمد باقر بن عبدالکریم بهبهانی.
۴۸. درجات الرفیعه، علی بن محمد صدر الدین المدنی شیرازی.

۴۹. دلائل الامامه، محمد بن جریر طبری.
۵۰. دلائل النبوه، ابو نعیم اصفهانی.
۵۱. ذخائر العقبی، احمد بن عبدالله ابو العباس الطبری.
۵۲. روح المعانی، آلوسی.
۵۳. رجال، کشی.
۵۴. ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی.
۵۵. روضه الاحباب، علامه دشتکی.
۵۶. ریاض النضره، احمد بن عبدالله ابو العباس الطبری.
۵۷. الروض الفائق، علامه الحریفش.
۵۸. زنان صدر اسلام، محمد علی بحر العلوم، ترجمه محمد علی امینی.
۵۹. زن در آئینه جلال و جمال، آیت الله جوادی آملی.
۶۰. سیر اعلام النبلاء، محمد بن احمد ابا عبدالله الذهبی.
۶۱. سنن، بیهقی.
۶۲. سیره نبوی، ذینی دحلان.
۶۳. سنن النبی - صلی الله علیه و آله و سلم - ، علامه طباطبائی.
۶۴. السنن الدارمی، ابو محمد عبدالله بن بهرام الدارمی.
۶۵. سفینه البحار، محدث قمی.
۶۶. السیره الحلبیه، علی بن برهان الدین الحلبی الشافعی.
۶۷. السقیفه و الفدک، احمد بن عبدالعزیز الجواهری البحری تحقیق دکتر هادی امینی.
۶۸. شرحی آواز، احمد عزیزی.
۶۹. الشافی، سید مرتضی.
۷۰. شادمانی دل پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - احمد رحمانی همدانی، ترجمه افتخارزاده.

٧١. شوق مهدي - عليه السلام - ، فيض كاشاني.
٧٢. شذرات الذهب، عبدالحى ابن احمد ابو الفلاح العطري.
٧٣. شرح الاخبار فى فضائل الائمة الاطهار - عليهم السلام - ، نعمان بن محمد ابو حنيفه التيمى المغربى.
٧٤. صديقه الشهيدة الزهرا - عليها السلام - ، موسى مكرم.
٧٥. الصواعق المحرقة، احمد بن محمد ابو العباس المكي.
٧٦. الصراط المستقيم على بن محمد ابو محمد النباتى البياضى.
٧٧. تفسير صافى، فيض كاشاني.
٧٨. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد ابو عبدالله الزهرى البصرى.
٧٩. الطرائف، على بن موسى الحللى الحسنى.
٨٠. عيون اخبار الرضا - عليه السلام - ، منسوب به على بن موسى الرضا - عليه السلام - .
٨١. على و الحاكمون، محمد صادقى.
٨٢. عيو الاخبار، دينورى. (ابن قتيبه).
٨٣. علل الشرايع، شيخ صدوق.
٨٤. عدة الداعى، محمد بن محمد ابو العباس الحللى الاسدى.
٨٥. عقد الدرر، يوسف بن يحيى ابو عبدالله المقدسى.
٨٦. تفسير عياشى، محمد بن مسعود ابو النصر السلمى السمرقندى.
٨٧. غايه المرام، سيد هاشم بحراني.
٨٨. الغدير، علامه امينى - رحمه الله - .
٨٩. الغيبة، شيخ طوسى.
٩٠. فاطمة الزهراء - عليها السلام - ، علامه نائينى.
٩١. تفسير فرات كوفى، فرات بن ابراهيم.
٩٢. فضائل الخمسه من الصحاح الستة، فيروز آبادى.

۹۳. فصول المهمه، ابن صباغ.
۹۴. کفایه الاثر، علین محمد خزاز.
۹۵. کنز الفوائد کراجکی.
۹۶. کفش های مکاشفه، احمد عزیز.
۹۷. کتاب عوالم، مرحوم بحرانی.
۹۸. کتاب من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق.
۹۹. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق.
۱۰۰. کشکول شیخ بهایی، عزیز الله کاسب.
۱۰۱. کامل بهایی، حسین بن علی طبری.
۱۰۲. کامل الزیارات، ابن قولویه.
۱۰۳. کوب الدرّی علامه المنادی.
۱۰۴. لغت نامه، علی اکبر دهخدا.
۱۰۵. مختصر تاریخ دمشق، محمد بن مکرم ابن منظور.
۱۰۶. محجّه البیضاء، فیض کاشانی.
۱۰۷. مروج الذهب و معادن الجواهر، علی بن الحسین المسعودی.
۱۰۸. مناقب ابن شهر آشوب.
۱۰۹. مناقب ابن مغازلی.
۱۱۰. مناقب ابن خوارزمی.
۱۱۱. مقتل الحسین - علیه السلام - ، عبدالرزاق مقرر.
۱۱۲. معجم البلدان، یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی.
۱۱۳. تفسیر مجمع البیان، امین الاسلام طبرسی.
۱۱۴. مصابیح الانوار، سید عبدالله شبر.
۱۱۵. معانی الاخبار، شیخ صدوق.

۱۱۶. المعجم الكبير، علامه طبرانی.
۱۱۷. مدينة المعاجز، هاشم بن سليمان الحسينی.
۱۱۸. مستدرک، حاکم نیشابوری.
۱۱۹. محدثات، غروی نائینی.
۱۲۰. المراجعات، سيد عبدالحسين شرف الدين.
۱۲۱. مسند احمد بن حنبل.
۱۲۲. المغازی، محمد بن عمر الواقدی.
۱۲۳. ملاذ الاخيار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی.
۱۲۴. معجم رجال الحديث، آیت الله خویی.
۱۲۵. نهج الحیاء، مرحوم دشتی.
۱۲۶. نهاییه، ابن اثیر.
۱۲۷. النص و الاجتهاد، سيد عبدالحسين شرف الدين.
۱۲۸. نفس الرّحمان، حسين بن محمد تقی نوری طبرسی.
۱۲۹. نقض، نصیر الدين قزوینی.
۱۳۰. نور الابصار، شبلنجی.
۱۳۱. وسايل الشیعه، شیخ حر عاملی.
۱۳۲. وقایع الايام، خیابانی.
۱۳۳. وسیله النجاة، المولوی الهندی.
۱۳۴. وفاة فاطمة الزهراء، بلادی بحرانی.
۱۳۵. وقعة صفین، نصر بن مزاحم منقری، تحقیق عبدالسلام هارون.